سفرنامه خوزستان

حاج عبدالغفار نجم‌الملک

بکوشش
محمد دبیرسیاقی

سفرنامه خوزستان

حاج عبدالغفار نجم الملک

بکوشش

محمد دبیرسیاقی

ELMI

مؤسسه مطبوعاتی علمی

تهران

نوروز ۱۳۴۱ هجری خورشیدی

سفرنامه خوزستان
ناشر علی اکبر علمی
بکوشش محمد دبیرسیاقی
چاپ دوم سال ۱۳۶۲
تعداد چاپ سه هزار جلد
چاپ و صحافی :
شرکت چاپ و انتشارات علمی

سر آغاز

آنچه درین کتاب بنظر خوانندگان عـزیز میرسد سفرنامـهٔ حاج‌میرزا عبدالغفار نجم‌الملك است، ازمردم باارج ودانشمند دوران اخیر. اینمرد بینادل بسال ۱۲۹۹ هجری قمری بدستور ناصرالدین شاه قاجاربرای بازدیدسداهوازوبرآوردمیزان‌هزینه‌و کیفیت‌بنای آن‌ودیگر مسائل‌مربوط بکارهای مهندسی بخوزستان رفته‌است وحدود نه‌ماه‌رفتن وبازگشتن این‌سفر زمان گرفته، امااین سفر که ازطهران آغازشده وازراه کاشان واصفهان وبروجرد وخرم‌آباد بخوزستان منتهی گردیده وسپس‌ازراه‌بختیاری‌واصفهان وکاشان‌وقم، بازدرتهران پایان یافته است آنچنان ساده وبی‌نتیجه نبوده ودیدگان این‌مسافر دقیق آسان آسان ازشهرها ودهها وراهها وبناها ومزارع ومراتع ومردم‌هرناحیه‌واوضاع اجتماعی وآداب وعادات هرطایفه‌برهم دوخته‌نیامده‌است وتامعلوماتی گرانبها درهرباب‌بگنجینهٔ‌خاطر نفرستاده‌ونقاوه ونخبهٔ‌آنرا بصورت نوشته رسم‌صفحه نکرده‌است، ازنگرستن بازنایستاده وبا تحمل همـهٔ رنجها وکوششها وسختیها که لازمهٔ دقت‌درهرامرمهمی است توانسته

است نقشی هرچه بدیع‌تر و تصویری هرچه بحقیقت نزدیکتر از آنچه دیده است بر صفحه پدیدار سازد و حال بهمین منوال است مسموعات نجم‌الملك را که نخبهٔ آنرا به گزین ساخته و دوشادوش مشاهدات واندوخته‌های بصری و کوششهای محققانهٔ خود در ین سفرنامه مذکور داشته‌است.

مؤلف مردیست ثقه و پاکباز و در درك مسائل و فهم مطالب باذهنی تیز وهوشی تند. مباحثی را که قصد ایراد آن دارد دقیق و عمیق مورد بررسی قرار میدهد ودرعین آنکه روی بمقصد و منظوری خاص نهاده دارد همهٔ مظاهر حیات جمادی ونامی و انسانیرا از ویرانی وآبادانی خشکی‌وسرسبزی ودلسردی و گرم‌روی بهم میسنجد ودرعلل هریك تأمل میکند وچارهٔ هر مهم و مشکل بدلسوزی میاندیشد و چون طبیبی حاذق که تشخیص درد کرده است از تجویز داروی سودمند خودداری ندارد.

ازده یاشهریامزرعه و کشتزار وکاروانسرا وپل و رود و مردابی که میگذرد ازذکر نکاتیکه خواننده‌را ازلحاظ اجتماعی واقتصادی و سیاسی وطبیعی سودی‌دارد تن نمیزند وهرچه موجزتر اما زبان‌دار و رسا اشاراتی‌باین مسائل میکند، بدینجهت است که درسفرنامه‌ای که مبتنی براساس مأموریت بازدیدسداهوازست، انبوهی اطلاعات گرانبها گرد آمده مییابیم. ارزش زمین هرناحیه، آبیاری، دیم‌کاری، کاریزها رودها،سدها، ابنیهٔ تاریخی، وبانیان آن‌بناها و کیفیت حفظ آن آثار، محصولات، صنایع،مالیاتها،عادات و آداب ورسوم، لباس ورفتار وعقاید

مردم، وضع مأموران دولت وچگونگی رفتار آنان و آثارمترتب بر اعمال عمال دولت، معاریف وبزرگان وتجار سهرهای میان راه وازهمه مهمتر مسئلهٔ مالکیت زمین ونکتهٔ مهم علاقمندساختن کشاورز بزمین ازراه تقسیم اراضی باتنظیم قبالهٔ معتبر وباقساط طویل المدة، قسمتی ازمطالبی است که مورداشارهٔ این مسافرست ، خاصه درمسئلهٔ پابندساختن رعیت گریزان از بیداد مأمـوران وبعض ازخداوندان نفوذ آنجا ونداشتن علاقه و نبودن اطمینان بشناختن حق رعیتی آنان نجم الملك را تأکید واصرار ازحد بیش است وبحق سر آبادی خوزستان را دررعایت این چند نکته یافته است و آنرا مقدم بر استوار ساختن سدها وکندن نهرها دانسته واین اطلاعات آمیخته بتأکید خاصه درسرزمین خوزستان، منطقه‌ای که ازدیرباز حوادث بسیار بر آن گذشته ونرم ودرشت روزگار بسیار دیده است بس مهم است. زیرا خوزستان گاه درآبادی وعظمت و حاصلخیزی وجمعیت شهرهٔ دهر بوده وزمانی بسبب جنگها وسیاستهای ناروا وبی توجهی فرمانروایان وتاخت وتازبیگانگان درویرانی وعسرت سرمیکرده و فی المثل سدی که مایهٔ استواری زندگانی مردم وسرسبزی دشتها بوده، شکستن آن ازهجـوم بیگانگان جلوگیر میشده ویا رودی که مایهٔ رستن درختان بارور وبدست آمدن محصول انبوه وموجب اعجاب مسافران میگشته، دشتهای وسیع حاصلخیز را برای درهم شکستن قدرت سپاهی دشمن بمردابی فراخ و سهمگین مبدل میساخته، و مردمیکه باصرف عمر ومال سدی محکم وباغی خرم، جنگلی انبوه ومزرعی باشکوه فراهم

میساخته‌اند، بدست خویش ساخته‌ها و پرداخته‌ها در می‌شکسته‌اند و برهم میریخته تا از دستبرد غارت گران ایمن مانند، ویا جهانجویان غاصب حاصل رنج سالیان دراز این مردم رنجبر را برباد میداده‌اند تا دو روزه تسلط خود را برآنان استوارتر سازند، چنین مردمی در چنان سرزمینی ناگزیر بخانه بدوشی و گریز خو گیر میشده‌اند و از خویش و بیگانه پرهیز میداشته.

این مسائل است که باب مقایسه‌ای جالب بروی خواننده باز میکند ومطالعهٔ این آثار واحوال است که دری پیش دیدهٔ مرد محقق و پژوهنده میگشاید، خاصه امروز که برخلاف گذشته بخوزستان توجهی هرچه بیشتر میشود وکار سدسازی، آبیاری، کشتورزی ، شهرسازی وپل سازی وایجاد راهها و استخراج معادن ولاروبی کاریزها وپاك کردن نهرها وساختن بنادر ومراقبت در بهداشت مردم رونقی دارد و نشانهٔ کمال علاقه وتوجه دولت ومردم این سرزمین است بآن ناحیت مستعد وزرخیز.

ازنجم الملك نویسندهٔ این سفرنامهٔ بارج بس سخن نمیدارم تا خوانندگان عزیز از راه مطالعهٔ این کتاب ارزش واقعی آن مرد ارزنده رادریابند ، اما از ذکر این نکته ناگزیرم که نجم الملك (نجم الدوله) عبدالغفار بن علی محمد (۱۲۵۵ تا ۱۳۲۶ هجری قمری) جز از باریك بینی در مسائل مهندسی و اندازه گیری ، در نجوم و ریاضیات و تقویم ذی‌فن و صاحب اثرست و در ادب نیز دستی دارد، ودرواره کردن علوم

اروپایی بایران ازطریق تعلیم وتدریس وتألیف کوششها کرده و کتبی مهم بهمت وی تألیف وطبع ونشر شده است که از آنجمله است کفایة الحساب (۱۲۹۱ هـ.ق) واصول هندسه (۱۲۹۲ و ۱۳۱۸ هـ. ق) وبدایة الجبر (۱۳۱۹ هـ.ق) ووسیط الحساب (۱۳۱۸ هـ ق) وبدایة الحساب (۱۲۹۲ هـ. ق). ونیز کشکول شیخ بهائی ومرصاد العباد نجم الدین دایه را بطبع رسانیده است.

اما آنچه درباره خود سفرنامه توان گفت آنست که ازین کتاب نسخه‌ای متعلق باستاد دانشمند آقای سعید نفیسی مورخ بسال ۱۳۱۵ هجری قمری بامانت نزد نگارنده بود که مأخذ چاپ این کتاب قرار گرفت وجز سقطی در پایان نقصی نداشت.

مرحوم کسروی در کتاب ذیقیمت تاریخ پانصد سالهٔ خوزستان به نسخهٔ اصلی سفرنامه که منضم بنقشه‌های ترسیمی بوده است در کتابخانهٔ سلطنتی ایران ورونویسی از آن در کتابخانهٔ وزارت دارائی اشارت کرده بود، رونویس مضبوط در کتابخانهٔ وزارت دارائی جزء هشت مجلد مجموعهٔ ناصری است که هم اکنون در ادارهٔ بیوتات سلطنتی نگهداری میشود ومجموعه‌ای که حاوی این سفرنامه است شمارهٔ ۱۶۳ دارد وازورق ۱۶۸ تا ۳۶۷ آن را فرا گرفته است، بدین تعبیر که ازورق ۱۶۸ تا ۱۷۳ فهرستی است مربوط به گزارشی برای شاه قاجار وازورق ۱۷۴ تا ۲۳۶ رونویس فرمان ناصرالدین شاه بنجم الملک برای این مأموریت طی چهارده «اصل» ثبت افتاده وپس از اتمام هر اصل مطالبی تحت عنوان «شرح» مستخرج از این سفرنامه بعنوان گزارش کار وسفر تحریر یافته است

وسپس ازورق ۲۳۸ تا ۳۶۷ رونویس متن سفرنامه است. این نسخه بلطف آقای لامعی ازصاحب منصبان بصیر ادارهٔ کل بیوتات که همه‌وقت مرهون گشاده‌رویی ایشان خواهدبود مورداستفادهٔ نگارنده قرار گرفت.

امابنسخهٔ اصلی سفرنامه‌و گزارش، با کمال نیازمندی که بدان داشت ودرتصحیح برخی اسامی اماکن و اشخاص ملاحظهٔ آنرا واجب میدید مع الاسف دسترس نیافت ، یکچندمیان کتابخانهٔ سلطنتی و کتابخانهٔ ملی پویان شدوجویای راهی بمطلوب گشت، امادرهیچیك ، برخلاف آنچه آن شاعرشیرین سخن گفت، نه‌ازرندی‌وخام خماری، نصیب وبهره‌ای ندادند وراهی بسوی مقصودنگشادند .الهم اجعل عاقبة امورنا خیراً.

بدین لحاظ بکمك دونسخهٔ موجود که رونویس نسخهٔ اصل کتابست تا آنجا که ممکن بود در تصحیح عبارات و تلفیق مطالب کوشید و بکمك سجاوندی قرائت کتاب را که با آنکه نثری پخته وشیرین و منسجم دارد ناچار تابع نثرزمان و مکاتبات دیوان است، برای همگان آسان ساخت ودرتصحیح اسامی خاص جغرافیائی و اشخاص از فرهنگهای جغرافیائی و کتب تاریخ مربوط بنواحی مورد بازدید نویسندهٔ کتاب واطلاعات مردم مطلع کمك گرفت ومتنی که تاحد امکان خالی ازخطا وزلل باشد تهیه دید وبچاپ رسانیدوفهرستی از نام اشخاص و جای ها و طوایف بپایان در افزود و غلطهای چاپی رانیز که بدبختانه کتب فارسی را آسیبی است عظیم ، با آنکه اندك بود فهرستی ساخت تا خوانندگان عزیز براساس آن فهرست نسخهٔ

خود را منقح سازند. مزید استفادت فرمان ناصرالدین شاه را که طی ۱۴«اصل» درمجموعهٔ ناصری آمده است بدنبال این مقدمه میافزاید و توضیح‌میدهد که‌برابر هراصلی‌شرحی مستنبط ازمتن‌سفرنامه‌ومتناسب بامطلب مذکور در آن‌اصل، نویسندهٔ سفرنامه بعنوان‌جواب‌و گزارش مأموریت خود تحریر کرده است.

بازپسین سخن گفتنی آنکه کلمهٔ‌عربستان را که نام اصطلاحی زمان‌بوده‌است‌دربن کتاب همه‌جا بخوزستان گردانیدم تابآن‌سرزمین بانام حقیقی اشارت شده باشد

اینک‌سواد فرمان ویاباصطلاح آن‌زمان «کتابچهٔ دستورالعمل»:

بسم الله الرحمن الرحيم

سواد کتابچهٔ دستور العمل چاکر خانزاد عبدالغفار برای مسافرت خوزستان و تحقیق احوال سداهواز وجواب فقرات آن بعنوان اصلی و شرحی.

اصل- مأموریت نجم‌الملك اگرچه مطلقاً برای بازدید مخارج سد اهوازست وبالمشافهه دستورالعمل این سدرا باومقرر فرموده‌ایم چون درضمن این معنی ملاحظات واطلاعات دیگرنیز ضروریست بوجه اختصار تکالیف اورا درین کتابهم مندرج ومرقوم میداریم که مطابق آن فقره بفقره تکالیف خودرا رعایت کرده بزودی ازروی کمال دقت واعتبار تحقیقات واطلاعات خودرا بعرض رساند

شرح...

اصل- ژنرال بهلر که سابقاً رودکارن را ازمنبع الی مصب سیاحت کرده ومخصوصاً درچند سال قبل ساختن سد اهوازرا بر آورد کرده بود این اوقات برای خدمات سرحدی وغیره نزد فرزندکامگار ظل‌السلطان

مأموریت‌دارد ، قدغن کردیم درمعیت نجم الملك روانه شود ودرنقشه کشی و بعضی ملاحظات بنجم‌الملك معاونت کند بعلاوه از مهندسین کارآزمودهٔ مدرسهٔ‌دولتی‌برای‌معاونت انتخاب‌نموده باخودببرد.

شرح...

اصل- ازطهران بچاپاری حرکت کرده مستقیماً ببروجرد خواهند رفت و بموجب تعلیماتیکه باتلگراف بفرزندی ظل‌السلطان مقررداشته‌ایم،نزدفرزندمعظم‌له رفته احکام‌لازمه ومستحفظین خواهند داشت وبی‌فوت فرصت از هر راه و هرسمت که مناسب‌تر باشد بطرف مقصود میروند.

شرح...

اصل - لازم است که نقشهٔ رود کارن‌را ازاوایل خاك خوزستان بردارند ومعین کنند که در چه‌نقطه این‌آب قابل کشتی‌رانی میشودتا کجا، چه‌قسم‌قایق‌و کشتی کوچك بکارمیرود، درچه‌فصل آب‌بحرکت این‌نوع کشتیها کافیست.

شرح...

اصل- ازدزفول که کارن تقریباً کشتی‌رو وقابل حمل‌ونقل‌اشیاء ازروی آب‌است تاشوشتر که بکلی شط‌کارن وسیع میشود نقطه بنقطه را ملاحظه کنند که در دوطرف‌آب چه‌طوایف سکنی دارند وچند نهر ازرودخانه جدا کرده چه‌قسم‌زراعت برمیدارند وزارعین همیشه‌ساکن آن‌نواحی یااز طوایف صحرانشین ومتحرك کنند وجز زراعت صیفی و

شتوی نخیلات و باغات دارند یانه و در هر موقع باندازهٔ استعداد و قابلیت محل آب جاری کرده وحق آبادی آنرا ادا نموده اند یانه، همه را علی التحقیق معین خواهند نمود.ـ

شرح ..

اصل ـ ازدزفول بپائین تاموقع سد قدیم بهمین ترتیب بروند و ملاحظات خود را در دوجانب شط تکمیل کرده راپرت ونقشهٔ آنرا مشروحاً بردارند.

شرح ...

اصلـ همینکه بمحل سدقدیم وآبادی سابق اهواز رسیدند در کمال دقت وتأمل خرابی سدقدیم را ملاحظه کرده خرج ساختن ومرمت سدرامقرون بنهایت درستی واستحکام برآورد نمایند که ان شاءالله تعالی در موسم وفصل اینکار شروع بمرمت آن شود والبته درین ملاحظات اطراف امررا من جمیع الجهات بنظر خواهند گرفت که آبرا چه قسم ازین مجری منحرف کنند که پایه وسد قدیم نمایان شود و مصالح و اسباب آن چه قسم وازچه قبیل باشد وبااینکه راه کشتی تامحل سدباز است از آلات آهن که درفرنگستان برای بقیهٔ سد معمولست چه لازم میشود وخیلی درموجبات استحکام وتسهیل این کاردقت شود که مطابق مخترعات عهدجدید اسباب خوب ومحکم کم خرج بپای کار بیاید وطوری نباشد که بمتانت بناء واساس این کار خدشه محتمل باشدباخیلی دقت ودرستی بدون خرج و مصارف غیر لازمه و بیمعنی صورت صحیح بی خلاف بنویسند.ـ

شرح

اصل- دراین ضمن صورت وهیأت طبیعی اراضی دوطرف سدرا مشخص کند که بعداز احداث سدو نشستن آب باراضی ازهرسمت چه مقدار زمین مشروب میشود وقابل زراعت است وازآثار آبادی قدیم چهمستفا دست نهرهائیکه قدیماً ازین‌آب باطراف برده اند بکجا منتهی شده وعلایم عمارات وزراعات قدیم چه‌باقیست حالا درین‌زمینها هیچ نوع کشت وزرع‌هست یابکلی بائر ومترو کست ودر آن صحراها درفصل پائیز وزمستان که علف وآب هست کدام طایفه قشلاق نشینی میکنند.-

شرح...

اصل- از ارباب خبره و اهل اطلاع آن صفحات بپرسند که امروزنافع ومفیدآنجاها چه‌چیزست، درصورت انجام وایجاد سددرآن اراضی چه‌قسم‌محصول بهتروبیشتر میتوان عمل‌آورد.-

شرح...

اصل- ونیز این‌معنی باید معلوم شود که بابودن آب وزمین همان طوایف اعراب ومردم بومی آن‌صفحات برای سکون وآبادیو زرع آنجاها کافیست، یااینکه وسعت‌محل اقتضای‌آوردن زراع وفلاح خارجی میکنند .

شرح...

اصل- بعلاوه عرض‌شط وعمق‌آن‌را تاپایان شط‌العرب معین

خواهند کرد واین معنی‌را ملحوظ خواهند داشت که ازپس ایجاد سد که درمقابل عبور کشتیها بماقبل سد مانعی خواهدبود برای اینکه بتوان حمل ونقل مال‌التجاره و محصولات وعبور ومسافرت را سهل کرد چه‌تدبیر مناسب‌است که ازمقوله‌ساختن حوضها وتدابیردیگر بتوان کشتی‌را ازسد عبورداد.

(**سواددستخط‌همایون**-لیکن‌اصل‌حواس خودرا درساختن‌سد وبرآورددرست‌خرج‌آن‌ازروی تحقیق‌بنمایند).

شرح...

اصل- ودر جانبین سد که بایجاد آن مشروب ودائر خواهد شدجز امرزراعت وحاصلات‌طبیعی استعداد آبادی دیگرهم هست یانه ودرموسم گرما وتابستان آن‌نواحی قابلیت سکنی واقامت اهالی دارد یا ندارد.

شرح...

اصل - نجم‌الملك مسافرت خود را تا محمره امتداد میدهد و ملاحظات خود را چه‌درمجاری شط، چه‌در هیأت‌اطراف، چه‌در وضعیت قریه وجزیرةالخضر وچه دراستعداد وقابلیت سواحل‌متعلق باین دولت تکمیل میکند و نیز عمق شط را درتمام این سواحل معلوم ومشخص خواهد کرد -

(**سواددستخط‌همایون**-وقابلیت‌خودمحمره‌رابایددرست‌ملاحظه کند وراه‌آبادی اورادرست بفهمد که‌چه‌بایدشود).

شرح...

اصل- این اطلاعات وملاحظات را همینکه کاملاموافق مقررات کتبی وشفاهی ماحاضر کرد وساختن سدرا ازروی کمال دقت برآورد نمود باهمراهان خودنزد فرزندی ظل‌السلطان میرود ومعلومات خود رابفرزندی معزی‌الیه اطلاع میدهد.

(**سواددستخط همایون**- بعداز اتمام وانجام این دستورالعملها نجم‌الملك بایدنقشه واطلاعات خودرا برداشته بزودی برکاب بیاید و بهلو صاحب درخدمت ظل‌السلطان بماند).

شرح...

تهران- تجریش- نوروز ۱۳۴۱ خورشیدی

محمددبیرسیاقی

هو المعز

سفر نامهٔ خوزستان چاکر خانزاد عبدالغفار مطابق سال ۱۲۹۹

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام علی محمد وآله اجمعين

وبعد - اگرچه اصل منظور ازاین مأموریت برآوردساختن سد اهوازست ولی ملاحظه نمود که چون درهرحال باید مسافت را پیمود و باطبقات مختلفهٔ مردم معاشرت نمود، اولی آنست که بقدرامکان ازعمر وسفر بهره برداشت. پس تمام راهی را که طی نموده ازطهران باصفهان وبروجرد وخرم آباد و دزفول و شوشتر و اهواز و محمره و بصره و فلاحیه وحویزه وشوش و ایوان کرخه و رامهرمز و راه بختیاری الی اصفهان بدقت تمام نقشه برداشت وهکذا بلاد عرض راه، ازمحیط ومعابر اصلیه وبعض نکات ودقایق که بهرجا ملتفت شد و اطلاعش برای اولیای دولت خالی از فایده نیست بعنوان سفر نامه درین کتابچه مندرج نمود.

بعدازمرخصی ازخاکپای مبارک اعلیحضرت اقدس شهریاری روحنا فداه [1] درروز چهارشنبهٔ ۲۲ شهر ذی حجه ۱۲۹۸ سه ساعت بغروب مانده از دارالخلافه خارج شد. شب را درحضرت شاهزاده عبدالعظیم بسربرد. فاصلهٔ مابین دودروازه نه هزار ذرع که یک فرسخ ونیم اصطلاحی باشد.

۱ - مراد ناصرالدین شاه قاجارست.

صبح پنجشنبه ۲٤ [ذی‌حجه] حرکت‌نموده بسمت قریهٔ زیان[1] که آن سمت کناره گردست ، فاصله‌اش از حضرت عبدالعظیم چهار فرسخ و نیم‌است . سهمی از آنجا ملك حاجی میرزا حسین ممیز است . رباط کناره گرد را خیلی‌خراب ومغشوش‌دید، سرایداری‌داشته‌بمواجب دیوان که آنجارا پاکیزه‌نگاه‌میداشته ، حال احدی‌نیست، رباط کثیف و خرابست و محل غلامهای قراسوران که شغلشان اخاذی ازعابرین است، چنانچه بازسرایداری گماشته‌شود‌محض‌تنظیف آنجاویکی‌آنکه مانع‌شوداز اینکه نعش‌اموات‌رادر داخل‌رباط ببرند‌تامایهٔ آسایش ودعا گویی‌عابرین‌شود. حالاقریب‌دویست تومان‌مخارج‌تعمیرات‌لازمه‌دارد ، چون منزل اول شهر است و محل ورود داخله و خارجه تعمیرش لازم است .

اواخرشب‌هجدهم اززیان[1] حرکت‌نموده‌مدت‌هفت‌ساعت‌رسیدیم بحوض‌سلطان(سنجر) . فاصلهٔ‌معروفش شش‌فرسخ است . درعـرض راه گذشتیم‌ازپل حاجی‌میرزابیك که فی‌الجمله‌خرابی‌بهم‌رسانیده‌ومختصر تعمیری‌لازم‌دارد. وصدرآباد‌خرابه‌در کنارراه‌بود، قبل‌ازملك‌الموت‌درهٔ. مرحوم حاج ظهیر الدوله زیاده از پنج هزار تومان صرف تعمیرآنجا و اجرای‌قناتی نموده‌بود محض‌آبادی و اعتبارراه چون محل‌خطرست، ولی رباط‌معتبریست ، وآب‌انباربزرگی‌دارد، حال‌دزد گاه‌شده، دواطاق تحتانی‌وفوقانی‌زاویهٔ‌آنرا دستی خراب‌نموده‌اند ، محض‌آنکه راه دزد

۱ـ کذا وشاید:زیوان .

مفتوح‌شود. چنانچه مبلغ یکهزارتومان مخارج تعمیر آنجابشود از بنائی‌ونجاری وتنقیهٔ نهری که یك‌شاخه‌از کوب آب‌بیاورند،همچنانکه شاخه‌یی برده‌اند بحوض‌سلطان، آنوقت این‌راه معتبر میشود چونکه وجود قراسوران چندان‌فایده‌ندارد، بمقتضای‌تکلیف عمل نمی‌نمایند، زن بی‌صاحب وطفل‌امرد جرأت‌عبور ازآن‌حدود ندارد، شغلشان همین است که بیاویزند بآنها، بهردست‌آویز باشد ونگاهدارند وبترسانند بطوریکه جرأت‌فرار نداشته‌باشند.

رباط حوض‌سلطان ملك آقامحمدحسین ارباب است . یك هزار تومان اجاره میدهد، عقرب زیاددارد ، درمراجعت معلوم‌شد که خالصه شده . نیمه‌شب شنبه۲٦[ذی‌حجه] ازحوض‌سلطان حرکت‌نمودیم بسمت قم ، مدت یازده‌ساعت سیرنمودیم ، مسافت معروف یازده فرسخ است ، درعرض‌راه رسیدیم اول. بصدرآباد دایر که مبلغ یکصدوبیست تومان مال‌الاجارهٔ آنجاست ، دکان بقالی وچای‌پزی دارد، بعد به‌رباط پل دلاك که این اوقات آنجا کمتر بارانداز می‌شود . فاصله‌اش از قم چهار فرسخ است .

روزشنبهٔ۲٦ [ذی‌حجه] وارد قم‌شدیم. مدت شش‌روز توقف‌نمودیم محض کشیدن نقشهٔ آنجا و اطلاع‌یافتن بربعض مطالب ـ ازمعارف آنجا جناب آقامیرزامحمدحسین‌متولی‌باشی است که شخص‌متمول‌ومقتدری است برتمام اهالی قم. شبانه‌روزی سی‌تومان الی سی‌وپنج‌تومان‌مداخل ملکی‌داردوسالی‌هشت‌هزارتومان‌ازموقوفات‌حضرت‌معصومه(ع)متصرف

است . قنات موقوفهٔ ناصری دو سه چهارسنگ آب دارد برای عامهٔ ناس، بتصرف ایشانست وبمصرف زراعت میرسد . مبلغ یکصد و پنجاه تومان مخارج سه مقبرهٔ سلاطین صفویه که بتصرف ایشانست صرف محل نمیشود هکذاشصت تومان مال الاجارهٔ خانهٔ مرحوم نظام الدوله که می باید بمصرف مؤذن و روشنائی دومناره برسد ، دیناری صرف نمیشود. و از اتفاقات در شب یکشنبه ۲۷ [ذی حجه] یکنفر ساربان متولی باشی برسر چیزی جزوی منازعه نمود بایك نفر ساربان شاهی و بتیر تفنگ اورا کشت ، گویا بمبلغ سی تومان خونبها نموده اند.

اوقات توقف درقم همواره در گردش بود ، شهر قدیم وجدید را بدقت سیاحت نمود. عجب شهر بزرگی بوده و حصارمعتبر داشته که بر وفق قاعدهٔ مهندسی زوایای حارسه و محروسه در آن ترتیب داده اند ، حصار قطوری داشته، هنوز در بعضی جهات آثار آن باقیست.

سدقم که در کنار رودخانهٔ شور ساخته اند ازبرای حفظ شهر در امتداد حصار قدیم است ، فی الجمله خرابی بهم رسیده ، هرگاه تعمیر نشود، دراوقات سیل خرابی بشهر واردخواهدشد. وبعض آثار وابنیه و مقابر قدیمه هنوزباقیست که نقشهٔ همگی را برداشت.

قم سابق شهرمعتبری بوده، ازآثارقدیمه درآنجاخیلی دیده میشود قبور امامزادگان و معارف درآنجا بسیارست کـه کاشیهای برجسته و معرّق خوب دارد ، ازجمله علی بن جعفرست و شاهزاده ابراهیم که در مائهٔ هفتم وهشتم هجری ساخته شده، دیگر گنبد امیرجلال الدین که در

سنهٔ ۷۹۲ ساخته‌اند ، و دیگر قبر علی‌بن ابی‌المعالی درسنهٔ ۷۶۱ که ازآثارمعتبرهٔقدیمه‌اند ولی‌حیف که‌مستحفظ‌ندارد وازیك‌طرف‌سیاحان فرنگی آثارآنهارا میبرند و ازطرفی بحوادث خراب‌میشود. دیگر مسجدبزرگ‌،خاقان‌مغفور[1] تعمیرفرموده‌اند. ودیگربازارهای قدیم و امثال‌آنها، حال تمام خرابه‌هارا مسطح‌نموده زراعت میکنند وعمارت منحصر است بحدودحرم و متفرقه دربعضی محلات.

جمعیت کنونی قم تخمیناً : ۲۳هزارنفرست‌و بیوتات‌دایره : ۴۰ نفوس توابع‌قم : ۱۳هزار‌ـبقاع‌مقدسه بانضمام توابع(ع) : ۱۳ ـمدارس دائره : ٤ ـ مساجد معروفه : ٤ ـ قنوات موقوفه دورشته وازآن‌جمله است قنات‌شاهی ، سه‌سنگ‌آب‌دارد. سالی یکصدوپنجاه تومان مخارج تعمیر ازدیوان میگیرند و جزء اعظم‌آن بفروش‌میرسد‌ـقنوات‌ملکی رعیت خارج‌شهر: ٤٦ ـرسد[2] اجارهٔ موقوفات حضرت:نقدی‌یك‌هزار و پانصدتومان ، جنسی هفتاد خروار، ولی این میزان اجارهٔ دفتری است حالا اضعاف‌میگیرند، مثلا حمامی که دوازده تومان بوده حالا هشتاد تومان گرفته‌میشود وهکذا سایر .

علمای معروف: حاجی سیدجواد . آقاحسین. وسه منارهٔبزرگ درقم‌است بارتفاع سی الی چهل ذرع . حکومت‌قم خیلی‌خوبست،عموم مردم ازوضع حکومت‌اعتضادالدوله رضایت‌داشته‌اند .

۱ـیعنی فتحعلی‌شاه قاجار .

۲ـرسد یعنی: سهم‌وحصه .

صبح روزپنجشنبه دوم محرم ۱۲۹۹ ازقم بیرون آمده، مدت چهارساعت رسیدیم به‌پاسنگان که چهارفرسخ فاصله دارد، در آنجا رباطی‌است و چپرخانه‌ای، دوباب آب‌انبار، بعدازیك‌ساعت‌توقف‌حرکت نمودیم بسمت شوراب که درسه فرسخی واقعست، مدت‌سه‌ساعت، شب درآنجا ماندیم، این منزل‌رباطی‌دارد و آب انباری و دو قلعه که یکی خراب‌است بی‌رعیت، و دورشته‌قنات خراب‌دارد و این‌محل ملك‌صدر اصفهانی‌است و قابل‌آبادی، کنون سالی پنجاه‌تومان اجاره‌دارد.

صبح جمعه ۳ محرم حرکت نمودیم بسمت رباط سن‌سن که در سه فرسخی است و در سه ساعت پیمودیم و فرسخ جولا قبل از سن‌سن است و بعداز ساعتی توقف حرکت نمودیم بسمت کاشان که در شش فرسخی سن‌سن است ومدت شش ساعت رسیدیم، حوالی غروب جمعه و در عرض راه گذشتیم از کنار نصرآباد، قاسم آباد، محمد آباد، نوش‌آباد و غیره.

مدت سه روز در کاشان ماندیم، محض کشیدن نقشهٔ شهر و توابع، آنی راحت نبودیم، این شهر نیز حصار خوب معتبری دارد، حیف است خراب شود، خسارت دیوان اعلی خواهد بود. علاوه بر حصار وسیع مذکور محلهٔ معتبری دارد در خارج شهر باسم پشت مشهد.

کاشان شهرآبادی است وآثار قدیمه نیز از مساجد و بعض ابنیه دیده شد. بازار مسگری معتبری دارد. کاشیهای برجسته و معرق

خوب در محراب مسجدی دیدم خیلی تماشائی ومعتبرست وفرنگیها همان را اقلا دوهزار تومان میخرند و حیف که آخر بهر تدبیر باشد خواهند برد.

از قبور معروفه قبر مرحوم ملامحسن فیض و بابا شجاع الدین و قبر مرحوم ملا فتح‌الله صاحب تفسیر وچندین امامزاده ومناری‌دارد باسم‌زین‌الدین ۱۴ ذرع ارتفاع و۱٤ ذرع محیط قاعده. ودرطرف مغرب قریهٔفین‌است بفاصلهٔیك فرسخ ونیم که‌آب‌فراوانی‌داردوازطرف کاشان تافاصلهٔ زیادی‌تمام‌مزروع است وآباد.

صبح سه‌شنبه ۷ محرم از کاشان بیرون شدیم بعد از هفت ساعت رسیدیم به سد قهرود که در شش فرسخی‌کاشان‌است. درآنجا پیاده‌شده سد را اندازه گرفتیم طول ۳٦ ذرع، عرض ۲۰ ذرع، ارتفاع ۲۳ذرع. بنای محکمی است و چاهی مارپیچ وار بعکس مناره در ثخن ۱ سد ساخته‌اند محض گشودن و بستن دریچه و بفاصلهٔ یك فرسخ و نیم قبل‌از سد رباط معتبری ساخته‌اند معروف به کبرآباد، در اول‌تنگه کوه که سابقا آبادی بوده و حال مسکون نیست. بمبلغ یکهزار تومان آنجا تعمیر میشود و قابل آبادی و مسکونیت است، محض اعتبار و امنیت راه. خلاصه مدت یکساعت و نیم دیگراز سرسدرفتیم تا واردقریهٔقهرودشدیم،شب‌چهارشنبه۸[محرم]درچاپارخانه‌برف سختی در قهرودبارید. صبح چهار شنبه دلیل گرفته حرکت نمودیم بسمت

---

۱ ثخن یعنی: ستبری. ضخامت.

قریهٔ سهه (سو) که پنج فرسخی است و مدت هفت ساعت پیمودیم، سر گردنه خیلی‌سرد وسخت بود ودرعرض راه مزرعهٔ مراوندواقعست.

صبح پنجشبه ۹ محرم حرکت نمودیم بسمت مورچه خورت. ساعت پیمودیم، ۷ فرسخ است و تا آب انبار عرض راه ٤ فرسخ. در یك فرسخی این سمت سهه بند حاجی‌آقا محمد واقعست که ساخته بود برای بردن‌آب‌بسمت گرگاب. طول بند٤٠ ذرع و عرض وارتفاع هر کدام ده ذرع، مخارج تعمیر پانصد تومان و نزدیك آنجا قریهٔ دلهر است.

صبح‌جمعه‌عاشوراحرکت‌نمودیم بسمت‌اصفهان، مدت یکساعت رسیدیم به‌رباط مادرشاه که عجب بنای عالیست از سنگ تراشیده و آجر ساخته‌اند و سابقا مزرعه وآب و حمام و قریه و باغات داشته حال همه‌خراب‌شده، جز خود رباط که بحالت‌اول باقیست و بایرافتاده کنون آغل گوسفندست، حیف ازین بناست که در آنجا بایر و بی‌مصرف افتاده ممکن است بمخارج جزوی آبی درآورد و آنجا را دولت مخزنی قرار دهد.

مدت بیست‌وپنجروز حسب‌الامر حضرت مستطاب اشرف امجد والا ظل‌السلطان در اصفهان ماندیم، کمال مرحمت را از هر جهت مبذول فرمودند.

روز چهار شنبه [ششم] ماه صفر مرخصی حاصل نموده از راه بروجرد متوجه‌خوزستان گردید. موسیوبهلرسرتیپ و حسینقلی خان

مهندس را مأمور فرمودند بسمت کرمانشاهان، باقی‌ماندند همراه این بنده محمد حسین‌میرزا مهندس و میرزا مصطفی حافظ‌الصحه که‌مأمور بتوقف در خوزستان[است]. منزل اول نجف‌آباد زیاده‌از چهار فرسخ است مدت‌پنج ساعت راه پیمودیم بعداز قطع دوفرسخ از بلوك‌ماربین اول خیابان نجف آبادست که تا یك فرسخ آن سمت قریه ممتدست بعرض ۲۰ الی ۳۰ ذرع و در طرفین چنارهای کهن است که سایه افکنده‌اند و آب‌فراوان جاری و خیابان باصفایی‌است وخود نجف‌آباد قصبچه معتبری اقلا بیست هزار نفر جمعیت دارد و شش باب حمام کوچه‌های آنجا همه مستقیم و عریض و مشجر و عمود بر همدیگر خیلی خوش‌وضع است.

منزل دوم صبح پنجشنبه ۷ [صفر] حرکت نمودیم بسمت قریهٔ تیران سه ساعت و نیم راه پیمودیم، قریب٤ فرسخ و آن قصبهٔ‌ایست صاحب حصار و پنجهزار نفر جمعیت وقریب‌یکهزار باب خانه،ازآن جمله چند باب خانهٔ عالی معتبر دارد متعلق بنوروز علی‌خان کرونی.

قریهٔ تیران ٤۸ حبه است، هرحبه ازقرار ششصد تومان خرید وفروش میشود و مجموع به سی‌هزار تومان تخمینا. امامزاده‌ای دارد پسر محمد حنفیه.

منزل سوم روز جمعه هشتم [صفر] حرکت نمودیم بسمت میرآباد و در عرض راه از کنار چاچ و محمدیه که امامزاده دارد گذشتیم. این قریه خالصه است و هشتصد نفر جمعیت دارد و از آن

جمله مرد دویست نفر . آن روز در راه و شب‌شنبه در میرآباد برف سختی بارید زیاده از نیم‌ذرع .

منزل چهارم صبح شنبه نهم حرکت نمودیم بسمت ده حق ، چهار فرسخ است ، درهفت ساعت پیمودیم، سرما بشدت بود ، خیلی صدمه خوردیم و از کنار محمد آباد و حسنی و علوی گذشتیم، راه پنهان بود دلیل گرفتیم ، ده حق قصبچهٔ بزرگی است ، حصاری دارد خراب .

روز یکشنبه حرکت ممکن نشد از باب کثرت برف وسرما. میرزا عبدالله خان امین تذکرهٔ محمره از آنجا ملحق شد بچاکر ، لاشیی‌محض بود و خیلی پریشان ، متحمل‌مخارج‌او و دونفربستگانش شدم از هرجهت تا محمره واردش نمودم .

منزل پنجم صبح دوشنبه ۱۱[صفر] حرکت نمودیم بسمت قریهٔ «در»شش‌فرسخ‌است، هفت‌ساعت‌ونیم‌راه پیمودیم، صحرا پرازبرف‌بود. از کنار رباط مادرشاه در سه فرسخ و نیمی ده حق گذشتیم، قنات آن خشك شده ، منزل‌خوبیست، بندی هم ساخته بودند در کوهش ، در قریهٔ بزرگی‌است قریب سه هزارنفر جمعیت دارد حمام وباغات‌انگور و رباط شاه عباس که درشرف خرابیست تعمیر لازم دارد .

منزل ششم صبح سه‌شنبه ۱۲ (صفر) حرکت نمودم بسمت قوقه شش فرسخست ، در شش ساعت و نیم پیمودیم . نصف اول راه قلب[1]

---

۱ ـ قلب یعنی: ناهموار وسخت .

است و سربالا، میرسد برودخانه ، آن سمت رودخانه هموارست و سرازیر . فوقه قصبچهٔ بزرگیست بدو محله قسمت شده چهار حمام دارد . امامزاده عمران‌بن علی که گنبدش مس است . فاصلهٔ فوقه از گلپایگان قریب یکفرسخست .

منزل هفتم صبح چهار شنبه ۱۳ [صفر] حرکت نمودیم بسمت خمین . شش فرسخ است در هفت ساعت پیمودیم . در عرض راه چشمه‌ایست و قراولخانهٔ خرابی در ضلع جنوبی ساخته بودند . راه قلب است چهار فرسخ دره وماهور وتنگه و گردنه است و دو فرسخ جلگهٔ سرازیر . درین منزل پلی یك‌چشمه داشته خراب شده .

خمین هزارباب خانه‌دارد وچهارحمام وچندین‌باب دکاکین‌ویك تیمچه‌و دوامامزاده. جلگهٔ‌خمین که جزوبلوك کمره استچندین قریه وآبادی دارد .

منزل‌هشتم‌صبح‌پنجشنبه۱٤[صفر]حرکت‌نمودیم‌بسمت خرم‌آباد ولی تا لیلهان رسیدیم که دو فرسخ است درسه ساعت وربع پیمودیم وآن ملك حاجی‌محمد باقرخان‌است ورعایااارامنه، قریب سیصد نفر. خمین و لیلهان جزو کمره است که قریب هشتاد پارچه ده میشود درتمام‌این‌چندمنزل ومابعد همه‌جا برف‌بود، چشم‌نوکر ومال[۱] همه را برف‌زده، قاطرمکاری‌ازرفتارمانده، نمی‌توانند منازل معمولی طی کنند گاه‌منزل می‌شکنیم، دوسه‌فرسخی بیش‌نمی‌توان حرکت‌نمود. اهالی

۱ـ مال یعنی: چهارپای‌سواری .

آبادی سالها بود که چنین برف بخاطر نداشته‌اند.

منزل نهم روزجمعه ۱۵[صفر] حرکت نمودیم به‌سمت خرم‌آباد سه فرسخ ونیم‌است، درسه‌ساعت‌ونیم پیمودیم و درعرض راه‌از دورباط گذشتیم وازمیان تنگهٔ طولانی.

شب‌جمعه وروزشنبه برف‌بارید. خرم‌آباد هشتاد خانوار جمعیت دارد. دیم‌کار هستند. باغات‌ندارد. آب‌چاه‌میخورند. ده‌ذرع عمق‌دارد. صنعت قالی‌بافی‌هم دارند.

منزل‌دهم روزشنبه ۱٦[صفر] قدمگاه. چهارفرسخ است، درشش ساعت‌ونیم پیمودیم واز کناز قریهٔعمارت ملک‌حاج‌آقا محسن گذشتیم‌و ازکنار بلوك کزاز که‌درسمت‌یسار افتاده. معبرما جلگهٔ طویل‌باریکی است‌بعرض نیم‌فرسخ الی‌دوفرسخ‌ منتهی بدورشته کوه وهمه‌زراعت‌است آبی‌ودیم. املاك حاجی‌آقا محسن ده‌فرسخ عرض‌دارد وسه منزل طول. شخص‌متمولی‌است .قدمگاه قریب‌پنجاه‌خانوار جمعیت‌دارد.

منزل‌یازدهم روزیکشنبه هفدهم حرون، پنج‌فرسخ‌ونیم‌است، در هفت‌ساعت پیمودیم. درسه‌فرسخی دوقریه وحصار واقعست. اولی‌خالصه است، دویست خروار اجاره میرود. دومی دودانگ خالصه‌است مابقی اربابی. حصارخیلی بزرگتر است ازقریه. بعدازآن درچهار فرسخی رسیدیم به‌توله،ملك حاجی‌صمصام‌الدوله، کاروانسرا وحمامی‌دارد،هفتاد زوج ملك است. حرون نیز ملك مشارالیه است یکصد زوج میشود.

حاجی صمصام الدوله قریب یکصدهزار خروار ضبط[1] دارد .در کزاز وسراوند.

منزل‌دوازدهم روزدوشنبه ۱۸صفرالمظفر سرنجه ،قریب‌پنج فرسخ است، درشش ساعت پیمودیم ،هواخیلی‌سردبود،بعداز ده‌حق از آن سردتری دراین‌راه‌ندیدیم‌وتااینجا همه‌برف‌بودوراه‌سخت وناهموار.

ازچندآبادی گذشتیم دردوفرسخی زالیان‌است واقع‌در کوهسار وقبل‌ازآن‌ازتنگهٔ‌سختی بالارفتیم هشتصدنفر جمعیت آنجاست، بعداز آن:دوجفت،تیکا،ده‌صفر،قریه‌خرابه،دی،بهرام، کلجو،سر کمرقمارخان. سرنجه آخر سراوندست واول‌بلوك سیلاخور است.

این‌قراءهر کدام دویست‌سیصدنفر مرددارد وتمام کوهسارست. ودیم‌کار، فصل‌بهارش خوش‌است.

منزل سیزده، روزشنبه ۱۹صفر بروجرد، دوفرسخ‌و نیم‌است، در سه‌ساعت پیمودیم . هشت‌روز در بروجرد ماندیم چهارروز مشغول شد بنقشه کشیدن محیط شهروشوارع اصلی وباغشاه وغیره،مابقی‌ازبابت برف‌ومکاری معطل‌شد.

بروجردشهر بزرگی‌است ولی‌خراب وحصاری‌معتبرداشته، حالا بیشترش خراب شده وخندق‌محو گشته، قریب بیست‌هزار نفر جمعیت آنجاست الی پنجاه‌هزار . چندمحله‌است، کوچه‌ها خیلی کثیف وتنگ

۱ـضبط یعنی: بهره‌ودرآمد ومحصول کشت ، یاغله که به انبارآورده شود وعایدگردد .

ومعوج، جزمحلهٔصوفیان که آقایان نشسته‌اندبعضی کوچه‌های مستقیم وعریض بانهر جاری دارد. این‌شهر واقع‌است دروسط جلگه‌ای بعرض پنج شش‌فرسخ و طول هفت هشت فرسخ، اطرافش تافاصلهٔ زیاد باغات انگورست وسایر میوه‌ها که حصاری ندارند ودرهمگی عمارات دوسه طبقهٔقشنگی ساخته‌اند شبیه پاویون‌های فرنگی. بهار خوبی‌دارد سبز و خرم است، آنجا صنعت چیت سازی خیلی رواج و دایر است. آب خوشگواری‌ندارد. بلوك‌اطرافش سیلاخورعلیاست‌وسیلاخورسفلی. و گچ بروجرد از همدان می‌آید خرواری سه‌تومان زغالش چوب‌بلوط است ازلرستان، چهارمن‌تبریز چهارعباسی ولی در حوالی چالانچولان معدن گچی‌تیره‌رنگ‌است‌ونمك گرانست‌ازطرف‌حر و می‌آورند. حصارشهر بروجردشش‌دروازه‌دارد. پنج‌باب‌کاروانسراودومسجدبزرگ‌شاه وجامع وچهارمحله و۲۲بام حمام ودونهرمعتبرسراب. کله رود و سراب چیت‌سازخانه. وچهارامامزاده. تاجرمعروف خواجه محمد باقر رئیس‌التجار. وعلمای‌معروف آقای‌حاجی‌میرزامحمود وآقای‌ملامحسن‌ودونفردیگر. معارف‌حاجی آقامحمد.

روزچهارشنبه۲۷صفر ازبروجردبیرون آمدیم. منزل‌اول‌چالان‌چولان چهار فرسخ‌است، الاربع پنج‌ساعت پیمودیم. درعرض‌راه قریهٔ ویلیان‌واقع‌است. چالانچولان واطرافش‌ملك‌حاجی احمدخان سرهنگ است، مرد کدخدامنشی است وخیلی‌معقول ودرست رفتار ودوپسر قابل ومعقولی هم دارد.

شب‌پنجشنبه باران وبرف‌زیاد بارید، روزپنجشنبه لابدماندیم. مابین‌بروجرد وچالان‌چولان دردامنه کوه‌قریه‌ایست‌افراوانده‌نام، ملك میرسیّداحمد، جزءعراق است. طلاشویی میکنند. مسکوکات وغیره آنجابدست‌می‌آید، میگویندمحل افراسیاب بوده‌است.

منزل‌دوم‌روزجمعه۲۹[صفر] رازان شش فرسخ است، نه ساعت پیمودیم، ملك مهدیخان‌است، هزار نفر جمعیت دارد که مثل وحوش زندگانی‌میکنند، ازتربیت دورند، حمام‌ندارند، تمیزنیستند. روغن و پنیرونان‌آنجافراوان وارزان‌است، روغن‌تبریزی سی‌شاهی ودرگردنهٔ رازان بیك فرسخ مانده بآبادی برف وبوران بشدتی وزید که همگی ترك‌جان گفتیم. مالها وبنه دربرف فرورفت و خودمان نه‌طاقت زیست ونه‌راه گریز داشتیم. دونفر ازجمع افتان‌وخیزان وپیاده‌خودرا بآبادی کشیدیم، پاروداِرزیادفرستادیم‌جلو، تمامابقی‌را آوردند.

منزل‌سوم روزشنبه غرهٔ ربیع‌الاول رنگرزان مسافت کمتر از یك‌فرسخ، درمدت‌شش‌ساعت‌پیمودیم، باهزار مشقت همه‌پیاده باسی‌نفر پارودار، مالها قدم‌بقدم دربرف فرو میرفتند، جمعی یال ودم آنهارا گرفته‌بزحمت بیرون‌میکشیدند بازقدمی جلوترمیرفتند.

عمق‌برف زیاده‌ازیکذرع‌بود وازگردنهٔ خونی گذشتیم بزحمت که سرحد خاك بروجردست وخرم‌آباد. دربن‌منزل نیزهمگی نزدیك بهلاکت رسیدیم.

منزل‌چهارم روز یکشنبه ۲ ربیع‌الاول رافه یك فرسخ‌است،درسه ساعت پیمودیم، ساکنین این دوسه منزل ازطوایف الوارند،نه حمامی دارند نه‌تمیزی .

منزل پنجم روز دوشنبه ۳ربیع‌الاول خرم‌آباد فیلی، پنج فرسخ است،بیشتر راه جنگل بلوطست‌وکوه ، ازتیران تاآنجابرف داشتیم. درنه‌ساعت پیمودیم . میرزاعبدالله منشی‌ونایب الحکومه باجمعی‌سوار ومعارف‌شهر تایکفرسخ‌راه استقبال آمده بودندظاهراً بتوسط‌تلگراف اطلاع یافته بودند و روز قبل هم احتیاطاً آمده بودند . میرزا عبدالله نایب‌الحکومه ازجانب حاجی میرزامحسن‌خان‌سرتیب‌نایب‌الایاله‌خرم‌آباد ولرستان مردکافی وقاعده دان وتربیت‌شده‌وباسواد معقولی‌است و حاجیٔ میرزامحسن‌خان که مشارالیه یکی ازاجزاء و تربیت یافتگان اوست شخص باکفایت‌ودرست رفتار ومنطقی است،تمام اوقات خود را مصروف خدمت‌دولت می‌نمایدو در تنظیم ولایت از مخارج جیب خود مضایقه نمیکند . این بنده او را ملاقات ننموده ولی مدتی درخاك او حرکت‌میکرده همه‌جا نظم و سیاست و مردم داری‌اورادیده، الحق‌مرد قابلی است .

خلاصه وقت‌غروب روز دوشنبه ۳ [ربیع الاول] وارد خرم‌آباد شده،هفت‌روز توقف‌نموده محض کشیدن‌نقشه وبعضی اطلاعات . روز سه شنبه عصررفتیم به خلدبرین که چشمهٔ آب‌وتختی است در سمت شمال جلگه‌بر کمر کوهی. وروز پنجشنبه عصر رفتیم بتماشای‌ستون‌سنگ

مربع‌شکلی ودر کنار پل خراب‌شهر قدیم بفاصلهٔ یك‌هزار ذرع درجنوب خرم‌آباد ، این ستون قریب سه ذرعش اززمین بیرون‌است وهرضلعش دو ذرع دره‌وذرع ونیم‌است وریشه‌اش خیلی‌درزمین فرورفته،آنچه‌کاویده اند به‌منتهی نرسیده و اطرافش بخط کوفی حجاری‌شده، خلاصه هزار ذرع درجنوب‌آنجا در کنار شارع مناری‌است بارتفاع ۳۱ ذرع‌ومحیط قاعده‌اش ۱۸ذرع وبیك میدان در مغرب آنجا پل خرابهٔ عظیمی است برروی‌رودی که بسمت‌صیمره میرود و اینها آثار شهر قدیمی است که درآنجا بوده .

شهر خرم‌آباد جمعیتش پانزده‌هزار نفرست، ازآنجمله‌یکهزار نفر یهودومابقی‌الوار .ومعارف‌آنجا آقا سیدصادق امام‌جمعه‌وآقامیرزا صدرالدین مردفقیری است ولی امام بی بضاعت نیست ، سالی دو هزار تومان مداخل ملکی‌دارد . خرم‌آباد شهر کثیفی است‌وبد آب و هوا ولی آب فراوانی دارد ، خیلی ثقیل است و مردمانش بی تربیت. شش باب‌حمام دارد ۲۱ طاحونه . پنج‌باب‌مسجد . دراطراف‌شهر باغاتی‌است ولی نسبت بسابق خیلی خرابست .

مالیات‌خرم‌آباد درزمان مرحوم‌حشمت‌الدوله پنجاه و پنج‌هزار تومان بوده وبعداز سال‌قحطرسیده به‌سی‌وپنجهزار تومان ، سروستان داشته حال‌یك‌باغ درجنب‌عمارت حکومت سروستانست . پلی در روی رودخانه جلوی‌شهرست بطول سی‌وسه ذرع‌وعرض هشت‌ذرع. در جنب عمارت‌حکومت قطعه کوهی است بارتفاع سی‌چل‌ذرع که وسعت‌رأسش

بچهارهزارذرع‌مربع‌میرسد . درسروی قلعهٔ محکمی بنا نموده بودند معروف به‌فلك‌الافلاك (منسوب بحسن‌خان والی) خیلی معتبر وصاحب چند دست عمارت وحمام‌وغیره وچاه‌آبی بعمق یکصدذرع، حال خراب شده ، فی‌الجمله ازآثارآن باقیست نقطهٔ معتبری بوده .

ملك خرم‌آباد خیلی استعدادآبادی وزراعت دارد، رعیت آنجا جززراعت غله چیزی‌نمیداند ، حال‌آنکه زمینش قابل هرقسم زراعتی هست، مثل‌تریاك‌وپنبه‌وابریشم‌وغیره‌وهکذاصیمره عجب نقطهٔ‌معتبری است‌سابق‌آنجاشهر معظمی‌بوده. اینمحل خیلی اهمیت‌دارد . دولت هر قدرآنجاآبادی‌نمایدضرر ندارد، اضعاف‌مضاعف‌نتیجه‌خواهدداد .

خلاصه درآن چند روز توقف نقشهٔ محیط شهر و معابر اصلی و آبادی‌های اطراف‌خرم‌آباد رابرداشت .

روز دوشنبه دهم ربیع‌الاول ازخرم‌آباد بیرون رفتیم و چون از آنجا تادزفول هیچ‌آبادی‌نیست تمام‌مایحتاج سفر راحتی‌کاه‌وجو ازخرم‌آباد‌حمل‌نمودیم. راه‌الوار وبختیاری هردوخرابست، نه‌آبادی‌دارد و نه‌مسکونیت ثابت‌ونه از مایحتاج زندگانی‌وسفرچیزی بدست می‌آید ونه جاده درستی دارد ، همه جاخراب وغیر مسکون و مادام که این دوراه ساخته وآبادی‌نشده باشدخوزستان رانمیتوان جزو ایران شمرد ملکی است‌جدا و اسماً متعلق‌بایران .

مضمون این‌رباعی مناسب باحالت کنونی‌خوزستان‌دارد :

کیف الوصول الی سعاد و دونها قلل الجبال و دو نهن هتوف
الرجل هافیة و مالی مرکب والکف صفر و الطریق مخوف

منزل اول روز دوشنبه ۱۰ [ربیع الاول] شهنشاه، مسافت یك فرسخ ونیم، دوساعت طی شد، امامزاده‌ای دارد بهمین اسم، واقع شده است در آخر جلگه در بالای کوهی.

منزل دوم سه‌شنبه ۱۱ [ربیع الاول] قلعهٔ نصیرخان جودکی، هفت ساعت مسافتست، درجنگل بلوط و کوه ودره وتپه، وارد شدیم درجلگه که معروفست به ورآفتاب غزل نزدیك چشمهٔ آبی وچمنی، هوا سرد بود شب ماهتاب، تاصبح بیدار نشسته چندین خروار چوب بلوط آتش زدند.

کبك دراین جنگل‌ها فراوانست، ازبروجرد تانزدیك دزفول. و نان درین راه باساج پخته میشود، فاصلهٔ این محل ازقلعه نصیرقریب یك فرسخ است.

منزل سوم روز چهارشنبه ۱۲ [ربیع الاول] مخبرآباد، هشت ساعت پیمودیم، تمام راه کوه و کمر وتنگه و جنگل بلوط بود. مخبر آباد تلگراف خانه‌ایست که شنلر صاحب ساخته حالا بایر افتاده. ـ

منزل چهارم روز پنجشنبه ۱۳ [ربیع الاول] تنگه کیالان هفت ساعت عجب راه سختی است، درهیچ جا ندیده بودم همه کوه و کمر و تنگه وجنگل. درعرض راه رسیدیم به بنهٔ ایل جودکی، مدت دو ساعت سواره بالا رفتیم ودو ساعت ونیم از دامنهٔ دیگر سرازیر شدیم درایل دیرکوند

در چادر برفی نام وارد شدیم، ظاهراً خیلی احترام نمودند و پذیرائی کردند ولی تا صبح نخوابیدیم چون فهمیدیم که میخواهند باسم دزد جود کی بریزند در چادر ما قتل و غارت کنند، آن شب خیلی سخت گذشت باران هم میبارید . سر گردنهٔ کیالان سرحد ییلاق و قشلاق است. خوراك الوار در آن فصل همه نان بلوط است .

منزل ششم روز جمعه ۱٤[ربیع الاول] قلعه رزه ، هشت ساعت و نیم پیمودیم تمام روز، راه خیلی سخت بود وسنگستان و خطرناك، بعد ازسه ساعت و نیم رسیدیم برود زأل که در اوقات کم آبی سی سنگ متجاوز آب دارد ، پلی داشته خراب شده، مردم واموال عبور کنند ولی خیلی خطر دارد وهرسال جمعی مردم و اموال در اینجا غرق میشود خلاصه سه ساعت ونیم دیگر رفتیم تا رسیدیم به قلعه رزه که قدیم مسکون بوده و قلعهٔ معتبری است .

لازم است در آنجا جمعی رعیت سکنی دهند ، محض اعتبار راه آب فراوان جاریست در آنجا. تلگراف خانهٔ مختصری هم شنلر صاحب ساخته. از آنجا گذشتیم بسمت ایل پیران وند ، مدت یکساعت و نیم دیگر رفتیم متجاوز ازیکهزار خانوار میشوند رئیس آنها حیدرخان ایل بیکی است برادراسدخان، وارد شدیم درچادر علی نجات نام . ــ

منزل هفتم روز شنبه ۱٥[ربیع الاول] قلعه حسینیه پنجساعت و نیم پیمودیم درعرض راه ازسه درهٔ عریض و عمیق گذشتیم از آبشار ملك ملك آب که متجاوز از بیست ذرع ارتفاع دارد و از سنگ پنیر. عجب جلگهٔ سبز

وخرمی استوآب فراوان دارد ، دیشب و امروز باران فراوان بارید وخاکدیر کوندتااینجا منتهی میشود . خلاصه واردشدیم دربنهٔ سادات موسوی، ازخرم‌آبادتااینجا تمام‌راه کوه بودوجنگل . ـ

منزل هشتم‌روزیکشنبه۱۶ [ربیع‌الاول]دزفول‌مدت‌حرکت‌هفت ساعت‌ونیم، جلگه‌ایست همواروخشك وریگزار معروف‌به بیابان لور کویر سختی‌است، روزتابستان احدی را قدرت حرکت درآنجا نیست جزآنکه هلاك شود .

نقشهٔ دزفول‌را در دوروزتمام برداشتم ، عمارت‌آنجا آجریست خانه‌ها همه ایوان دارندوسرداب عمیق‌تابیست ذرع که‌شیادان گویند. زمینش سنگ‌است وریگ‌بهم پیوسته‌وخشك ، کوچه‌هاتنگ ومعوجو کثیف مبالها درکوچه‌ها جاریست وازشدت گرما چشم مردمش همه شکسته است ولاغرند وبدگل وزرد ومردها لنگ برسرمی‌پیچند مثل‌عمامه ، صنعت نیل سازی درآنجا رواج‌است، هردستگاه روزی سه من تبریز مجموع‌سه خروار درهرروزمدت‌شش‌ماه‌ازقرارهرماهی‌یکصد خروار در ششماه، میرسد به‌سیصد هزارتومان این‌همه دستگاه در کنار رود واقع است‌وبیست باب طاحونه نیزدروسطرودساخته‌اند که مالیات زیاد دارد ده باب حمام مردانه دارد ، ده باب زنانه . مسجد بزرگ جامع‌است‌و مساجد کوچك بسیار، تکیه ومدرسه ندارد. جمعیت دزفول قریب‌چهل هزارنفرست. فواحش‌چهل‌نفر،شهرراحصاری‌بوده خیلی معتبرو وسیع

جزء اعظمش خراب شده و هکذا خانه‌ها ، فاصلهٔ خانه ها ازحصار در سه طرف شهر تا دویست ذرع میشود و طرف شمالی خرابیش خیلی است .

رود دز ازطرف شمال شرقی وارد میشود، درنصف شهرمیپیچد ازطرف مغرب ودرجنوب شهـرجاری میشود بسمت شرق . وپلی‌عظیم برروی رود از قـدیم زده‌اند ، آثار غریبه است ، فی‌الجملـه تعمیری تایکهزارتومـان کنون لازم دارد ، ازبند کشی‌وساختن سنگهای بدن اطراف ستونها که اغلب ریخته وتعمیردوجان پناه طرفین پل‌وسنگ فرش روی پل‌وغیره.طول این‌پل سیصدوشصت ذرع است ودودامنه سی ذرع وعرض هفت ذرع و ارتفـاع دوازده ذرع وعددچشمه‌هابیست عدد عرض‌چشمه‌ها بعضی پنج‌ذرع وبعضی‌نه ذرع ، سابق درحکومت‌مرحوم حشمة الدوله یك دوچشمه‌اش خراب‌شده بود، ظاهراً مبلغ هجده‌هزار تومان بخرج دیوان علی‌آمده،زیاده ازیکهزار خرج‌نکرده‌اند .

نرخ اجناس‌دردزفول خیلـی تنزل دارد . نان‌تبریزی سه شاهی مرکبات شش‌عدد الی‌ده عددیك شاهی . آجرپخته هزاری شش قرآن گچ خرواری سی‌شاهی. ومن دزفول معادل‌است بادومن‌تبریزو۱۲سیر- عمارت‌حکومتی‌درنزدیك پل‌است وزیرشهرمعروف به کوشك‌و درسمت دیگرشهردر کناررودامامزاده‌ایست‌معروف به‌سلطان‌سیدعلی‌رودبند برادر امام رضا علیه‌السلام . فاصلهٔ آنجاازخانه‌های‌شهرحال‌قریب‌هشتصدذرع

است. سابق ظاهراً وصل بوده الحال محله‌ای درجوار امامزاده است یکصد خانوار که سادات رودبندی گویند.

دزفول بازارمعتبری ندارد. میدانی دارد که همه معاملات در آنجامیشود. مردم شریروالواط بسیاردارد که خودرا بسته‌اند ببعضی آقایان مثل جناب آقاشیخ محمد طاهرمجتهد وباعتماد جناب آقا خیلی شرارت میکنند،حتی خونریزی، چنانچه در اوقات مراجعت این بنده ازشوشتردراواسط جمادی الآخره جمعی الواط بهم دیگرر یخته کار به تیراندازی رسیده دوسه نفر تیرخورده ازآنجمله دونفرفوت شد. نواب احتشام السلطنه آن وقت درشوشتر تشریف داشته‌اند هنوزحکم بقصاص نفرموده بودند، این الواط بظاهر کاسب اند وغالب باحربه ویراق ببازار میروند، فعل شنیع لواط وزنا دردزفول وشوشترخیلی رواج داردهکذا شرب مسکرات ملهف (؟) درامورغالب سقاهایی هستند که بامشك آب بخانه‌ها می‌آورند و از کنه امورخوب آگاهند. امرزراعت دردزفول خوب رواج دارد اگرچه برتبه وهنررعایای عراقی نیستند ولی بازبقدر امکان آب دزفول رابمصرف زراعات میرسانند. مدت چهار روز در دذفول ماند، نقشهٔ محیط شهرومعابر اصلی واطراف رود رابدقت برداشت.

دزفول علاوه برمیدانی که دکاکین کسبهٔ بازارست چند تیمچهٔ تجارتی داردمثل سرای حاجی جواد وسرای حاجی مبارك وسرای حاجی عبدالله ویك مدرسه مختصر برای طلاب.

صبح جمعه اول ربیع الاول ازدزفول خارج شدیم. منزل اول

کاهونك چهارفرسخ‌است،مدت حرکت چهارساعت‌ونیم ، بعدازدوساعت رسیدیم‌به امامزاده شاه‌ابوالقاسم آنجارازمین دقیانوس گویند وهر گاه زمین را بکاوند آثارعمارات قدیم وچیزها بدست میآید . درطرف‌یمین شارع رشته کوه عظیمی ممتدست تاجبال بختیاری بفاصله هفت هشت فرسخ ، غاری آنجا نشان میدهند منسوب به اصحاب کهف .

خلاصه قریهٔ کاهونك تیول داراب خان بختیاری وتبعهٔ اوست شصت نفرباسم قراسوران مواجب‌دارند ، اگرچه بآنها نمیرسدولی‌تبعهٔ دارابخان خیلی است .

منزل دوم‌شوشترروزشنبه ۲۲[ربیع‌الاول]مسافت‌پنج فرسخ‌مدت حرکت شش‌ساعت‌وربع.دراوقات‌عبوراین‌بنده‌تمام‌این‌جلگه‌رابختیاری گرفته‌بود،چندهزارخانوار باگله ورمه بقشلاق‌آمده بودند. بختیاری درخاك خوزستان راه نداشت ، ایلخانی حسینقلی‌خان ازسالی که در خوزستان رخنه نموده مدت پنج ماه اززمستان وبهارایلات بختیاری را میفرستند بصفحات خوزستان ازحدود دزفول‌الی رامهرمزواهوازدرتمام چمنزارهاپراکنده‌میشوند،ایلات اعراب را این‌واقعه‌خیلی ناگوارست ولی چاره ندارند جزتمکین وسلوك وهیچوقت ازاوقات سال خاك خوزستان‌خالی ازبختیاری‌نیست همیشه درزوایای آنجاحتی تپه‌ای که هفت هشت نفرخانوارعرب سکنی داشته باشد ناچاریکنفر بختیاری بهراسم ورسم باشد درآنجا هست .

عصر شنبه ۲۲ ربیع‌الاول وارد شوشتر شدیم. سادات و اعیان، آقا محمدرضا پیشکار و میرزا بزرگ‌خان مستوفی و سایر، تا یک میدان باستقبال آمدند، وارد نمودند در خانهٔ آقاعزیز پسر حاجی محمدزمان خان مرحوم که از معارف شهرست و صاحب معدن نفت معروف شوشتر و مستأجر مالیات همان نفت از جانب حکومت خوزستان. رود شوشتر از جلو دروازه میگذرد و از یسار بسمت یمین و پلی بر روی آن زده شده خیلی طویل و معتبر ولی مستقیم نیست چندین زاویه و انحنا دارد کلیةً مقعر واقع شده است بسمت آب و اولی آن بود که محدّب باشد.

جمعیت شوشتر قریب بیست هزار نفر میشود و همیشه یک فوج سرباز بروجردی در آنجا ساخلوست - ۲۲ عراده توپ در خوزستان است: یکی در فلاحیه، یکی در حویزه و چهار یا پنج در محمره و مابقی در شوشتر ولی همه زنگ خورده و شکسته و مغشوش و قورخانه ندارد خاصه توپ فلاحیه و حویزه که جز بدنامی چیزی ندارد، درچنان سرحدات اولی آن بوده که همیشه چند عراده توپ معتبر خاصه فشنگی حاضر و پاک و پاکیزه موجود باشد.

توپ بآن حالت، توپچی بظاهر گدا و گرسنه و مندرس و ژولیده ولی باطناً بامایه و پولدار و تنزیل ده و خود نوکر شیوخ و ولاة اعراب. درچنین ملک خوزستان که بدو سد عظیم: وحوش لرستان و بختیاری از ایران جدا شده و در مقابل استعدادات بحریه و نظامیهٔ انگلیس و عثمانی واقع، اولی آنست که اهمیت آن محل منظور شود و مقتضیاتش در آنجا

موجود ومهیا گردد .

سابق حرکت چهارپایان وچارپا بسمت خوزستان معمول بوده ومخارج آن هنوز ظاهراً بخرج دیوان اعلی منظور میشود ، آثار چاپارخانه‌ها بعضی هنوز برجاست ولی چاپار منسوخ شده ، حکام وقت ضرورت ملازم مخصوص مأمور میکنند.

درشوشتر حمام بیست باب. مسجدجامع بزرگی از بناهای بنی‌عباس خیلی عالی ومعتبر ، خطوط کوفی بسیار دراونقش شده.عماراتش ازسنگ تراشیده ولی حیف که بندها ومفاصل گل ساده‌است بی گچ و آهك باوجودوفورو ارزانی وچون بند گلی باسنگ درعمارات مرتفعه آشنائی وجنسیت ندارد، اغلب عمارات آنجا بسهولت خراب میشود ومردمش بضاعت تعمیر ندارند. اینست که درجوف حصارخاکی معتبر قدیمی که داشته وحالا خراب شده بقدر خمس ازعمارات زیاده باقی نیست ، بلکه کمتر ازخمس و عمده در سال مجاعه متواری شده‌اند وقبل ازآن نیز درسال طاعون و کنون عمدهٔ اهل شوشتر ودزفول دربلاد عثمانی پراکنده‌اند، بصره وحله خاصه درعمارهٔ عثمانی که درمنتهی الیه رود کرخه واقع شده ، درجنوب خفاجیه ودر کنار شط العرب. این محل چندسال قبل مرداب کثیفی بود جای ایل گاو میشی. عثمانی نقطهٔ معتبری دید مشغول آبادی آنجا شده بامردم بنای خوش سلوکی و مدارا نهاده ، رعایای متواری ایران بتدریج درآنجا جمع آمدند، خاصه اهل دزفول که اقلا هزارباب خانه در آنجادارند، عمارات عالیه وحال اینجا شهر معتبری است و گمرک سهلی در

آنجاقرارداده، لذا بیشتر اجناس و امتعهٔ عربستان وخوزستان از غله و پشم وپنبه وغیره ازآن‌راه وارد شط‌العرب میشود، هکذا اجناس و امتعهٔ خارجه از آن راه وارد ملك‌خوزستان میشود وهرسال منافع کلی عاید دولت‌عثمانی میشود . مردم‌شوشتر مثل‌مردم دزفول لنگی برسر پیچیده‌اند.درزراعت‌شوشتر بقدردزفول‌نیست‌بیشتردیم‌کاری‌است ازغله‌و همه‌سابق‌زراعت میشده‌ولی‌بی‌رنگ‌میشود.تریاك‌کاری‌بدنیست‌فی‌الجمله دائرست . ابریشم سابق‌بعمل‌میآورده‌اند، حالامتروك‌است . کوچه‌های شوشتر مثل دزفول باریك و معوج و کثیف‌است و مبال‌ها در کوچه‌ها جاری‌است .

پل‌شوشتر نیز ازبناهای‌قدیمه و آثار عظیمه است واقع شده در جلو دروازه که بسمت‌دزفول‌میرود ، برروی رودشوشتر . طول پل۴۳۵ ذرع . عرض ٦ذرع ، ارتفاع ده‌ذرع ، چشمه ۱۵ - این‌پل بتدریج‌بعضی خرابی‌ها بهمرسانیده خاصه درزمستان امسال ازیك‌چشمه‌نصفش‌خراب شده، عبورومرور بزحمت‌میشود ، خالی ازخطر نیست و احتمال است که اگر براین حال‌بماند نصف‌دیگر چشمه خراب‌شود وآنوقت‌عبور و مرور بکلی قطع‌خواهدشد وخسارت کلی بردولت وارد خواهدشد.

این‌بنده هنگام مراجعت محمدحسین‌میرزای مهندس‌را فرستاده وباتفاق حاجی عبدالحسین‌معمار شوشتری برآورد نمودند قریب یك هزار وهشتصد تومان میشود، هرچند زودتر ابتدا شود صرفهٔ دولت است. ریشهٔ این‌پل از هرطرف تـا ده‌ذرع اقلا پیش رفته ، کف پل را

سدی‌معتبر ساخته‌اند بعرض بیست‌ذرع و بعد پل را برروی سد بنا نهاده‌اند. ارتفاع سد از کف‌رودخانه چهار پنج‌ذرع میشود و عرض هر چشمه ۷ذرع ، عرض پایه‌های‌پل پنج‌ذرع‌ونیم .

درشوشتر چند امامزاده‌است. اول برین مالك ؛ دیگر امامزاده دیمی . دیگرامامزاده‌عبدالله وغیره . بزرگترین‌مسجدآنجاجامع‌است که هفتاد ذرع درهشتاد ذرع میشود. شبستان ۵۶ستون‌عالی دارد و مناری در کنار مسجد است بارتفاع ۲۴ذرع وقطر قاعده‌اش۱۲ذرع.

شهرشوشتر واقع‌شده‌اش درشمال جزیرهٔ مستطیلی بعرض یك‌دو فرسخ و بطول۹فرسخ که میاناب گویند .

آب‌شوشتر درشمال شهردورشته میشود: دودانگ درسمت‌یمین جزیره جاری‌است وچهاردانگ درسمت‌یسار . و درسمت شمال‌شهر در رأس جزیره قلعهٔ سلاسل واقع‌شده منسوب‌است باسم‌غلامی که آنجارا ساخته‌، این‌قلعه‌چهارصد ذرع محیط‌دارد واقع‌است برروی تپه و تمام مایحتاج‌حکومت درآنجا بوده و ازدیوانخانه و اندرون‌وباغ واصطبل و حمام و توپخانه وقورخانه ومیدان وسربازخانه وغیره ، حال تمام خراب‌شده وچیزی باقی‌نیست جز یك دست عمارت حکومت که در حقیقت احتشام‌السلطنه ساخته وحصارقلعه باقیست ودیوارهای‌عمارات تجدیدآن لازم‌است ، نواب احتشام‌السلطنه دراین‌سال مبلغ۲۶۲تومان صرف‌تعمیرعمارات‌حکومتی‌قلعه‌نموده‌بودند،تصدیق‌ازین‌بنده‌خواستند. نواب‌محمدحسین‌میرزای مهندس‌رافرستاده‌بازدیدنمودتصدیق‌مبلغ۲۲۰

تومان این بنده نوشت . توپخانه و سرباز علی الحساب منزلی ندارد.

از آثار بزرگ شوشتر سد معتبر مرحوم محمدعلی میرزاست که در مقسم تمام آب شوشتر بدو دانگه بنا نموده ، بفاصلهٔ ششصد ذرع از دروازهٔ کرکر. عرض این سد قریب ۲۵ ذرع است و ارتفاعش کمتر از ۵ ذرع نیست و طولش دویست ذرع میشود ولی مستقیم نیست و باین شکل است :



مخارج این سد زیاده از یکصدو بیست هزار تومان شده، چندمرتبه ناتمام آب زور آورشده برده ، تا روز آخر با کمال دقت و تدبیر ساختند که ماند و چنان محکم کاری نموده بودند که هنوز آهکش از فرط زیادی شیره میدهد وشخص گمان میکند تازه ساخته اند ، کار بزرگی کرده . سد عمده اش زیر آب است خاصه در وقت بهار ازخارج چندان معلوم نیست مگر اینکه دلیلی نشان دهد .

این سد آب را میل داده است بسمت پل و انداخته است در نهر میاناب . وعلاوه براین سدکارهای دیگر درشوشتر نموده، از جمله در سه محل کوه را سوراخ نموده بطول بیست ذرع الی یکصد ذرع که آب دودانگه بعدازتجاوز ازسد مذکور ازدرون آن نقب ها میگذردو مجرای دودانگه طبیعی نمی نماید . تنگه کوهی است بعرض پنجاه الی هشتاد ذرع وبعمق ۲۰ ذرع تخمیناً درطول جزیرهٔ میاناب واقع شده و آثار کلنگ در دوبدنهٔ این تنگه ظاهر است چنان مینماید که سابق مجرای آب شوشتر ازسمت پل بوده ، بعد مجرای دودانگه را مصنوعاً ترتیب داده اند

تا آب باین سمت میل کند ، بعد در آن مجرا سد و پل را بنا نموده‌اند، بعد سد مرحوم محمدعلی میرزا را ، تا آب دوقسمت شود وعلاوه بر پل بزرگ مزبور دو پل دیگر درشوشتر ازقدیم بوده ، درخارج دروازهٔ لشکر که بسمت اهواز میرود ، از راه میاناب : این دو پل را یکی شاه علی گویند ، سه چشمه است و دیگر لشکر ، ۱۳ چشمه است و پنج چشمه اش خرابست و مخارج آنرا در حکومت مرحوم حشمت‌الدوله وسایر بخرج دیوان آورده‌اند و نساخته‌اند، خودرعایاچون کمال احتیاج باین پل دارند باچوب چیزی سرهم‌بندی نموده‌اند ولی آب در وقت طغیان میبرد و هکذا پل شاه‌علی را . تعمیر این پل‌ها خیلی لازم است .

شوشتر دومیدان بزرگ دارد، دنبال همدیگر ، بعرض ٤۰ ذرع وطول دویست ذرع که تمام دکاکین در آنجاست . عمده صنعت اهل شوشتر عبابافی است سی دستگاه میشود، دیگر قالی بافی که خود احرامی گویند، ازهمان قالی‌های معروف شوشتری است . سابق چندین دستگاه بوده، تنزل نموده حالا ٤ دستگاه است. ازتجار معروف شوشتر حاجی عبدالحمید پاپهن است و حاجی محمدرضا عظیم که هردو بپول ایلخانی وخانواده‌اش تجارت میکنند. مذکورشد که هشتادهزارتومان وجه‌نقد نزدآنهاست .

نهر میاناب‌را اززیر قلعهٔ سلاسل سنگ‌بریده‌جاری ساخته‌اند و مستقیماً نمیرود تانزدیك‌سدخاکی آنجا برای اجرای فاضل‌آب‌خرابی رسیده‌بندخاکی را ساخته بودندبمبلغ ۱۰۲۵ تومان‌مخارج میزان‌نموده بودند ، این بنده بعد از دقت بمبلغ ۱٤۰۰ تومان که بازدید نموده

بود واداشت ، مبالغی تعارف میدادند که بحدود میزان خودشان قرار دهد،راضی نشد ودیناری نگرفت و آخر برای گرفتن تصدیق ۱۴۰۰ تومان یکصدتومان نقدتعارف آوردند بازقبول نکرد وتصدیق‌راداد ولی چهل‌تومان دادند به نواب محمد حسین میرزای مهندس ، محض حق زحمت‌ودوندگی دربازدید .

مدت نه روز در شوشتر توقف نمود، برای کشیدن نقشه وتهیهٔ مایحتاج ووقت‌حرکت چون‌مالهای سواری در راه لرستان اسقاط‌شده بود ، نواب احتشام‌السلطنه‌درشوشتردورأس‌اسب فرستادند، این‌چاکر قبول نموده دراهوازرد کرده و باصطبل ایشان باز فرستاد .

روزسه‌شنبه ۳ ربیع‌الثانی‌بیرون‌رفت‌بسمت‌اهواز ازدروازهٔ‌لشکر وراه‌میاناب، منزل‌اول حسام‌آباد. فاصله قریب‌سه فرسخ ، مدت‌حرکت دوساعت‌ونیم. بفاصلهٔ‌ربع‌ساعت درسمت جنوب شرقی آنجا مقبره‌ایست منسوب‌بحضرت شعیب نبی (ع) ودونفر صبیهٔ اودر کنار آب دودانگه. جلگهٔ میاناب مسکن اعراب‌فلاح است ازطایفهٔ ضیغم ورعایای جانکی که سالها بوده‌آنجاتوطن داشته‌اند امسال ایلخانی همهٔ‌آنهارا حرکت داده فرستاد بسمت‌جانکی و املاك خودش و لهذا رعیتی‌میاناب ناقص ماند. دراین‌جلگه‌بعضی‌قراء و قلعه‌جات ساخته شده ولی اعراب‌درسیاه چادرند .

منزل دویم روز چهار [ربیع الثانی] بندقیر ، مسافت ٦ فرسخ مدت‌حرکت ٦ ساعت. بند قیرسابقاً قلعهٔ‌معتبروآبادی زیادداشته، حالا

حصارش وچند خانهٔ گلی باقی است. جمعیت آنجا مرد ۳۰ عیال واطفال صدنفر اعراب اندازطایفهٔ عناقچه که فیمابین دزفول و آب شوشتر سکنی دارند شغل اینها کنون دیم کاریست دراراضی سفلای میاناب و مالیات هم میدهند، قدری هم گوسفندداراند و یك بلم برای گذرانیدن عابرین از رودهای سه گانهٔ دزفول وشوشتر ودو دانگه که اینجا متلاقی شده رود کارون را بوجودمی آوردند. درفاصلهٔ سه ربع فرسخ ازشمال قلعه بند قیر سابقاً سدی بوده درعرض روددو دانگه که هفتاد ذرع میشود الی یکصدذرع وظاهراً آن سدرابا آجر و قیر ساخته بودند خراب شده فی الجمله ریشه از آن درزیر آب باقی است که دراواخر تابستان بعضی آجر های قیری میتوان ازآنجا بیرون آورد. ودرطرفین آن سددرزمین میاناب ودرطرف اهواز شهرعظیمی بوده که آثار آن هنوز نمایان است و نهر عظیمی بواسطهٔ این سدجدا شده بسمت اهواز، حال همه خراب و بایر افتاده.

صبح پنجشنبه رفتیم بتماشای خرابهای شهر. سه امامزاده وقدمگاه دارد امیرالمؤمنین وعباس بن علی علیهم السلام وغیره. آثارعمارات وابنیه وستونها که هنوز درزیرزمین برسر پاست بسیار دیدم، درآنجا که آب شسته. مدت دوساعت گردش نمود بعد مشغول شد بمساحت عرض و عمق رود دودانگه بابلم وطناب و اسباب مهندسی و بعد رودچهار دانگه در دو دز، تاعصر آنجا معطل بود. این هرسه درفاصلهٔ هفتصد ذرع در جنوب قلعهٔ بندقیر بهمدیگر ملحق میشوند. سطح مقطع هرسه روددر پنج حوت شدیکهزارذرع مربع ولی درفصل تابستان تنزل میکند تاششصد ذرع.

منزل سیم عصر پنجشنبه ۵ [ربیع الثانی] ویس مسافت سه فرسخ، در سه ساعت [پیمودم] اینجا مقام اویس قرن بوده حال قریه ایست در کنار کارن، ساکنانش اعراب و جزو محمره محسوب میشود، آنها دیم کاری میکنند و مالیات بحکومت محمره میرسانند. در عرض این منزل چندین نهر خشک دیدیم که ازکارن جدانموده بودند کد خداو شیخ ویس، حاجی عباس نامیست عرب، بسیار آدم خوبی است، مضیفی دارد برای ورود عابرین و ازلقمه نان وطبیخی که دارد مضایقه نمیکند خانوادهٔ او باوجود دست تنگی خیلی غریب نوازند ومهماندوست. جمعیت ویس یکهزار نفر میشود از آنجمله مردسیصد نفر . صبح جمعه بااسباب مهندسی وطناب وبلم مشغول شد به مساحت عرض رود کارن در کنار ویس وتقدیر اندازهٔ آب تا باعمل روز گذشته موازنه نموده مزید بر اطمینان و بر اعتبار عمل بشود. خلاصه مدت چهارساعت آنجا مشغول اعمال بود باقسام مختلفه عرض و عمق رود را مشخص نمود ، عرض وسطی شد ۱۹۰ ذرع، عمق ازسه ذرع الی چهار ذرع ونیم ومساحت مقطع آب شد ۴۰۰ ذرع مربع اما نتایج اعمال بندقیر رود دودانگه شد عرضش ۷۰ ذرع، عمق نیم ذرع الی شش ، مقدار وسطی ۳ ذرع و سطح مقطع ۱۸۰ ذرع ودر بهار مضاعف میشود ودرتابستان ۱۵۰ ذرع مربع . واما رود چهاردانگه عرضش ۱۲۵ ذرع شد، عمقش ۲ ذرع الی ۷ ذرع، سطح مقطع ۴۵۰ ذرع مربع، در فصل بهار مضاعف میشود و دراواخر تابستان تنزل میکند تاسیصد ذرع .

امارود دزفول عرضش دویست ذرع ، عمقش باختلاف ازسه الی

شش ذرع وسطح مقطعش سیصدوسی ذرع ودرتابستان ثلث‌میشود .

منزل‌چهارم عصرروز جمعه ٦ اهواز مسافت چهار فرسخ،مدت سیر٤ساعت،در آنروز اتفاق بادهای سخت‌مواجه‌وزید که گشودن چشم ممکن نبود،بسیارسخت گذشت. درعرض‌راه‌چندین‌نهرخشك‌دیدیم که از کارن سابق جدانموده بودند،از جمله خیط الرواس است که از سد حله ودله‌ویس‌جدامیشود ومعلوم است‌یك‌سداهواز تنهاطاقت گردانیدن آنهمه‌آب را نداردو کدام نهر گنجایش ضبط آنهمه‌آب‌رادارد. لابد از بالا سدهای خرد بتدریج ساخته‌اندوآب را شاخه شاخه بچپ و راست برده‌اند تادراهواز خیلی‌قلیل‌وسبك‌شده باندازه‌ایکه گنجایش دو نهر طرفین راداشته وآنچه فاضل ازسد خارج‌میشده‌درحدود سبعه‌بسدهای سله می گرفته‌اند . قریهٔ‌اهواز قریب ٦۰ خانوار رعیت عرب دارد که دیم‌کارهستند . درقلعه‌ای که‌حشمة‌الدوله‌باسم‌سربازخانه‌ساخته‌واردشد، مخارج کلی برای‌آنجا بخرج دیوان رفته ولی ناقص است وبی درب و کثیف. این‌بنده سطح‌بام‌آنجا را بمخارج جزوی اندود خوبی نمود،از تاریخ بناتا کنون اندودنشده بودودر شرف خرابی بود، خاصه در این بارانهای بهاری خوزستان. پس‌این بنده محض‌دولتخواهی خواست در صدد تعمیر برآید چون اسباب‌کارومصالحی‌موجودنبود جز عملجات و وقلیل‌آهکی که ازشوشتر برای صندوق‌آورده بودند پس‌بهمان‌اندود اکتفا نمود . کدخدای اهواز شیخ نبهـان است و مالیات آنجا بابت گمرك وزراعت ۱۲۰۰ تومان.یك‌دوبلم‌برای عبور ازرودکارن درآنجا

هست‌ویك‌دو کشتی بادی کوچك که‌مهیله گویند، درزیرسدکارمیکنند برای‌حمل‌و نقل اجناس تامحمره و یکدو مهیله در بالای سد کـه تا شوشترمیرود.و اجناسی که حمل‌ونقل میشود پنبه است و خرما وپشم و گندم .

روزجمعهٔ پنجم همان‌دم که وارد اهواز شدیم رفتیم برسرسد در ساحل‌یسار بدقت‌دیدم‌نفس کشهایی‌را که‌درسنگ کوه‌و کمرپایهٔ‌پل‌بریده بود . روزشنبه ٦[ربیع الثانی] بسم‌الله در بلم نشسته رفتم برسر سد خراب. مدت٤ساعت‌آنجا گردش نموده طول‌و عرض و کم کیف سد را بدقت ملاحظه نموده اندازه گرفت‌و آنجا معلوم شد که تا کنون احدی ازسیاحان فرنگی وایرانی درروی‌سدنیامده‌اند؛چنانکه‌شیخ‌نبهان‌دلیل ما که همراه بود اعتراف باین معنی نمود ، وضع سد از خارج نمایان نیست ازیك‌طرف‌پیچیده‌است، مستقیم نیست‌ازطرفی دوجزیرهٔ کوچك بیشه زاربآن تکیه دارند،ازطرفی دوسمت‌آن‌بکلی‌خراب است‌بهیچوجه از کنار وضع‌آن نمایان نیست از حسن اتفاق‌آب در آنروز کمتر بود بعضی‌اجزای سدازآب بیرون افتاده بود .طول‌خود سد چهارصد ذرع شد، نفس کشهادویست‌ذرع بوضع مورب. بعدرفته در ساحل یمین کارن آنجا نیز نهرعظیمی دیدیم بعرض ۸۰ ذرع که ممتدبود بسمت حویزه وحالا پرشده .

شهر قدیم اهواز خیلی‌بزرگ‌بوده،یکفرسخ در یکفرسخ آثار آن باقی است.و مقدارآب کارن درفصل حوت چنانکه سابق ذکر شد

هشتصدذرع الی هزار ذرع مربع است وعرض آن باختلاف دویست الی هشتصد ذرع . عرض سد ۷ ذرع ارتفاع ازروی کمر سنگ پایه باختلاف ازنیم ذرع الی سه ذرع سنگهای باقیمانده همگی ازهم جدا بندهارا آب برده است ودرحقیقت سدی موجودنیست، باید ازنو ساخت وآنچه هست خراب نمود پایه راتراشیده افقی نمود وخشن تابنابر روی آن محکم بماند. کمر کوه ازیك طرف رود رفته بطرف دیگر عرض رود را قطع نموده وخیلی پست وبلند است، بعضی نقاطش در هشتم حوت بقدر یك ذرع زیرآب بودوبعضی دوذرع الی ٤ ذرع ولی قطعه‌ای ازسدرا که آب برده بطول صدذرع است ودرقطعه‌ای کـه بطول بیست‌وپنج ذرع است مخصوصاً عمق خیلی است وآب درآنجا خیلی سریع وتندست ومحل پر خطر ست، مرکب[1] وبلم جرأت نزدیك شدن بآنجاندارد، جزآنکه آب به پیچاندوغرق کند چنانچه بلم این بنده باین حالت نزدیك شد ـ روز شنبه عصر سوارشده باتفاق همراهان وشیخ نبهان وشیخ فراعرفتیم بسمت مشرق اهواز. درکوههای آنجا دخمه ها در شکم کوه تراشیده بودند قریب ده عدد بودند مدفن زردشتیان اهواز قبل ازاسلام، استخوانهای بعضی هنوز باقی بودولی خردوپوسیده، آن دخمه ها بوضعی بود کـه گویادرحیات آن‌ها معبد بوده‌و درممات مدفن ، ازاین‌نوع دخمه‌ها در کوههای رامهرمز نیزملاحظه نمود .

در خوزستان غیرازرامهرمز زراعت منحصرست بدیم، دراهواز تخمی بیست الی سی تخم ولی در اراضی اطراف تاچویزه تخمی هشتاد

۱ــمرکب یعنی کشتی بخار .

میشود .

در اهواز صنعت مختصری است: عباباقی و گلیم بافی و جاجیم و جل اسب. شب یکشنبه در اهواز باران خوبی بارید وظاهراً در کوه های بختیاری برف بود، روزیك‌شنبه ۷ [ربیع‌الثانی] باتفاق همراهان و شیخ نبهان تا یکفرسخ روی به ویس وهمه جادر کنار کارن رفتیم،در تمام زمین آثار آبادی‌شهر وقبور کهنه بود آنجا علامت سدّی مورب درعرض رودخانه دیده میشد وازآنجا نهری حفرشده بود فیمابین کارن و جادهٔ بفاصلهٔ ربع فرسخ تارسیدیم بآثار نهرویس که بسمت جنوب میآیدودر طول‌آن سیر نمودیم آثار پل وعمارات درطرف یمین‌آن مشاهده میشد و همه‌جا نهرها وشعب ازآن جدامیشد بسمت یمین و یسار تا منتهی شد بکوهی که ازمشرق بمغرب کشیده‌شده،آنجا نهرمایل‌شد روی‌بمغرب ودریمین‌آن قطعه کوهی،بود که پنج‌یاشش دخمهٔ اموات دربالای‌آن‌مثل اطاق تراشیده بودند .

خلاصه نهرویس فیمابین دو کوه‌پیچید تاخارج‌شد بسمت‌جنوب وبعدممتد میشودبسمت جراحی،درآن‌جا داخل‌شدیم درنهری که‌بالای قلعهٔ حشمت‌الدوله از خودکارن جدا شده بفاصله یکهزارو پانصد ذرع درشمال‌سد خراب ودرطول آن‌قدری سیرنمودیم. پلی‌دیدیم‌دوچشمه که پایه‌های‌آن هنوز باقی است،عمله گرفتیم‌تا کنار پایهٔ پل‌را دوذرع‌ونیم حفرنموده ورسیدبآب وریشهٔ پل‌تا آنجا بود،معلوم‌شد که نهرحالاقریب دوذرع‌پرشده و این‌نتیجه موافق شد بـا عمل تسویهٔ دقیق که از کنار

کارون درطول نهر نمودیم و باید تنقیه شود و این نهر درجنوب شرقی اهواز ممتدست تا حدود فلاحیه.

ودر این روز رجعت دادم غلام مخصوص حضرت مستطاب والا[1] روحی فداه را که حامل رقم مبارك بود برای بازدید سد خاکی. سدرا بدقت ملاحظه نموده تصدیق مبلغ یکهزار و چهار صد تومان مخارج باو داده و مبلغ ده تومان از میرزا اسدالله خان و میرزا عبدالوهاب خان مباشرین سد حواله دادم گرفته برسم انعام و مراجعت نمود.

صبح دوشنبه ۸ [ربیع الثانی] مشغول شدیم بعمل نقشه کشی اهواز و عصر مشغول شدیم بنقشهٔ جزیره که در وسط کارن و در شمال قلعهٔ اهواز واقعست طول جزیره هزار ذرع شد و عرض آن ربع طول.

اعراب خاك خوزستان که بهمه جهت از روی تحقیق زیاده از بیست هزار خانوار نمیشوند باطنا راضی نیستند بساختن سد اهواز و بآبادی آن مملکت و ظاهرا عدم رضایت آنها نظر باین نکات است که البته آنوقت عجم درآنجا رخنه میکند وتسلط می‌یابند وتعدادشان زیاد میشود، اقتدارشان می‌افزاید و اینهمه منافی طبع آنهاست خاصه اینکه اطفال خود را ازابتدا بعجم می‌ترسانند، واین واقعه بی‌سبب نیست، ازبس حکام و مأمورین سلف بآنها تعدی نموده‌اند این مسئله ذهنی آنها شده که کلیة عجم ظالم است و متعدی و دشمن اعراب.

این بنده که درتمام خوزستان سیر نمود و باتمام اعراب شهری

۱ـ ظاهراً مراد ظل السلطان است. از رقم مبارك دستخط شاه منظور است.

و بدوی مراوده و معاشرت نمود وضع و سلوکش مایهٔ عبرت وحیرت آنها شده بود ، میگفتند که تو یاعجم نیستی ویا مأمور دیوان نیستی چونکه هرگز مأمور ملایم خلیق دهان پاك و بی‌طمع ندیده بودند که خود مطالبهٔ حقی نکند، چه جای آنکه تعارفات بدهند و قبول نکند چنانکه مکرر اتفاق افتاد که شیوخ و معارف اعراب مثل آقاسیدعلی طالقانی ساکن سد نهر هاشم و شیخ زحمت خان شیخ المشایخ فلاحیه و میرعبدالله والی ده‌ملا و جراحی و شیخ جباره حاکم رامهرمزوغیره اسبها و کره‌ها تعارف نمودند وقبول‌نکردم بلکه بابزرگ و کوچك مهربانی مینمود و می‌نشانید و انعام میداد و دلجوئی میکرد و اگر زحمتی میکشیدند بدون حق و اجرت‌نبود، لهذا خیلی رام و دلگرم شده بودند واگرچه فضولی است ولی‌چون‌حق‌است ومحض‌دولتخواهی بایدعرض نمود. کمتر اتفاق افتاده که مأمور موقتی بسمت خوزستان برود و دست خالی برگردد و بقصد مداخل و پر نمودن کیسهٔ خود نباشد ، پس هرگاه مأمورین گاهگاه باین شیوه‌ها در آن صفحات حرکت نمایند خیلی مایهٔ دلگرمی و جذب قلوب اعراب میشوند و در هرصورت،اعم ازآنکه سد بسته شود و ملك خوزستان آباد گردد یا نگردد،بردولت لازم‌است که از طرفی براستحکامات سرحدیه وحفظ ثغور بیفزاید تا دولت را قوی شمارند و ازطرفی مهربانی و دلربائی از اعراب ساکنین آنجا ورعایای خود بنماید و مالیات آن‌صفحات‌را که از روی اعتدال قسمت نشده تعدیل فرمایند،بلکه بعضی‌را تخفیف

مرحمت فرمایند مثل رام‌هرمز و فلاحیه که خیلی بزحمت وسختی تهیه میکنند و باین‌واسطه بسیاری از رعایای رام هرمز متواری شده‌اند و حال آنکه آنجا هر گاه بمرور حکمت‌آباد شود قابل مضاعف مالیات کنونی است،بلکه تمام‌خوزستان،مثلا حویزه باوجود آنکه ده فرسخ در ده فرسخ ملك مستعد قابل دارد که تخمی پنجاه تخم الی صد تخم حاصل میدهد با آن آب فراوان رود کرخه، حال سالی بیست هزار تومان مالیات بکلفت میدهد و حال‌آنکه قابل پنجاه هزار تومان بل متجاوزست ولی نقصش اینست که سد ناصری تمام‌ساخته نیست، آبها بهدر میرود، منتهی ده هزار تومان دیگر آنجامخارج دارد و سالهاست برای این‌جزوی‌مخارج ملك‌وآب هردوبی‌منفعت مانده، مسلمااستعداد خاك‌حویزه بیش‌ازاهوازست وخاك آن‌هم کمترازین‌نیست،بلکه‌هر نقطه از خوزستان را که منظور آوریم همین حالت را دارد.

آیا خاك محمره برای نخلستان مناسب‌نیست؟آیا آنجا پست‌تر از بصرهٔ شوره‌زارست که حال دولت عثمانی سالی سیصدو پنجاه هزار تومان میگیرد و از نخیل تنها؟آیاآب وزمین فلاحیه کمترازمازندران است که هم نخیل دارند و هم شلتوك کاری و از عهدهٔ جزوی مالیات درست برنمی‌آیند؟ آیا مثل ملك رام‌هرمزدر عالم پیدا میشود چندین فرسخ در چندین فرسخ که آب فراوان چندین رودخانه برآن مسلط است؟باوجود آن رعیت ندارد و جزوی مالیات بزحمت وصول میشود و آخر هر سال باید حاکم در جزو دو سه هزار تومان تتمه مالیات‌را

از تجار و متفرقه قرض کند و مبلغی تنزیل بدهد تا سال دیگر از حاصل نو عوض بدهد وهکذا. کشتیهای شراعی که در رود کارن سیر میکنند سه قسم‌اند: بزرگ را بوت[۱] و کوچك را مهیله وبوت[۱] کوچك را غنچه‌باش [میگویند]. عرض آنها سه ذرع است الی ٥ ذرع وطول ۱۰ الی ۳۰ ذرع. کشتی مهیله درآب ٤ ذراع عمق می‌طلبد و بوت سه ذراع و نیم و غنچه‌باش ۲ ذراع ونیم ومرکب[۲] نیز دو ذراع ونیم.

این کشتیها از بالای سد اهواز تا شوشتر بلا مانع حرکت می کنند و اقلا یکصدو بیست خروار حمل دارند و حالا پنج عدد ازاین مهیله ها متعلق است باهواز و سابق بیست وپنج سلسله بود و بلم یك سلسله بیش ندارند. قیمت مهیله دویست تومان الی پانصدتومان و بلم چهل تومان الی پنجاه تومان. درتمام اهواز دوازده درخت نخل بی ثمر بیش نیست ظاهرا زمینش چندان استعداد نخل نداشته باشد. نکتهٔ عمده هم بی‌اطلاعی و تنبلی اهالی آنجاست که جز زراعت دیم هنردیگر ندارند درخت سدر از ابتدای خاك دزفول زیاد دیده میشود، خودرو در بیابان وآن همه جا دیده میشود تامحمره، غالب خودرو اهالی آنجا کنارش گویند ثمری دارد زیادفراوان شبیه کویج و رالزالك، درزمستان غنچه میکند و بهار میرسد. درخت کنار همیشه سبزاست دیگر ازاشجار خودرو درخوزستان درخت عوسج است و اثل در بیابانها و گز و بید دربیشه‌های کنار کارن. وقتی بند سایله خراب نبود در زیر سبعه بفاصلهٔ

۱ـ کلمهٔ انگلیسی است بمعنی زورق. ۲ـ مراد ازمرکب کشتی بخاراست.

ربع فرسخ نهر مهیلی دائر بود که میرفت بسمت نهر بوجدیع فیلیه و نهری از حویزه بآن ملحق میشد بعضی بند سایله را نزدیك قصبه میدانند مقابل شاخهٔ مارد و درهرصورت با نی و چوب ساخته‌شده‌بود و آنوقت عرض رود کارن در آنجا خیلی قلیل بوده است بعرض ده الی پانزده ذرع و این دلیل است بر آنکه آب کارن را در ابتدای دزفول و شوشتر بتدریج‌وشعب‌فروع از آن جدا نموده‌اند و همهٔ اراضی آباد دائر و مزروع گردیده بودند و خود نهر بوجد یع بجزر ومد شط‌العرب مشروب میشود. نهری دیگر از علی‌بن‌الحسین جدا شده میرود بسمت فلاحیه- جزیرهٔ واقعه‌میان‌آب‌چهار دانگهٔ شوشتر و رود دزرا ملك‌شعیبیه گویند وبخراب‌شدن سد دزآبادی‌آن صحرا برطرف شد و حال ایل عناقچه سکنی دارند-چون از فلاحیه بابلم‌برویم‌بطرف محمره در فاصلهٔ ٦فرسخ زیر فلاحیه برسیم بشاخه‌ای از نهر مارد که از سایله خارج شده و ممتدست تا نهر قبان که بجزر و مد مشروب میشده وآنجا مسکن ایل چعب بوده و ساق نخلهـای خشك و آثار عمارات هنوز باقی است شاخهٔ دیگر سلمانیه مابین فلاحیه و مارد بفاصلهٔ یکفرسخ ازمارد بطرف‌فلاحیه ازکارون جداشده و میرودبسمت قبان. سنگهای‌مستدیری بقطر ٦ گره الی۲۲ گره و ثخن ۳ گره الی ٤ گره ومحوردار،شبیه سنگ‌آسیاب درخاك خوزستان زیـاد پراکنده ریخته حتی در میان کار سد اهواز هم زیاد است و در کنار کارن دور خرابها ، عقیدهٔ عامه براین است که اینها برای خرد نمودن‌نیشکر

بوده ولی عقیدهٔ باطلی است، اختیار این وضع برای سهولت حمل‌ونقل بوده که بدوش میکشیدند با طناب و یا با چوب دونفر روی زمین میلغزانیدند، این سنگها را هم در ستونها استعمال نموده‌اند و هم درتوی کار.

صبح ۳شنبه ۹ ربیع‌الثانی باتفاق شیخ نبهان و سه نفر اعراب تفنگ‌چی سواره رفتیم بسمت‌جنوب شرقی اهواز بقصد دیدن‌چشمه‌ای که‌عین ام‌الدار گویند واطلاع‌بروضع اراضی‌آن‌جلگه، خلاصه‌سه‌ساعت رفتیم آن چشمه دوسه گودالی بود که آبش خوشگوار و شیرین‌وسرد از زمین تراوش مینمود و هیچوقت نمی‌خشکد، ظاهرا اگر یکصد تومانی آنجا مخارج شود یکدوسنگ آب بیرون‌آید و ازحسن اتفاق مشرف است بر اراضی وسیعه و مستعده‌و آن اراضی حالا بتصرف ایل بادی‌است که زراعت دیم‌مینمایند اتفاق در عرض راه ملاقات نمودیم ایل زرقان و ایل بادی را که تغییر منزل داده میرفتند. بسمت‌چمن و علف‌زاری ازطرف شمال، عجب شکوهی داشتند گله‌های‌بیشمارداشتند و مادیان باعیال و اطفال سوار و پیاده وقوش وتازی درحرکت‌بودند.

شیخ بادیه جابر وشیخ زرقان جاسم بطرف این‌بنده آمدندوچون مسبوق بودم بتعدیات‌آنها نسبت بمجاورین خود از چرانیدن زراعت آنها و قتل یکنفر از آل‌حمید، بعداز مراسم ملاقات آنها را نصیحت و تهدید نمودم، عذرخواهی کردند وجدا شدیم. در مراجعت ازسرچشمه وارد شدیم دربنهٔ بعضی اعراب که در آن نواحی بودند، خیلی‌پذیرائی

کردند گوسفندی ذبح نموده طبخ عربی راه انداختند.

اراضی اهواز را خیلی مستعد دیدم همه‌جا دیم‌کاری بود، آثار نهرهای خشك و بایر از چپ و راست نمودار است جز بعضی شوره زار ها که مالح گویند، نهری جاری درعرض راه قطع‌شد، فاضل آبی بود از رود رام‌هرمز وغالب اوقات سال جاری است ولی تابستان شور مزه است و در کنارش آثار آبادی زیاد بود همه خراب، دولت(؟) اهل قریه اهواز در آن بیابان سه‌هزار گوسفند دیدم ودرساعت نه‌ونیم مراجعت نموده مشغول شدببرداشتن نقشهٔ توابع اهواز. امشب چهارشنبه مهیله‌ای ازسمت شوشتر واردشد که حامل بود حاجی عبدالحسین معمار وپانزده نفر عملجات نجار وبنا و قیر کش وغیره را باآهك وقیر وطناب وغیره که ازنواب احتشام‌السلطنه خواسته‌بودم برای انداختن يك‌صندوق درآب کارن تا وضع‌کار عملجات ومیزان مخارج ونکات عملیهٔ دیگر معلوم شود قریب شصت‌وپنج تومان مخارج انداختن يك‌صندوق‌شد، موافق طوماری که حکومت عملجات‌را اجیر نموده ومصالح راه انداخته وحال جمعی از آنهارفته‌اند دربیشه‌چوب بیاورند برای تخته صندوق وجمعی دیگر مشغول کارهای‌دیگر هستند.

ـ صبح‌چهارشنبه ۱۰ ربیع‌الثانی باتفاق‌محمدحسین میرزای‌مهندس وچندنفر معاون مشغول‌شد به‌ترازو تسویهٔ‌مجرای کارون ونهرخشکی که‌بسمت فلاحیه میرود، ابتدانمودیم ازدرخت سدری که ۳۰۰ ذرع‌جلو قلعهٔ حشمةالدوله ومدخل نهرخشك است، کف‌آب‌رودرا مبدأ گرفته

با کمال دقت بااسباب مهندسی معتبر که روز گذشته کوك نموده بودم درطول مجرای رود رفتیم تااول سدنزدیك نفس کشها معلوم شد که در فاصلهٔ چند... [۱] بقدریکذرع و ٦ گره کف آب کارون در کنارسدپست ترست از کف آب در مدخل نهر فلاحیه بعد در عرض رودخانه آب راترازو نمودم معلوم شد که درساحل سمت فلاحیه کف آب بقدر یکذرع و ۲ گره بلندتر است از کف آب درجزیره وسبب این نکته آنست که سد در آنسمت خراب شده وعمق آن آب زیاد است میل میکند بآن سمت واوله میشود وازدربند میگذرد خیلی مهیب وخطرناك است، خلاصه آنروزاز چپ وراست مختلف ترازونمودیم تامعلوم شد که سداز ارتفاعش چقدر خراب شده ونهرچقدر عمقش ممتلی شده وبعد ازساختن سدچند ذرع آب برروی هم سوار خواهد شد ودر چندذرع طول نهر خشك همه جا بیك اندازه پر شده وبایدتنقیه نمودیا مختلف است .

خلاصه این عمل تاغروب بطول انجامید هوا گرم شد خیلی صدمه وارد آمد، شب راتب عارض شد، شام نخورده خوابیدم وهمین قدرمعلوم شد که کف نهردرنزدیك پل بقدریکذرع ونیم بلندترست اززمین مدخل نهر که هردو پرشده ونهر علی الحساب روی بفرازست تا روز دیگر تمام شود . امروزصبح پنجشنبه ۱۱[ربیع الثانی] دربلم نشسته باتفاق شیخ نبهان و همراهان رفتیم در آن ساحل کارون ونهر آن سمت رامشغول ترازو شدیم معلوم شد که ابتدا کف آب بقدر هفت ذرع پست تر است از کف زمین ولی بعدازآنکه طول نهررا تسویه نمودیم معلوم شد که زمین

۱ـ در اصل سفیدست ،

روی به‌نشیب است ودریکهزارو هفتصدذرع راه که ترازو شدبقدر سه ذرع زمین فرونشست وباقی ماند چهارذرع بلندی زمین از کف آب و این نقطه درسر دوشاخهٔ نهر بود. وازروی حساب و وضع زمین معلوم شد که تا نصف فرسخ دیگر کف زمین نهر با کف آب برابر میشود آنوقت ظهر نزدیك شد وهوا گرم ، رفتیم بسمت بنهٔ شیخ معزول بادیه. مشارالیه پسرهای خودرا باجمعی سوار تفنگ‌چی باستقبال فرستادوتیر اندازیهانمودند و بازیها کردندتا بااحترام وارد مضیف نمودند. شیخ سهراب پیرمرد شصت‌ساله‌ولی متعدی‌بود وحریص، پسرهای بزرگ هم دارد که همه‌صاحب داعیهٔ شیخوخیت‌اندلهذاطایفهٔ‌بادیه که معتبرترین طوایف‌عرب اهواز است از حیثیت وجمعیت ودولت و گله‌ورمه‌وما‌دیان منضجرشده، حکومت‌خوزستان‌اورا معزول‌نموده، شیخ‌جابرپسرعموی اوراشیخ نموده ولی مالیات بادیه و همهٔ خاك‌اهواز جزو محمره است‌و عمل‌آنها راجع بحکومت محمره. خلاصه‌حالاشیخ سهراب با دویست سیصدنفر توابع خود درآن‌سمت‌کارون بطرف حویزه سکنی‌داردواصل ایل که‌بیست‌هزارنفر میشونددراین‌سمت‌است‌درخاك‌اهوازپراکنده‌اند. حدود سیر بادیه از بند قیراست تا نزدیك محمره، بسمت مشرق رود ومبلغ شش‌هزار تومان مالیات آنهاست زراعت‌آنها دیم‌است وهرگاه بارندگی نشود چیزی ندارند .

خلاصه طرف عصر مراجعت نمودیم پسر شیخ سهراب تا کنار کارن بمشایعت آمده آنجا در بلم نشسته وارد منزل شدیم .

امروز نمره‌ای از مفرح القلوب[١] رسید که شرحی نوشته بود در باب فواید ونتایج بزرگ سد اهواز و داقوال منکرین. در تمام خاك خوزستان هرطایفه از اعراب که ملاقات میشد شکایتش همین بود که حسینقلی خان بختیاری دیگر مادیانی برای ما باقی نگذاشته، جز آنکه بهر نوع و تدبیر بوده بتعارف یاعنوان فروش گرفته ولی از رفتارش شاکی نبودند. کنون قریهٔ اهواز واقع است در کنار کارن در محلی که بقدر هفت‌هشت ذرع ارتفاع دارد از کف آب، مقارن دهم حوت بهیچ وجه آنجا را آب نمیگیرد.

ازروی تحقیق جمعی ازاعراب خوزستان متواری شده‌اند بخاك عثمانی و یقین است که بعداز بسته‌شدن سد اهواز معاودت خواهند نمود خاصه درصورتیکه صیت عدل ورعیت‌پروری دولت همچنانکه در عالم منتشر است بگوش آنهاهم برسد.

درساحل یمین کارون برابر اهواز خرابه‌های بسیار دیده‌شد، معلوم است آنوقت که سد برسرپا بود آن‌دست نیز مسکون و آباد بوده. صبح جمعه ۱۲ [ربیع‌الثانی] باز مشغول شدیم به ترازوی دنبال نهر خشك سمت فلاحیه تا ۱۲۰۰ ذرع طول با کمال دقت از آنجا که روز چهارشنبه ختم‌شده‌بود، معلوم‌شد که وضع کف نهر خیلی منظم است و بطور وسط درهر هشتصدذرع طول قریب یك‌ذرع شیب دارد چنانکه در کوت‌عبدالله که دو فرسخ ونیم فاصله دارد نهر همچنان بحالت سابقه باقی است که سواری که در درون آن سیرمیکند از خارج دیده نمیشود.

١ـ ظاهراً روزنامه‌ای بوده‌است.

و ازاین قرار تمام نهر تنقیهٔ زیاد لازم‌ندارد ابتدای‌نهر،بسبب حوادث مختلفه قدری بیقاعده و بر آمده‌شده .

بعداز مراجعت مشغول،شدیم بمساحت عرض رود درطول کمر جلو قلعه که وصل‌شده‌است بجزیره،ازروی چندین قاعدهٔمختلفه،نتیجه شد ششصد وبیست‌وپنج‌ذرع،از آنجمله خواستم باطناب‌هم‌احتیاطاً اندازه بگیرم،چندنفر دربلم نشانیده،طرف طنابرا دادم‌بآنها همینکه دروسط رودخانه رسیدند زور آب غلبه‌نموده‌بلمرا غلطانید وطناب ازدست‌رفته آب دربلم افتاد،نزدیك‌شدند بغرق، خداوند ترحم نمود ، هیچوقت بلم درآن محل نجات نیافته ، خلاصه چشم پوشیدم ـ هوای اهواز را با «ترمومتر» یکصدقسمتی،دراوایل حوت تا دهم ملاحظه نمودم دراطاق روی بقبله وسطروز: ۲۰ درجه ،درشب ۱۸درجه ولی حالت غریبی‌دارد ازحوالی‌ظهر هوا چنان گرم میشود که شخص طاقت حرکت ندارد و ازغروب روبسردی میگذارد تا حوالی طلوع آفتاب که‌چندین‌بالاپوش مطلوب میشود .

اعراب اهواز وعموم‌خوزستان ازشبان الی شیخ بر حسب عادت بدون سلاح راه نمیروند، نیزه منسوخ‌شده‌همگی‌تفنك«دنگی»[دارند] نزد شیوخ‌نیز تفنگ‌فشنگی‌یافت‌میشود .

اعراب همه رشیدند وجنگی و از کشته‌شدن پروانداریندوغالب دست بسواری دارند و علاوه‌بر آن تنگ‌معیشت‌اندوقانع، کپیه و اگالی درسر و پیراهن و عبایی‌دردوش و بلقمهٔ نانی‌هرقسم‌باشی‌راضی‌ومخارج

چندانی ندارد و نه اثاث‌البیتی عمدهٔ دولت آنها تفنگ است و اگر داشته باشند مادیانی و برای معیشت چندرأس گوسفندی.و چون علاقهٔ ملکی‌ندارند، نوکری ورعیتی‌آنها را اعتباری نیست . همینقدر که فی‌الجمله رنجش خاطری بهمرسانند علاقهٔ مختصر خود را برداشته میروند بخاك‌عثمانی واین‌عادت علاج‌نمیشود جزآنکه سدی بسته‌شود آب جاری وزمین ملکی بآنها داده شود،آبادی کنند وعلاقه‌را از خود بدانند،آنوقت تابع میشوند ورعیت‌مطیع. و چون‌دیدند زمین مفت و آب مجانا بآنها داده‌میشود وجز مالیات چیزی مطالبه‌نمیشود،اعتقاد این‌بنده اینست که‌اقلا یکصدهزارنفر رعیت ازخارج و اطراف‌درآنجا جمع‌میشود .

درخارج خانه‌های اهواز درشارع سمت عمیره قطعه سنگی سیاه بقطر نیم‌ذرع افتاده اهالی اهواز آنرا مقدس شمارند و آباء و اجداد حاضرین هروقت بارندگی دیرمیشده‌آن سنگ را می‌شسته‌اند و چند ذرع پیش‌میبرده‌اند،بفاصله‌ای‌باران می‌باریده ولی‌حال‌متروك شده.

در زیر خانهای‌اهواز دردامنهٔ‌کارن دوقطعه‌سنگ‌مستطیل بطول یکذرع و بعرض نیم‌ذرع و بقطر شش هفت گره مایل بسیاهی افتاده ولی‌کنگره دارند و طرف اعلای‌آنها از اطراف پیش آمدگی دارد و از یکطرف طول نیز فی‌الجمله برجستگی دارد تراشیده‌است و صاف بشکل مخصوصی‌است و گاه‌زیرآب‌و گاه که‌آب‌کارن‌تنزل‌میکندبیرون میافتد وفرنگیهامکرر خواسته‌اندآنهارا بشکنند که‌بفهمند درجوف

آنها چیزی است یا آنکه اگر فایده دارد بیمصرف شود، درست شکسته نشده ولی گوشهٔ یکی از آنها پریده، اختصاصی که دارند این است که هر گاه دست یاریکی با آنها بر سد صدای مخصوصی میدهد مثل آنکه مجوف باشد و مصنوعی.

و آب دودانکه از بنیسی[1] میآید و آن قریه ایست مقابل شوشتر، و آنرا کارن نیز گویند. کشتی شراعی الان روی آن سیر میکند و چهار دانکه که شطیط نیز گویند کشتی در روی آن سیر نمیکند اگرچه آبش زیاد است ولی پهن است و کم عمق، خطر زیاد دارد، آب دزفول نیز قابل کشتی رانی نیست چون در زیر آب خارها و چوبها روئیده که مانع سیر کشتی میشود و این آب را دز گویند.

صبح شنبه ۱۳ ربیع الثانی عملجات صندوق سازی را دستور العمل داده هر کدام بعمل خود مشغول شدند، خود با اسباب مهندسی باتفاق محمدحسین میرزا در چند محل مشغول شد بمساحت عرض رودخانه، بعد از آن با بلم رفت باز بر سر سد و بعضی ابعاد دیگر اندازه گرفت، برای ساختن پرفیل سد (مقطع) تا بعد از ظهر مراجعت نمود در باغچهٔ شیخ نبهان که نزدیك آنجا است و جز یکدرخت کنار چیزی ندارد و نقشهٔ حدود آنجا و قدمگاه خضر (ع) را برداشته مراجعت نمود. بر سر قبور کهنه شهر قدیم اهواز بعضی استخوانها در حفر زمین نمایان شده بود از کله و قلم و غیره مشاهده نمود اگرچه پوسیده شده بود ولی تغییر شکل و وضع در آنها هنوز راه نیافته بود.

۱ــ شاید: بنی اسد یا تلفظی از آن است.

روز یکشنبه ۱۴ چون نواب احتشام السلطنه از شوشتر حرکت فرموده بود آنروز بنای ورود باهوازداشته عوض احترام ایشان درپی کاری نرفت مترصد ورود و رفتن باستقبال شد تا طرف عصر.

روز دوشنبه ۱۵ ربیع الثانی مشغول شد ببرداشتن نقشهٔ جزیرهٔ بزرگ که بالای قلعه وتعیین وضع ومساحت آن. طول جزیره یکهزار ذرع. عرضش ۱۵۰ ذرع الی دویست ذرع. فاصله‌اش از ساحل یسار ۲۶۰ ذرع و از ساحل یمین دویست ذرع، این جزیره بیشه‌است ازدرخت بید و گز و قطعه‌ای از آنرا شیخ نبهان سبزی کاری نموده، با دلو وچرخ و گاو آب از رود کشیده مشروب میسازد. چند درخت نخل بی ثمر هم دارد.

روز سه‌شنبه ۱۶ شهر ربیع الثانی مواظب اتمام صندوق سدّ شدیم طرف عصر تمام شد، انداختیم بآب درجائی که دو ذرع ونیم حجم صندوق شد، ۱۵ ذرع مکعب زیادتی اسبابی که از شوشتر حمل شده بود تحویل داده شد بشیخ نبهان مثل ساج وطناب علفی و گلولهٔ توپ برای شاغول. صندوق را باآنکه قیر گرفته بودند ازرخنه‌هایش آب زیاد داخل شد، معلوم شد که قیر کشی ناقص بوده و باید رخنه‌های صندوق را با کرباس وقیر ونقره گرفت. مقدار قیرنقره باین دستور، نصف وزن قیر کشی معمولی است ولی گران‌تر است و قیمت کرباس هم اضافه میشود، بتخمین تفاوت عمل همان کرباس میشود در هر صندوق ٤ توپ، ولی تفاوت استحکام عمل خیلی است و آنوقت ظاهرا آب داخل صندوق نمی‌شود.

وضع انداختن صندوق این است که اطراف آنرا مهار نموده با

طناب‌های علفی ضخیم جمعی نگاه میدارند یا بمیخ طویله میبندندتا در روی آب قرار بگیرد همانجا که باید فرو رود چهار مشك خالی پر از هواهم باطراف آن بسته‌اند آنوقت بناوجمعی عملجات بآداب مشخص و سنگ و آهکی که قبلا تهیه‌نموده‌اند بسرعت وباندازه و نسبت مشخص میریزند درصندوق و این جمله باآبهائی که ازرخنه‌ها وارد شده مخلوط شده صندوق ممتلی میشودودرآب فرو میرود.و چوب صندوق و شرت باید جمعاً ازجنگل دزبریده شود وچوب زیاددر ساختن صندوق و سد لازم میشود.ازقرارمذکور چندی‌است که بیقاعده چوبهای‌زیادو الوارها از آن جنگلها بریده حمل مینمایند بمحمره،بتوسط اهل بند قیر و عنافچه وازقراریکصداصله سه تومان الی‌چهار تومان میفروشند ودر محمره گمرك میدهند ازقرار ده یك و آن بیشه‌های دز چوبهای معتبر دارد.بید بقطری می‌شود که سقف اطاقهای چهار ذرع عرض را بآنها میپوشانند وسالها دوام می‌کند،پس این بنده بنواب احتشام السلطنه اطلاع‌داد که قدغن فرمایند که من‌بعد چوب‌زیاد حمل‌ونقل‌نکنند،جز بقدرضرورت اهل‌محمره، نه برای‌فروش بصره که بقیمت نازل مصرف میکنند وعلاوه‌بر آن مهیله‌هامی‌آورند تازیرسداهواز نزدیك‌شکاره،در سی فرسخ طول درطرفین کارن از بیشه‌ها چوب برای هیزم میبرند و حمل میکنند،درهر مهیله از پنجاه الی یکصد خروار می‌برند بسمت بصره،آنقدر که‌حال‌بیشه‌ها برهنه شده،درخت کهن باقی نمانده‌ومکرر دیده‌ام که رعایای عثمانی بامهیله‌هامی‌آیندو بلامانع‌هیزم‌بریده‌میبرند.

رسم آنها را با حکومت محمره نمیدانم چیست البته خالی ازمنفعت نخواهدبود،ولی ضرر این کاربرای دولت زیاده ازمنفعت جزوی حکومت محمره است،هرمهیله پنجاه تومان الی یکصدتومان هیزم دارد،ازقرار خرواری یکتومان وبطوروسط روزی دوسه مهیله حمل میشود.یکی از فوایدسدهمین است که اگردر میان حایل نبود تاحال قطعه چوبی در جنگل دز باقی نگذاشته بودند،اگر چه حال هم چوبها را میبرند وبهم دیگر بسته روی آب می اندازند ودرحدود اهواز ضبط میکنند. فوج سیلاخور که هشتصد نفر هستند بسرهنگی رضا خان ساخلو در خوزستان خیلی خوب سلوك میکنند ، مردم آرام و بیصدائی هستند شرارت و هرزگی دیده نمیشود .

حکومت خوزستان سه شاخه است:اسم و مترس بانواب احتشام السلطنه است؛ مداخل ولایتی داخل شوشتر ودزفول با آقا محمد رضا پیشکار ومیرزابزرگ مستوفی؛مداخل ایلات اعراب وامرونهی وعزل و نصب شیوخ باایلخان بختیاری حسینقلی خان و پسرش اسفندیار خان سرتیپ .هرسال دراوایل حمل مدت یکدوماه خدمت نواب احتشام السلطنه میآیند دراهواز،توقف میکنند برای وصول تتمه مالیات وبیزحمت،اقلا مداخل بیست هزار تومان نقدوجنس نموده مراجعت میکنندودرآخر کاراگر نواب احتشام السلطنه تفنگی ،ساعتی ، مادیانی بدست آورده باشدآنرا بستگان ایلخانی بهر زبان باشد با خلعت تن پوش و شال میگیرند.این نکته راباید اینجا عرض نمود من باب رفع اشتباه ،نه چنان

است که ایلخانی باین بنده بدسلوکی نموده یا نواب احتشام السلطنه خوش سلوکی وتعارفی داده باشد که باعث اغماض وبی انصافی شود، نه والله حالت هر دو یکسان است از هیچکدام تعارفی نگرفته‌ام، نواب احتشام‌السلطنه دورأس اسب فرستادند، ردنمودم، جزدروقت حرکت یکطاقه شال اصل باسم میرزا مصطفی حافظه‌الصحه وسی تومان نقد باسم محمدحسین میرزای مهندس که گفتم قبول نمایند ، واسب پیری هشت ساله باسم یادگار برای این بنده قبول نمیکردم ولی بوهم آنکه مبادا گمان کنند زیاده بر این توقع دارم قبول نمودم. اما ایلخانی، یکرأس اسب خانزاد سه‌سالهٔ نجیب، خودش درناغان فرستاد ویك کره‌اسب نجیب خوب دامادش میرزاآقاخان ایل بیکی جانکی در قلعهٔ تل، هر دو را رد نمودم ودیناری ازآنها قبول نکردم. پس این نیست مگر محض اجرای تکالیف برای اطلاعات این سفر خالی از اغراض نفسانی .

ایل اعراب کولی ازنوع طوایف قراچی در صفحات خوزستان پراکنده دیده می‌شود، هنرآنهارقص است وغیره. هنگام ورود باهواز درششم وهفتم شهر حال(؟)شیخ نبهان واین بنده وبعد نواب احتشام‌السلطنه اطلاع دادند بشیخ مزغل خان حاکم محمره که مرکب [1] کارن را بزودی روانهٔ اهوازنماید، تاسوارشده وضع رودراتا مصب درشط‌العرب ملاحظه نموده حالات آنراضبط کند ونقشه بردارد، آنچه معطل شدخبر

۱ــ مرکب یعنی کشتی بخاری.

نرسید، امروز بخیال افتاد که زیاده براین توقف در اهواز صورتی ندارد کارهای اینجا تمام شده پس برویم بسمت حویزه وطول نهر خشك را ملاحظه کنم، اتفاق مرکب دراین روز میرسد بدو فرسخی اهواز. میرزا بزرگ مستوفی وعلیخان پیشخدمت که حامل خلعت اند برای شیخ مزعل خان در آنجامرکب رادیده، میگویند بعبدالله چرخچی کاپیتن مرکب که نجم‌الملك رفت بحویزه ومرکب راسوارشده مراجعت میدهند بمحمره.
این بنده بعدازیأس، صبح چهارشنبه ۱۷ [ربیع الثانی] دربلم نشسته میرود بسمت کارن درمضیف شیخ سهراب، مشارالیه شب را بعنف نگاه میدارد اتفاق میرزا پرویزخان بختیاری که از طرف حویزه مراجعت مینمود آنجاوارد میشود، این شخص تمام سال درمیان طوایف اعراب میگردد برای محصلی مالیات ورتق و فتق امری وهرجامداخلی استشمام کند حاضر می‌شود وازهیچ چیز بی‌اهمیت گذشت ندارد، نقداً وجنساً وحالا صاحب مایه است، چندرأس مادیان خوب و گله و رمه دارد خانه‌اش در نزدیك کارکنان آب کیرن است.

خوزستان خانهٔ ایلخانی است واعراب کارن ترس واطاعت دارند احدی بدون میل خاطر ایلخانی نمیتواند درخاك خوزستان گذر کند.

هوای اهواز و طرفین کارن درنیمهٔ حوت بعدازظهر ۲۰ درجه بود واواخرشب تاحوالی ۱۳ درجه ودر۱۸ حوت روز ۲۵ درجه، شب ۱۸ درجه.
عمده مخارج آبادنمودن خوزستان درتنقیهٔ نهرهااست؛ بایدتدبیری نمود که این کار سهل شود. مخارج بستن سد بعهدهٔ دولت باشد ومخارج تنقیهٔ

نهرهارا بعهدهٔ ایلات اعراب بختیاری وسرباز نهاد که بامقاطعه‌انجام دهند، یابعنوان انعام‌چیزی بگیرند وکارتمام کنند ویانصف‌اجرت‌عمله والاین خرج‌عمده زیاده‌از مخارج خودسد خواهدشد.

محل‌اردوی حکومت خوزستان در اهواز کنار رود کارن است درزیر آبادی. چادرنواب‌احتشام‌السلطنه پوش‌بودچیت گلی‌پاك‌وبزرگ وکوچك و مختصر واما اسفندیار خان سرتیپ قرینهٔ حکومت پوش سرپا کرده‌ازدارائی[1] خیلی‌بزرگ‌ومعتبروصاحب‌دودیرك وسایراوضاع رابدین گونه‌قیاس‌نمود. واماحالت اعراب خوزستان‌آنهارا چنان‌مطیع وآرام دید که خودشان به‌میل ورغبت مالیات دیوان‌را می‌پردازند با کمال رضایت، همینقدر تشکردارند که‌امسال‌سرتیپ‌توقعات فوق‌العاده ازآنها نداشته‌باشد. بتواترشنیده شد که رمه‌های ایلخانی اقلایکهزار رأس‌مادیان عربی معتبر دارد (بنّیان) سگلاوی،شراك وزنان وغیره بقیمت ازهشتصدالی‌دوهزار تومان، تمام اینهامداخل جنسی خوزستان است .

جمعیت‌بختیاری‌هفت‌لنگ‌وچهارلنگ‌پنجاه‌هزارخانوارمیشوند اسامی طبقات آنها درمورد دیگر عرض خواهد شد،اگرچه خودشان زیاده‌از سی‌هزار قرار ندارند، ازآنجمله یکصدهزار تفنگچی رشید بیرون‌می‌آید واقلا ۲۵هزار الی‌سی‌هزار سوار.

اماایل‌پشت کوه، ابوقداره‌سابق، سی‌هزار خانوار بوده‌اند وحالا از روی تحقیق چهار هزار خانوار بیش نیستند،جمعاً متواری شده‌اند

۱ـدارائی نوعی پارچه بوده است وغالباً درتهیهٔ‌لحاف بکار میرفته.

بسمت خاك عثمانی درحله وبصره،وبغداد وعتبات‌وغیره، ازشدت عمل ایلخانی.وایل‌ولغان، الوار سابق شانزده هزار خانوار بوده‌اند و حال رسیده‌اند بسه‌هزار.حالات آنها این است که علاوه‌بر ترك واجبات دین جمعاً معتادند به‌شرب مسکرات و خود متصدی عرق کشی و غیره می‌باشند .

صبح پنجشنبه ۱۸[ربیع‌الثانی] ازمنزل شیخ سهراب سوار شده رفتیم‌بسمت‌نهرها بعداز چهارساعت رسیدیم برسر سدناصری وقتی که هوا در کمال گرمی‌بود،آنجا توقف‌نموده تحقیقات وافیه‌بعمل آمد این سد درحکومت احتشام‌الدوله درسال ۱۲۸۶ ساخته شده‌مبلغ پنجاه‌هزار تومان مخارج آن‌شده بعددرسال۱۲۸۶ خراب‌شده،درسال۱۲۸۹مشغول شده‌اند بساختن ، بمباشرت‌میرزامهدی مهندس وسرکاری محمدحسن خان در حکومت مرحوم حشمةالدوله،وبعد درسال ۱۲۹۰ به‌مباشرت میرزابزرگ‌مستوفی سدباریکی بطول شصت‌هفتاد ذرع وعرض ۳ذرع وارتفاع۳ وقطر۳ـ وضلع‌دیگر اصل‌سدطول۱۷۰ذرع، قطرباختلاف۵الی ده‌ذرع وارتفاع نیزمختلف یکذرع الی۵ذرع.بعدازخرابی عمدهٔسد در سال۱۲۸۶ آنچه خواسته‌اند همانجا بسازندممکن نشده آب میبرده، چون‌بناسست‌بوده، پس‌درزیر دست‌سدقوس‌دایره اختیارنموده‌اند بطول پنجاه ذرع‌وعرض هشت‌ذرع،بقدریکدوذرع بالاآورده‌اند وناقص مانده آبهاهمه ازآنجا میگذرد،مبلغ چهار پنجهزار تومان مخارج اتمام‌آن کارمیشود،اگرچه دراین‌راه خیلی‌خسارت باین‌دولت واردآورده‌اندولی

عمل ناقص چه فایده بایدتمام شود، تانتیجه بدست آید. وقت آب سوار خواهدشد بسمت نهر حویزه. حال که ۱۹ حوت است زیاده از هفتاد سنگ آب در آن نهر سوار می‌شود و آن هم درتابستان بکلی خشك میشود بطوریکه درحویزه یك مثقال آب بدست نمیآید محتاج آب چاه میشوند، بواسطهٔ خرابی این سد هرسال مبالغی خسارت بردولت واردمیشود.

خاك مستعدحویزه اقلا یکصدفرسخ مربع است بااین آب فراوان و کرخه که هردومتعلق است بدولت،واستعداد سالی یکصد هزار تومان مالیات دارد حال بیست هزارتومان بزحمت وصول می‌شود.

این سد باآجرساخته شده سنگ بسیار کم بکاررفته،آهك را باید نپخته باشند ازدزفول آورده ودر آنجا کوره‌ایست برای آجر وآهك پزی. کوه بزرگی در آن نزدیکی هست ممکن است سنگ هم از آنجا بیاورند. بنای این سد بروکمر کوهی است جز بعضی قطعاتش که گل ولای است.

درطی این منزل ازبنهٔ شیخ سهراب تا سرسد همه جا در بیابان آثار آبادیها وعمارات قدیم ونهرهای خشك دیدیم که حال تمام بائر افتاده، جز آنکه متفرق دیم کاری کنند. بعداز تحقیق حالت سد در کمال گرمی هوارفتیم بسمت جریهٔ سیدعلی طالقانی،مستحفظ سدناصری که دوفرسخ فاصله‌است همه جا از کنارشاخهٔ شط الفلة رفتیم که عمده آب کرخه حال دراین مجری سیرمیکند و آثار شهر خراب دیدیم تا رسیدیم بمقابل جریه که آن سمت آب است، بلم آورده از آب گذشتیم.

آقاسیدعلی طالقانی پیرمردهفتادساله‌ایست، ده پسر بزرگ دارد و

جمعی عیال ومضیف دایری،شام ونهار میدهد بوارد ین وبضاعتی هم ندارد.
قطعه زمینی که در آن سمت کرخه است مجاور سرحد عثمانی بعرض نصف فرسخ الی یك فرسخ وطول دوسه فرسخ،زراعت دیم میکند،شخص باوجودی است خاصه در سد. در حقیقت سرحددارست و پناه عابرین سبیل.مستمری ازدولت دارد باسم حفظ سد ناصری ، ظاهراً بعضی از آن مقطوع شده باشد خیلی پریشان ومستحق است ونگاهداری این مقوله اشخاص درسرحدلازم است،شخص معتبریست و طوایف اطراف ازداخل وخارج تمکین ازاودارند .

بفاصلهٔ نیم فرسخ درمغرب جریه کوهی است ام‌الثغور گویند سرحد است .

رودفلت ازآنجا بسمت بستیین وخفاجیه میرود کـه هردو بلوك معتبروشلتوك کار حویزه است ودرسرحد افتاده وازآنجا میرود بهور عماره عثمانی. در ۱۹ حوت عرض شط الفلت مقابل جریهٔ سیدعلی طالقانی ۳۱۰ ذرع است وعمق آن یکذرع الی پنج ذرع باختلاف. جمعیت جریه (قریه) سیدعلی ۷ خانوار، مرد ۱۲۰ـ قلعهٔ نهرهاشم که جریهٔ سیدنعمت گویند واقع شده درکنار نهری کـه بسمت حویزه میرود در فاصلهٔ نیم فرسخ ازسدناصری وجمعیت آنجا خیلی است ازاعراب و کسبه. سید نعمت شخص متولی است، اقلادوهزاررأس گوسفند دارد ومضیف معتبری. آب کرخه که درشط الفت جاریست تابستان تنزل نموده میرسدبه ۵۰ ذرع مربع .

فاصلهٔ جریهٔ سیدعلی ازعمارهٔ عثمانی دوشب راه است. ازبالای سد ناصری بسمت شوش و کرخ ، در کنار رود کرخه هردو ضلع بیشه گردبیدست، خیلی انبوه ومعتبر بعرض یکصدالی پانصدذرع .

صبح جمعه ۱۹ ربیع الثانی بعد ازمساحت عرض وعمق شط الفلة، که سابقاً کرشد مقطعش دویست ذرع مربع میشود، حرکت نمود بسمت حویزه، چهارساعت راه است، درعرض راه پانزده نهرخشك بزرگ و کوچك دیدیم، قدیم و جدید که از کرخه جدا نموده اند وحال که سدخراب شده وآب پائین افتاده بهیچ کدام سوار نمی‌شود، حیف وهزار افسوس بر آن آب وخاك. چون رسیدیم بنزدیکی شهر، مولی مطلب مطلع شده باجمعی ازمعارف شهر و تفنگچی بسیار و آقاسیدعلی طالقانی باستقبال آمده، خیلی احترام نمود، دربلم نشسته ازرود گذشتیم. درخانهٔ شیخ سعد مرحوم که ملای فاضل معتبری بوده واردنموده. مولی مطلب بسن پنجاه است، باکمال دولت واعتبار وپول زیاد . خانه ندارد طویلهٔ خرابی است خودش وده نفر زن واتباعش منزل نموده اند. اثاث البیت وتجملی هم ندارد مضیف هم که رسم اعراب استندارد، ولی شخص حرّاف درست قول وبا حزمی است، بعد از مرحوم نصرة الملك، امروزدرخوزستان اول شخص بااستخوان معتبری مولی مطلب است وبعدازآن میرعبدالله که هردو باوجودند. شیخ مزغل خان اعتبارنسبی دارد واین دو نفر حسبی .

حویزهٔ قدیم شهر بزرگی بوده ومعتبروصاحب کاروانسراو بازارهاو مساجدوحمام وغیره وعمارات عالیه، حالاخراب است وخیلی خوش آب هوا

وسالم است، ازقرار تقریر والی حالا ششصد خانوار رعیت کپر نشین دارد حالا نه حمامی دارد، نه سرا وبازاری ونه مسجدی، جز یك مسجد مختصر قدیمی وتیمچهٔ مختصری. رسم حویزه وسایر بلاد خوزستان این است که هر کس والی وشیخ وقت شد تمام شهر حق او میشود، اگرچه مستغلات و خانهای ولاة وشیوخ سابقه باشد و دیگر ولاة وشیوخ معزول و خانوادهٔ او نمی‌توانند در آنجا بمانند باید جلاء وطن کنند بواسطهٔ این رسم وحشیگری احدی جرأت آبادی ندارد، حتی خود والی حاضر، بواهمهٔ آنکه فردا والی منصوب تصرف خواهد نمود. این حالت را در فلاحیه ومحمره ورام هرمز مشاهده نمود ومادام که این رسم که خلاف قواعد تمدن است معمول باشد محال است که بلاد خوزستان آباد شود.

آب وملك حویزه واهواز وفلاحیه ومحمره ورامهرمز وغیره، کلیهٔ خوزستان درحقیقت خالصه است وحق دولت ایران. پس هر که شیخ ووالی وقت شد همه را متصرف میشود، قدرت مستقله دارد درتمام هستی رعایا وکسبه وغیره [ولذا اینان] بی‌علاقه اند واطمینان هیچ چیزی ندارند، این است که ملك خراب شده وهنوز روی بخرابی است، پس چنانچه اولیای دولت ابد مدت صلاح بدانند که درخاك خوزستان مجری بدارند همان معامله‌ای را که عثمانی در اراضی بصره نموده، یقین ملك خیلی زود آباد خواهد شد.

اراضی و املاك بصره بیست سی فرسخ طول، درچهار پنج فرسخ عرض اقلا همه خالصه دیوان بوده وبایر، درطول شط العرب وبی منفعت

افتاده‌بود، اولیای دولت صلاح در این دیدند که املاک را بفروشند اربابی ورعیتی نمایند، چندین سال است که این رسم را دائر ساخته‌اند وقباله میدهند در کمال اعتبار و بمدارا بارعایا سلوک میکنند، ازقرار قوانین معینه که در کتابچه‌ها مضبوط است، حالا بتدریج همه نخلستان شده وآباد، سالی یک کرورتومان ازمالیات بصره عایددولت میشود، غیر از قیمت فروش املاک، وتااین قاعده دراراضی خورستان مجری نشود ومردم مطمئن نشوند که خود صاحب آب وملک‌اند و ولاة وشیوخ نمیتوانند دست تعدی بر آنهادراز کنند، ملک آباد نخواهدشد. بایدسدها بیاری وخواست خداوندواقبال بلندپادشاه ساخت وآبها دراراضی مستعده جاری نمود وآب وملک را بهرقسم دولت صلاح بداند برعایا واگذار نمود تابا کمال اطمینان آباد کنند نهر کرخه ازوسط شهرخراب حویزه میگذرد، ازجنوب بسمت شمال ، یک محله درشرق می‌افتد وسه محله درمغرب. مسکن والی مولی مطلب درقسمت بزرگتر ست اگرچه خانه‌ندارد، فاصلهٔ حویزه ازخفاجیه چهارفرسخ است وازبصره هجده فرسخ، مولی مطلب درباب سدناصری میگفت که مبلغ یکهزارو چهارصدتومان برای سله‌اندازی آنجا ازخود خرج نموده‌ام ویکهزار تومان برای کار نو مدخل نهر که سنگ بری داشت وخاک برداری و قریب هفت هشت هزارتومان دیگر باقی است تاسد درست ساخته‌شود. درحویزه تابستان آب چاه می کشندبه چهار ذرع عمق، چونکه نهر بکلی خشک میشود از اوایل تابستان ، مدت ششماه تااوایل زمستان.

حویزه از دو طرف مجاور عثمانی است طرف مشرق منتهی است بایل بنی‌لام و ازطرف شمال به‌ایل منتفج.

درجهٔ هوا صبح ۱۴ بود، در آفتاب باوزیدن باد و کمی ابر ۴۵ درجه. خاك حویزه خیلی وسیع است و نهرهای خشك ازیمین ویسار دارد وطرفی منتهی میشود بشط الفلت وطرفی بکارن. وازتوابع معتبرش بستیین است وخفاجیه که عمده مالیات از همان دو بلوك گرفته میشود.

در حویزه سنگ نیست، خانها از آجر کهنه است وخشت و چینه و کپر.

مولی وپسر دومش زبان فارسی خوب تکلم میکنند، تقریر اوست: مکان سد ناصری در قدیم سدبوده، ۱۵۰ سال قبل خراب شده رعایا متفرق شدند، جدمن مولی محمد از بصره ده‌هزار تومان قرض گرفت وبقدرسی هزار تومان مخارج سدنموده باچوب وخاك بست، مقارن یکصدوسی سال قبل. بعد از آن در شصت سال قبل که وبا یاطاعون عام واقع شد اهل حویزه متواری شدند ازجمله طایفهٔ مسطور که دراطراف نهرسکنی داشتند یاغی شده، مولی فرج‌الله سدخاکی راشکست تا تأدیب آنها کند ودیگر نتوانستندتعمیر سد کنندو از آن تاریخ طوایف اطراف حویزه متواری شدند، از آنجمله سودان، دوهزارخانوار میشوند، رفتند بخاك عثمانی و میل دارند به مراجعت ودیگر طایفهٔ سواری منشرح درعماره چهارصد خانوارهستند قریب بیست سال است رفته‌اندوطایفهٔ سودان چهل سال است وطایفه آل بوغربة نیز متفرق شدند بسمت بصره وعماره و کوت شیخ.

اهل بستیین سواری بیست نفر کپرنشین اند، اهل خفاجیه

بنی‌طروف‌اند-توابع‌حویزه:اول‌شرفاست ، صحرانشین اند-دوم بنی‌ساله (صالح)-سوم‌بن‌حروان-چهارم‌بن‌قاطع-پنجم‌بن‌عجریش که‌تمام‌شده جز بیست‌خانوار باقی هستند وسابق ۱۵۰۰ نفربودندو ۱۶۰سوار .

اززراعت‌آن‌جا جز گندم وجوو شلتوك، دیوان‌عالیات نمیگیرد. ازشلتوك‌نصف واز این‌نصف یکربع‌سهم شیخ است وسه ربع‌سهم‌دیوان ولی‌سادات شیوخ نصف‌میبرند.واماغله‌ازفاریاب[1] ثلث‌سهم دیوان‌است و ازدیم نزدیك معبرربع ودراراضی دوردست‌خمس و شیوخ‌و ولاة از آن ثلث یك‌ثلث میبرند واز ربع یك ربع واز خمس یك خمس و از سایر زراعات ماش و حبوب وغیره هیچ‌حقی ندارند .

اراضی حویزه مستعد همه‌نوع زراعتی است‌خاصه تریاك‌وپنبه و ابریشم ونیل‌ونخیل وغیره ولی رعایای تنبل اعراب علم هیچکدام را ندارند.درفاریاب دویم جزغله زراعتی نمیکنند .

استعداد خاك‌حویزه راهیچ نسبت‌،باهوازنیست از قرار تجربه تاك راامسال بنشانند سال‌دیگر ثمر دارد ونخیل‌امسال بنشانندوسال بعدثمرداردوحال‌آنکه دربصره پنج‌سال الی‌هفت‌سال طول‌میکشد.واما هندوانه میشود بطول‌یکذرع وقطرنیم ذرع‌ودوعددیك وقیه‌اگراغراق نپندارند.خربزه‌خیلی‌درشت‌وشیرین وسایر صیفی ذرة و کنجد تخمی ۴۰ الی‌۸۰ .

نهر کرخه بفاصله یکفرسخ زیر حویزه دوشاخه شود و بعد

۱-فاریاب یعنی زراعتی که با آب چاه یا رودخانه آبیاری شود .

هر شاخه هشت شاخه وهکذا تا آخر ، تمامش بمصرف زراعت رسد. حویزه سابقاً از قرار تحقیق نخلستان بسیار وانگور خوب زیاد داشته، ولی از وحشی گری همه را خراب نموده اند، حتی خانهٔ مولی عبدالله والی مرحوم را که ده هزار تومان مخارج آنجا نموده و نخلستان معتبری نشانیده بودند، هر نخلی که بیست الی چهل تومان قیمت داشته الواط محض خورده مغزش بریده و خشك نموده . صنعت ایل حویزه حد ادی است و زرگری ونجاری بلم و ساختن دهنه ورکاب معروف ولی این صنعت حال مخصوص است بطایفهٔ صابی که قریب پنجاه خانوار متفرق درحویزه هستند و در سایر آبادیهای خوزستان ازین ملت دیده میشود و در شوشتر و دزفول و فلاحیه و رامهرمز ومحمره ودهات صنعت آنها غالب زرگری است. در عمارهٔ عثمانی هم زیاد هستند که ازخوزستان رفته اند. در جای دیگر از این ملت[1] دیده نشده، صابئین خوزستان مجموعاً میرسند بدویست خانوار. درحویزه ازملا واهل علم دوسه نفر بیش نیست .

شب شنبه ٢٠ درباب تعمیر سد ناصری آنچه با مولی مطلب سؤال وجواب نمود، در اینکه بعدازساختن آنجاو تحمیل مبلغی مخارج، منفعتی که عاید دیوان اعلی خواهدشد چه خواهدبود جواب صریح نگفت، معلوم است میل آنها برین نیست که ملك آبادشود وعجم(غیر خوزستانی) آنجا رخنه کند ودولت استیلای درست بر آنها بیابد، هیچ وقت درحویزه یکنفر عجم(غیر خوزستانی) سکنی ندارد، مأموری از دیوان نیست جز دو نفر توپچی برهنه که محض وصول جیره ناچارشت هزار تملق از والی

١ ـ ملت بمعنی مذهب است و دین .

بنماید. دولت درحقیقت هنوز رخنه واستیلائی برآن ملك ندارد، چنان ملك معتبر مهمی را که واقع است درسرحد بکلی وا گذار نمودن باطمینان یك نفرعربی مثل مولی مطلب نمیدانم چه حالت دارد. نمیتوان گفت که شایدمأمور خارجه در آن جا بیش ازمأمورین دولت باشد تالوازم زندگانی مثل حمام و بازاروکاروانسرا ومسجددر تمام خوزستان ساخته نشود و کسبهٔ عجم سکنی نگیرند ورعایای عجم آن جا پرا کنده نشوندوزراعت نکنندواستعداد حربی وسرحدداری آن جامها نشود، نمیتوان خوزستان را جزو ایران شمرد. مثلا اگر مولی مطلب یادیگری ازولاة وشیوخ با آن استعداد تفنگچی وسواره بخیال فسادی بیفتد، تادولت مطلع شودودر صدد گوشمالی برآید، که اوخرابیها رسانیده .

تحقیق اینگونه مطالب ازحداین بنده خارج است و فضولی، ولی چون اطلاع یافت لازم شمرد که بعرض برساند خاك خوزستان چه ملك وسیع پر منفعتی است و بعد از جاری ساختن آبها چنان میداند که منفعت و مالیات آنجا معادل مابقی ایران شود ولی چه کند با رجال دولت و ارباب حل وعقد که ملك خوزستان را ندیده اند و آنچه این بنده پر گویی نماید هزاریك دیدن اثر ندارد و گمان میفرمایند که اغراقست ومنفعتی ازآنجابرده ام. یا چشم داشت علاقه بآنجادارم .

خاك خوزستان راطولا وعرضاً بتحقیق گردش نمودم ، آنی آسوده نبودم، یك وجب آب وخاك آنجارا درتمام ایران ندیدم .

من کنگ خوابدیده و ...

مالیات حویزه بیست هزار تومان و کسری است ولی ظاهراً مولی مطلب متجاوز از سی هزار تومان دخل مینماید وحال آنکه از گوسفند و اشتر و گاومیش چیزی نمیگیرد.

وضع والی گری حویزه باجاره است. و احدی از ولاة وحکام عربستان درست نمیدانند که از چه قرار معامله میکنند. حاصل املاك حویزه ازشلتوك وغله وروغن وپشم حمل میشود بسمت بصره وسایر بلاد عثمانی ازراه عماره و کنار کارن ونقد بفروش میرسد.

دراوقات توقف این بنده گندم یك من حویزه که پانزده من تبریز باشد بمبلغ پنجهزار دینار بود. ولاة حویزه پولیتیك خودرا درخرابی شهر میدانند ومیان دو محظور واقع شده اند، هرگاه بروند بخاك عثمانی طاقت تحمیلات اورا ندارند ودرصورت توقف اطمینان بدولت ایران ندارند، پس باین لحاظ مانده اند ولی علاقه نمی بندند، خودرا مثل بلم روی آب تصور نموده اند. تعلق آنها بوجه نقد است و مادیان و گله ورمه، تا وقت ضرورت و گریز بتوانند بسهولت حرکت دهند تقریر مولی مطلب است:

در خاك حویزه گندم تخم پنجاه الی صد تخم میشود وشلتوك تا چهارهزار تخم.

۱ـ تمام شعر اینست :

من کنگ خواب دیده و عالم تمام کر

من عاجزم زگفتن و خلق از شنیدنش

صبح شنبه ۲۰ [ربیع الثانی] باتفاق محمدحسین میرزا وولاة جارالله برادرزن و پیشکار مولی مطلب مشغول شدم ببرداشتن نقشهٔ حویزه .

حصار این شهر بکلی خراب شده صورت آنرا برداشتم دو ذرع قطر داشته آثار قلیل باقی است و حالا بقدر نصف عشر از آبادی باقی نمانده تمام خرابیها زراعت میشود نهری هم ازبالای شهر از رودخانه جدامیشده برای مشروب ساختن شهر، حالا همه خراب است. ضمناً عرض وعمق رودخانه را در بیستم حوت اندازه گرفت: عرض ٦٤ ذرع. عمق وسطی ۲ ذرع. سطح مقطع یکصدو بیست و پنج ذرع. ولی هفتاد سنگ بیشتر نیست چونکه آب سرعت سیر ندارد، برروی هم سوارشده. و ارتفاع زمین نهر از کف آب دوذرع .

چندمزار دارد مقام ابراهیم خلیل علیه السلام وعلی علیه السلام و ابنه

نخلستان نیست جز باغچه خرابهٔ مولاعبدالله و باغچهٔ دیگر در این بلده چند مضیف است و سه مسجد کوچك و یك تیمچهٔ وقف. چندباب دکان بقالی چند دکان زرگری ، و طرف عصر سواره دور حصار خراب گردش نموده خیلی وسیع بوده . پسرهای مولی مطلب :عبدالله ،طعیمه، طحیّر عُریبی است .

روزیکشنبه ۲۱ [ربیع الثانی] عبدلخان و کیل توپخانه آمد به شکایت ووساطت برای لباس وجیره · سه نفر بودند ،مالهای توپخانه را فرستاده بودند بدزفول ،چون علیق نداشتند، اینها همگی مندرس و پریشان بودند، مایهٔ رسوائی . یك عراده توپ شکسته وتوپچی برهنه و گرسنه در

سرحد حویزه چه‌تواند کرد جز رسوائی برای دولت، یا بطلبند، یا درست نگاهداری کنند، حاصل آنکه هر گاه خوزستان باینحالت بماند چیزی نخواهد گذشت که ندامت آورد.

ساکنین حویزه الواری هستند که نادرشاه بآنجانشانیده و حالا عمده جمعیت آنجا اینهاهستند. طایفهٔ بنی ساله(صالح) بسائرطرائف حویزه از جهت دولت و جمعیت مزیت دارند، قریب پانصد ششصد سوار مستعد میدهند.

روزیکشنبه ۲۱ باتفاق آقاسیدعلی طالقانی ومولامطلب وجمعی رفتیم بسمت مغرب تا سه‌ساعت راه وضع بیابان و زراعات و اراضی را دقت نمودم، وارد شدیم درمضیف شیخ مهودر برادر زن والی، خیلی خوب پذیرائی نمود، تمام این مسافت بریده‌شده‌بود ازنهرها و از قرار تقریر والی تا چهارساعت دیگر که میرفتیم بهمین حالت است وازطرف قبله تا پنج فرسخ بهمین حالت و ازطرف بستیین تا ده فرسخ تمام انهار و زراعات و آثارباغات تحویل بوده. شخص که آن حالت را مشاهده نمود بی اختیار متأثر میشود.

خاك حویزه برای شلتوك وجو استعدادش بیشتر از گندم است آب وهوای آنجا زن‌ومادیان‌را خوب‌تربیت‌میکند وبهتر ازمرد واسب وهوای صبح‌وشام آنجا درتابستان بهتر ازآب وهوای ظهر آنست جز بعدازظهر که گرمترمیشود وهر گاه آب‌جاری‌شد و اشجارغرس شد البته هوا تغییرمیکند.

کلیهٔ اعراب خوزستان دختر بعجم نمیدهند واین قسم مواصلت ننگی است برای آنها.

خاك حویزه پانزده فرسخ درپانزده فرسخ میشود، بتصرف والی است وچند طایفهٔ معین مثل بنی ساله (صالح) که آنجارا ملك موروثی خود میدانند و رعایای کپرنشین را صاحب زمین نمیدانند ولی درواقع چنین نیست، ملك حویزه واهواز ورامهرمز و اطراف آنجا خالصه است ومال دیوان.

سد ناصری و نهرهاشم چهارفقره کار لازم دارد:

اول- تنقیهٔ نهری که بسمت حویزه میرود ، ازپل الی دهانهٔ نهر.

دوم- اتمام شبکه بندی مولی مطلب درطول ۲۵ ذرع .

سیم- سنگ بری درسه نهر سیدعلی و نهرهاشم و نهرحویزه .

چهارم- بلندنمودن فلکهٔ سدناصری درتابستان که حالا نیم ذرع زیر آب است تا دوسه ذرع ارتفاع. و ازقرار تقریر والی مبلغ ده هزار هزار تومان مخارج این چندفقره است ولی ظاهراً [با] مبلغ ششهزار تومان تمام بشود.

تقریر مولامطلب والی حویزه است که ما اعراب هیچوقت خیال ریاست و گردن کشی نداریم وقبای چلوار دوصاحب قرانی مارا کفایت میکندو بلقمهٔ نان گندم یاجوین میسازیم، ولی دولت بایدبفکر آب وخاك ملك خودباشد که باینحالت بایرو بی ثمر نماند. و هرگاه دولت راضی نشودبتحمل مخارج تمام تعمیر سد، پس اقلا متحمل سنگ بری وتنقیهٔ سه نهر بشود تامبلغ دوهزارتومان .

روز یکشنبه ۲۱ ربیع‌الثانی هنگام مراجعت از بنهٔ مهود در صحبت کنان با مولی مطلب گفتم سلوك شمارا با رعایا خیلی خوب دیدم میبینم باهمه برادری میکنی ومثل پدربطورمهربانی با آنها صحبت میکنی وفرداً فرد آنها رامیشناسی حتی شبان . این وضع سلوك نتایج خوب دارد. جواب گفت بلی فلانی دوروزقبل که تووارد میشدی همین قدر که بمن خبر رسید بتعجیل برخاسته بیرون آمدم وفریاد میکردم که زود مال حاضر کنید. رعایا گمان نمودند که نواب احتشام السلطنه حاکم خوزستان بیخبر سرما ریخته، دیدم تمام رعیت را مسلح حاضر شده‌اند گفتم شمارا چه میشود گفتند که اینهمه مهربانی که تودرعرض سال بمامیکنی آخر نباید ماوقتی تلافی کنیم؟ گفتم ای مردم نجم‌الملك وارد میشود برای جاری نمودن آب وآباد نمودن ملك شما ومن قصد استقبال اودارم بنای جنگی نیست .

وضع ملاقات مردم اعراب با مولی مطلب این است: وقت ورود تعظیم میکنند، دست اورا میبوسند. پس شیوخ را اوجلوس میدهد ومابقی می‌ایستند وهر کس که مخاطب میسازد او را، تکیه کلامش این ست: «نعم مولای» (بلی آقای من). اعراب حویزه راخیلی مطیع مولامطلب دیدم ولی این اطاعت مادامیست که حکومت خوزستان اورا عزل ننموده باشد .

پسرهای مولاعبدالله مرحوم را خیلی مفلوك دیدم معلوم میشود که چون والی گری ازخانواده‌ای بیرون شد بازماندگان والی ماضی صاحب هیچ چیز نخواهند بود، تمام هستی واعتبارات تعلق میگیرد بوالی منصوب

واین رسم مانع آبادی ملک است.

روزدوشنبه ۲۲ وقت حرکت حقیرمولسی مطلب خواست رسوم انسانیتی بعمل آورده باشد، یکرأس کره اسب دوساله وسه زوج دهنه ورکاب تعارف فرستاد، قبول نمیکردم، از آنجا که معتادنشده بودم بمداخل. آقاسید علی طالقانی مانع شد که والی را نرنجانید بدگمان خواهدشد. خلاصه این کره اسب اسباب زحمت شد، فایده نداشت. پس از آنجا سوار شده مدت چهارساعت واردشدیم بکنار شط الفلت، شب سه شبه درمضیف سید بسر بردیم، خیلی مهربانی نمود. صبح سه شنبه سوارشده مدت دوساعت رفتیم بر سر سدناصری. تاعصر آنجامانده رسیدگی درست باحوال سدنموده نقشهٔ آنجا را برداشته برآورد تتمهٔ مخارج آنجارانموده، ازپنج ششهزار تومان کمتر نخواهند شد. سدمعتبری استزیاده ازپنجاه هزارتومان خسارت دولت شده است درساختن آنجاوحال برای جزوی مخارج ناقص مانده. تمام طول سد در عرض رودخانه ۲۱۰ ذرع، قطعهٔ پهلو ۷۰ ذرع. ثخن وسطی ٤ذرع الی ده درع. ارتفاع ٤ ذرع مصالح نصف سنگ ونصف آجرست. قطعه زمینی که درسربند بتصرف آقاسیدعلی است دوسه فرسخ طول درنیم فرسخ عرض است وقابل همه نوع زراعتی. شب چهارشنبه را مراجعت نموده درمنزل سیدعلی ولکانی که ضمناً معلوم شد این است که مالیات حویزه را که مولی مطلب بیست هزارتومان میپردازد. خودش قریب مضاعف آن معامله میکند وآنچه نقدازرعیت میگیرد متجاوز از بیست هزارتومان است وجنس را نزدرعیت میگذارد دوسه سال تاترقی

نماید وهرفساد که در آنها راه یابدبعهدهٔ رعیت است،بایدوقت مطالبه تمام ازعهده بر آیدهآنوقت حمل مینمایدبه عمیره که انبارها و گماشتگان داردبقیمت شیرین بفروشند. ازجمله دخلهای اووجه اجاره بستیین است بمبلغ دوازده هزارتومان ودراین سه ساله بسیتین دیگر درجنب آن آباد نموده واملاك واقعه مابین جریهٔ سیدعلی وخفاجیه را در جزو املاك خفاجیه اجاره میدهدبه بنی لام .

حدملك ایران در آن سمت جریهٔ سیدعلی تادوفرسخ میرود بسلمانیه. سدناصری اگرچه بدولت گزاف تمام شده ولی خوب ساخته اند،حیف که ناقص است ودرحکم خراب، هرگاه بمبلغ پنج شش هزار تومان تعمیرشود موازی دویست فرسخ مربع زمین مشروب وآباد میشود ولی بشرط آنکه بارعایای عراقی مشارکت نمایند تااقسام زراعت و فلاحت درآنجا دایر شود و آنچه حاصل و ثمر بدست آید از قرار عمل کرد حق دیوان مطالبه شود ، نه بطورمقاطعه آنوقت معلوم میشود که حاصل حویزه چه مبلغ است،اقلا سالی یکصد هزارتومان ازهمانجا باید عاید دولت شود.هنوزدولت را بخوزستان چندان تسلط و اقتداری نیست ووضع مفلوك حکومت باولاة بمقاطعه است وعمده منفعت در کیسهٔ ولاة است . آقاسیدعلی طالقانی شخص واجب الرعایه است ؛ اولا سید صحیح النسب است از خانوادهٔ رسالت . دوم سرحددارست . سیم پناه عابرین سبیل است، مضیفی دارد و مخارجی میدهد. چهارم معیل است اقلاصد وده نفرعیال واولاد دارد .

روزچهارشنبه ۲٤ ربیع‌الثانی ازجریهٔ سیدعلی حرکت نمودیم بسمت اهواز، دردوساعتی رسیدیم برسرپل، آنجاوضع تقسیم آب را مابین شط الفلت و نهر هاشم ملاحظه نموده که چگونه بستن سد خاکی و مشبك در مقابل آب کرخه برای سوارنمودن درنهرهاشم مایهٔ خرابی سدناصری شده، بعدازآن رفتیم تادو ساعت واردشدیم شب را دربنهٔ شیخ مسیح ازطایفه منتفج عثمانی که درخاك حویزه زراعت دیم میکنند. از قرارتقریر آقا سیدعلی آنچه ازاین ایل هرسال مدت ششماه در خاك ایران سکنی دارند بقدر ده‌هزار خانوار میشوند.

شب پنجشنبه وروزپنجشنبه ۲۵ [ربیع‌الثانی] درچادرشیخ مسیح ماندیم. پسری دارده مهلهل، بعدازآنکه مأموریت بنده‌زادانست خیلی خشنود شداز بستن سداهواز وتعمیرسدناصری. میگفت که هرگاه آبی جاری شود من خود چند قبیله ازایل منتفج نقل خواهم نمود باین خاك، دولت عثمانی چون تعدی میکند بایلات اعراب هرگاه اینها ملجأ وپناهی داشته باشند درخاك خوزستان متوطن خواهندشد، مشروط برآنکه ازینطرف آنقدر تعدی نبینند که عثمانی راترجیح دهند. وتمام این ایل سنی هستند.

شب پنجشنبه فی‌الجمله بارندگی شد. صبح پنجشنبه بیست وپنجم ازچادر مسبح حرکت نموده، مدت چهار ساعت، رسیدیم بکنار کارن رودخانه درتلاطم بود، بلم اعتباری نداشت. کشتی مهیله آوردند. وقت غروب شذ سوارشدیم همینکه دروسط رودرسیدیم به گل نشست وبسنگ وکمر خوردآنچه سعی نمودند حرکت نکرد آنشب تاصبح جمعه همانجا وسط

رود بسر بردیم باران شدیدی بارید صبح جمعه ۲۶ ربیع‌الثانی از مهیله بیرون آمده وارد قلعهٔ اهواز شدیم، آقا سیدعلی طالقانی یکرأس اسب بهمراه آورده بود بقصد آنکه باین بنده تعارف نماید. ابراز مطلب نموده، قبول نکردم اسب را باز فرستاد بجزیه، دراین موارد چندتومانی انعام دادم به پسر سیدعلی و بعملهٔ کشتی و به نوهٔ شیخ سهراب مهاوی. میرزاعلی اکبر طبیب کاشی معروف بعلی افندی دکتر که درخانهٔ مانکچی نشسته بود و در شوشتر ملاقات شد، مدتی رفته بود بصفحات خوزستان و بصره تا آمد باهواز باتفاق سید علی محمد نام شوشتری، زنی داشت از اکراد که ظاهراً بانو کرش و با آن سید راهی داشت و باتفاق کمر قتل طبیب را بسته بودند، همینکه در مهیله نشسته قصد محمره مینمایند، بفاصلهٔ روز قبل از حرکت حقیر بسمت حویزه، وقت غروب مهیله نزدیک شکاره توقف میکند، جائی که بیشه بسیار بوده حکیم را در آن بیشه بضرب تیری میکشند. مقارن چهاردهم شهر ربیع‌الثانی. قاتل نوکرش بوده، محرک سید محمدعلی. و زن در مهیلـه آنوقت بیخبر بوده. نعش را در بیشه دفن می کنند، شخص قاتل را نواب احتشام السلطنه دم توپ گذاشت.

شب جمعه بیست و شش و روز جمعه و شب شنبه باران زیادی بارید قدری تأخیر شده بود، مردم از بابت دیم پریشان شده بودند، اطمینان حاصل شد.

روز یکشنبه ۲۸ آب کارن بقدر یکذرع بلند شد و گل آلوده، صبح دوشنبه ۲۹ شب عید نوروز ارتفاع رود را اندازه گرفتم، شد ۲ ذرع الا دو گره

که درعرض ششصد ذرع بلند شده بود .

چنین مذکور شد که حسینقلی‌خان متجاوز از یکهزار مادیان نامی‌دارد، هرراس از یکصد الی هشتصد تومان قیمت دارد وتا دوهزار رأس نیز گفته‌اند،تمام ایل‌بختیاری پراکنده شده‌اند درخاك‌خوزستان برای قشلاق،درجلگهٔ دزفول واهواز وشوشتر وحدود رامهرمز میآیند وحال آنکه‌حقی ندارند، درخوزستان باران تا یکماه بعداز عید نوروز می‌بارد و بعدازآن ابرظاهر بی‌باران وفایده هم آنوقت ندارد چونکه دربیستم‌عید«جودرو»است‌ودرچهلم موسم‌حصاد گندم‌است .

ایل پشت کوه‌ابوقداره ازشدت تعدیات‌او جلاءوطن‌نموده‌رفته‌اند بقراءوبلادعثمانی. درخاك‌ویس واهواز رسم‌این‌است که‌رعایای‌ساکنین جریه‌ها ازبابت مالیات دیم‌کاری بازاء هرشخم چهارتومان وچهارقران بشیخ‌مزغل‌خان‌میدهندورعایای‌خوش‌نشین‌شخصی دوتومان‌ودوقران

متاع خوزستان که‌اغلب از راه عماره بخاك عثمانی حمل‌میشود پشم است وغله وروغن و شلتوك وغیره،هرگاه تمامی در محمره جمع میشد و بقاعده تجارت‌آنجا بفروش میرسید،البته برای دولت و ملت منفعت‌بیشتر عایدمیشد.

درشب سه‌شنبه غرهٔ جمادی‌الاول‌استهلال شد. وقت تحویل نواب احتشام‌السلطنه حاکم‌خوزستان مرحمت نموده فرستادندبمنزل‌حقیر شال طاقهٔ زمردی با بعضی شیرینیها وترشی‌آلات ومرکبات وشکاردراج وسیب‌زمینی. ومبلغ پنج‌تومان انعام‌دادم.

ازشکار، درخاك خوزستان دراج فراوان است ودرتمام زراعت‌ها و بیشه‌هاو هکذا آهو وبلدرچین وخوك، ودرخاك لرستان کبك بسیار است. هوای حویزه خیلی صاف‌تر وسردتر وسالم‌تراست ازهوای اهوازوهوای اهواز خیلی بهتر است ازسایر اجزای خوزستان. صبح عید نوروز هوا در اهواز بود ۱۲ درجه. مگس در خوزستان، خاصه دراهواز فصل بهار بی‌اندازه گرم‌است، بطوریکه شخص عاجزاست ازشرب یك فنجان چای تاأوایل جوزا، بتدریج ازشدت گرماتلف میشوند. ارتفاع آب کارن تانیمه‌شب سه‌شنبه که‌شب عیدبودمیفزود، رسیدتادوذرع ۳ گره‌و بعدروی به‌تنزل نهاد.

اسفندیار خان سرتیپ رفت در آنسمت کارن، درچادرسهراب شیخ‌معزول بادیه‌وببعضی وعده‌هاماه‌یان خوبی تعارف گرفته ومراجعت نمود. پالتو ترمه تن‌پوش حضرت‌مستطاب‌والا[1] را که‌خلعت‌فرستاده‌بودند برای نواب احتشام‌السلطنه معزی‌الیه در روز عید نوروز خلعت داد باسفندیارخان سرتیپ بختیاری ومحض ابقای‌حکومت‌خوزستان‌ناچار بود، ازآنکه، گاه گاه ببهانه‌ای، خلعت‌وانعام والتفاتی در بارهٔ احدی از بختیاری بنمایند والا اختیاری نداشت. این‌اوقات نفاق‌ودشمنی زیاد واقع شده مابین ایلخانی وبرادرانش و احتمال فساد بزرگ دارد. ایلخانی حکومت خوزستان را واگذار نموده‌است باسفندیارخان و برادرش را بکلی بی‌دخل نموده وازطرفی‌خیالاتش سالم نیست. این‌اوقات‌بختیاری درخوزستان خیلی ریشه دوانیده وخوب مداخل میکنند. یکنفر میرزا پرویز خان بختیاری بهرام چوبینه سالی مبلغی مداخل نقدی وچند

۱ ـ یعنی: ظل‌السلطان.

مادیان بهرقسم که باشدمیگیرد. میرزاتقی‌خان حکیم‌باشی ازراه‌فارس آمد بخوزستان،حرکت‌برقی‌نموده،بایکدست‌لباس‌تمام‌رسمی که‌بششصد تومان پول قرض ساخته‌بود،سیر مینمود، خودرا صاحب‌منصب معتبری جلوه داد،مداخلکی‌زد وبرد.

در رود کارن یك‌قسم‌ماهی‌است معروف‌به کوسه که‌ازشط‌العرب وارد کارن‌شده تاحدودشوشترمیآید،خلقت عجیبی‌دارد،فك‌اسفلش‌نسبت باعلا پیش آمدگی دارد و دندانهای تند بیشماری دارد قطاع ، در زیرآب گل‌آلود کمین نموده همینکه‌انسان یاحیوانی غیراز گاومیش واردآب‌شود خودراچنان‌چابك[باومیزند ومیبرد]که‌تاچند دقیقه احساس الـم نمینماید وقطعهٔ مقطوع‌رامیربابد، ولی همه‌فصل‌نیست از اوایل تابستان تاپائیز،هرسال‌جمعی‌رادر آبادیهای کنار کارن ناقص و مقتول میسازد .

ماهی‌دیگر درحدود فلاحیه است که میافتد برپشت شخص و با دودست‌دو کتف را گرفته وبا دوپا دو ران را و با دهان پشت گلورا وآنوقت عرقی را گرفته می‌مکد تاشخص‌بمیرد وبهیچ‌قسم جدانمیشود وهرگاه‌اورادرخاك‌دفن کنند تادوسه‌روز زنده‌است.

درجهٔ ترمومتر روز دوم عید وسط روزدر اهواز بودبیست‌درجه.

مرکب[1] شیخ‌مزعل‌خان که‌طلبیده‌بودم‌درنوبت‌ثانی‌روز۳جمادی‌الاولی‌وارد اهوازشد،ولی‌زغال‌نداشت سی‌نفررفتند دربیشه موازی‌ده‌من‌هیزم بریدند برای سوخت ده‌ساعت حرکت،شیخ خزعل‌خان پسر سیم

---

۱ ـ مرکب یعنی کشتی بخار .

نصرةالملك بسن شش سال باهمین مرکب باهواز آمد.

در روز چهارم جمادی الاولی صورت بازدید مخارج سدخیا کی میاناب شوشتر را بمبلغ یکهزار و چهارصد تومان بتفصیل نوشته فرستادم نزد احتشام السلطنه که میخواست ،و وجه مباشرین [را] قبول نکردم وبعد ازیأس برای گرفتن همین تصدیق مبلغ یکصد تومان نقد آوردند تنخواه را رد کردم وتصدیق را که برای سندخرج میخواستند دادم ولی چهل تومان از آن وجه را دادند بنواب محمد حسین میرزای مهندس که زحمت زیاد کشیده بودو بیچاره بود . شنیده شد که امروز ازمیان طوایف مختلفه چعب فلاحیه بقدر دوازده هزار نفر سوار و پیاده مستعد بیرون می آید .

مدت دوازده روز دراهواز بی سبب معطل و منتظر ورود مرکب شدیم نوبت اول را میرزا بزرگ مستوفی وعلیخان پیشخدمت تقلب نموده بودند، ازاواخر راهسوار هشده مراجعت دادند. این نوبت دوم در روزدوشنبه هفتم جمادی الاولی سوار مرکب شدیم بعزم محمره، نواب احتشام السلطنه تا امروز بنای حرکت نداشته، ناگاه بخیال محمره افتاده تشریف آوردند درمرکب کارن باتفاق جمعی اصحاب، خاصه بختیاری که اقلاهشتاد نفر بودند. مرکب کوچك وجمعیت زیاد وشب باران شدید باریدن گرفت بسیار بد گذشت و اختیار حرکت کشتی ازدست این بنده بیرون شد آنطور که منظور بود نقشهٔ رود کارن بدقت تمام برداشته نشد، این بود که در مراجعت اخدیرا در مرکب راه ندادم

تنها بهر قسم صلاح بود مرکب میرفت و نقشهٔ معتبری برداشته شد درضمن این حرکت برروی کارن چنین معلوم شد که هرگاه دولت علیه دومرکب کوچك خریداری فرمایند باریك وبلند، هرکدام بمبلغ هیجده الی بیست وپنجهزار تومان یکی برای بالای سدتاشوشترو دیگر برای زیرسد تامحمره، و گمرك ازاهواز برداشته شودمیتوان بامرکب درمدت هجده روز ازبمبئی آمد بشوشتروهشت روزازآنجا تااصفهان، از راه بختیاری، بنابر آنکه راه ساخته ومهیاشود، آنوقت عبور تجارتی از این راه خواهدشد وهرسال مبلغی مداخل مرکب خواهدشدو تمام وجه گمرك در این دومحل جمع میشود، ولی گمرك بوشهر فی الجمله خواهد شکست وهکذا گمرك عمارهٔ عثمانی که حالا هر سال مبلغی اجناس خوزستان ازآن راه بخارج حمل میشود در مرکب نصرةالملك که باسم کارن معروفست ظاهراً ۲۲ لوله تفنك سوزنی بافشنگ هست محض حفظ خود کشتی اسفندیارخان خیلی طالب شد، یکی ازآنهارا از عبدالله، چرخچی مرکب خریداری کند. نفروخت، مرکب درمدت سیزد ساعت ونیم باآتش هیزم رسیدبمحمره، آنجاتوقف نمود. شیخ مزعل خان در بلمی نشسته با چهار بلم از اتباعش باستقبال نواب احتشام السلطنه آمد ولی اعراب طوایف اتباعش ازنیم فرسخ جلومحمره در دو ساحل کارن همگی صف کشیده مسلح هلهله کنان وکف زنان وجست وخیز کنان وباتفنگها رقص کنان ذکری داشتند: «الیوم یوم مزعل» یعنی: امروز روزمزعل است. تعداد آنها بچهار پنجهزار میرسید. مزعل میگفت که اینها بیخبر

حاضر شدند، مجال اطلاع نبود و الا بیش از اینها حاضر میشدند . خلاصه روز سه‌شنبه ۸ جمادی‌الاول در ساعت شش وارد فیلیه شدیم. اطاق خیلی وسیع و مزینی اطراف همه‌صندلی و میز برای بنده تعیین نموده بودند. نواب احتشام‌السلطنه را در اطاق آینه منزل دادند و همه‌جا شیرینی چند مجموعه گذاشته بودند . در فیلیه شخص مؤذنی هست موصلی شیخ حسین نام، بسن یکصدوبیست، کوسج و قوی هیکل که تا پنج سال قبل عیال اختیار نکرده بود و مردم چنان میدانستند که او خواجه است، بعد از گرفتن عیال در این پنجسال چند طفل از او شده و هنوز معتاد ست بشرب مسکرات .

نصرةالملك در باغچه‌های اطرف خانه‌اش همه قسم میوه تربیت نموده است حتی نی شکر ولی در غیر آنجا جز نخیل درختی دیده نمیشود. مدّ آب کارن تا شش فرسخ بالا میرود و میتوانند اراضی طرفین را مشروب نماید مسئلهٔ عجیب [اینکه] در هر نقطهٔ خوزستان که سر بیرون آوردیم و خواستیم اظهار حیاتی نموده تحقیقاتی بعمل آوریم، همینقدر می‌فهمیدند که ما چه کاره‌ایم و برای چه مطلب آمده‌ایم خنده میزدند که تا کنون خاصه در این ده بیست سال اخیر مأمورین دیوان مکرر آمده‌اند، از ممیز و مهندس و معمار وغیره، برای اینگونه مطالب و کتابچه‌ها نوشتند، نقشه‌ها برداشتند تحقیقات نمودند و امیدواریها دادند ولی چنان رفتند که گوئی هرگز نیامده‌اند .

هوای فیلیه در شب نهـم حمل در اطاق بیست درجه، وقت طلوع

چهارده درجه .

روز چهارشنبه ۹ جمادی‌الاولی مشغول شد ببرداشتن نقشهٔ فیلیه وحدود آنجا و طرف عصر با بلم رفتم در طول نهر بوجدیع، مدت ٤٥ دقیقه، قریب نصف فرسخ در طرفین نخلستان بود ولی پرا کنده. و طول این نهر دو سه فرسخ است و عرضش ابتدا بیست ذرع و تا آنجا که رفتیم ده ذرع خیلی، باشکوه بود، بجزر و مد شط‌العرب مشروب میشود هر گاه درطرفین این نهر مستقیم و طویل اشجار چنار ونارون و غیره بنشانند تفرجگاه باصفائی خواهد شد. اعراب ذوق این فقرات را ندارند از قرار تقریر شیخ مزعل خان و جمعی در تابستان گذشته ماهی عظیمی از دریا داخل شط‌العرب شده رفت تا عزیر نبی علیه‌سلام، آنجا در تنگه مقید شده کشتی انگلیس که از بغداد میآمده آنرا باتوپ کشته، دم آن ماهی دوازده ذرع بوده، از بالای سرش مثل فواره آب میجهیده، کشتند و روغن آنرا کشیدند.

تنبا کوی گلپایگانی عجب شیوع و کثرت استعمالی دارد، از پشت خوانسار الی محمره طولا وعرضاً همه‌جا در بلاد و قراء و ایلات اعراب واهواز، بختیاری دائر و معمول است اعراب آنرا با کوئی گویند تنبا کوی شیرازی با وجود قرب جوارش معمول نیست، ظاهراً هوای آن صفحات نمی‌پسندد. از مطالب مهمه این فقره است که همه‌ساله از بمبئی علی‌الرسم تجار عدیده میآیند باطراف عربستان و ایران وفارس و خوزستان برای خریداری اسب، اما دولت عثمانی قدغن بلیغ نموده که بهیچوجه اسب

بخارج نقل نکنند وهر گاه بگیرند ضبط میکنند، پس رخنه درایران کرده‌اند ،ازآنجمله چهار سال است معمول شده که قریب یکماه بعداز عید نوروزمیآیندبصفحات خوزستان اسبهامیخرند،وازبندرمحمره افلا یکهزار اسب بخارج بامرکب نقل میکنند و این فقره اسباب خرابی است باهل ملت ودولت، ولی اسباب مداخل معتبری است برای بعضی سرحدداران ما همکذا دربندربوشهر،فصل پائیز همین گونه واقع میشود . چنانچه رأی اولیای دولت ابدمدت قراربگیرد قدغن بلیغ فرمایند درنسخ این رسم وقانون.

فقرهٔ دیگراز این مقوله خریدن اسباب و آلات قدیمه است که آنتیك گویند از اسلحه وظروف وملبوسات ونقودوغیره،سالهای دراز ست که فرنگیها درصدد خریدن وبردن این مقوله اجناس اند وآنچه بوده در حقیقة برده‌اندحتی قالیهای کهنه‌را حال پرداخته‌اندبکاشیها وفرشهای امامزاده‌هاومساجد،هرگاه ممکن شودازمتولیهاوخدام میخرندبهرتدبیر باشد واگرممکن نشود بسرقت میبرند، کار بجائی رسیده که آثار تمام صنایع وهنرهای قدیم ایران بخارج رفته واگر وقتی دولت رایك کمان قدیم یا ظرف کهنه لازم شود،درتمام مملکت برای نمونه پیدا نخواهد شد. اصطرلابی که علم وصنعت و فایده‌اش مخصوص ایران بوده است ودر هرشهر بلکه قصبه چندین عددش بدست می آمده،حال چنان برطرف شده که عنقریب در تمام ملك یکعدد بدست نیاید. تذکار این فقره لازم است وعلاج آن بر دولت است. نصرة الملك مرحوم سه مرکب داشته: یکی بزرگتر

بقیمت سی هزار تومان که‌آتش گرفته و آهن‌آلاتش در کنار کارن افتاده،فرنگیها آنرا تا مبلغ دو سه‌هزار تومان‌میخریده‌اند نفروخته؛ مرکب‌دویمش کارن نام دارد، هرسال چندمرتبه برای حرکت بعضی مأمورین دیوان‌آتش میکند،ازآنجمله برای این‌بنده سه‌مرتبه حرکت دادند؛ هرذهاب و ایابش‌شش هفت تن زغال مصرف‌میشود ونقداً سی چهل‌تومان‌مخارج‌دارد؛ کشتی‌سوم‌خیلی کوچك‌است وچابك‌و کم‌خرج. زغال‌سنگ که‌آنهافحم گویند،از بصره‌خریداری‌میکنندازقرارتن، که کهزار کیلو گرم‌باشد،معادل‌سیصدو پنجاه‌من‌تبریز،بمبلغ‌سه‌لیره‌و خرواری یکتومان الی‌هفده‌قران‌واین‌زغال‌را ازلندن و سایر صفحات فرنگستان می‌آورندو بچنین‌قیمت‌نازل‌میفروشند،خیلی‌ارزان‌تر ازنرخ‌معادن‌خودمان .دودولت ایران‌خود دو سه معدن زغال‌سنگ‌درآن‌حدوددارد،همه‌درجبا بختیاری‌است ، وقتی‌مرحوم‌نصرةالملك‌باایلخانی‌حسینقلی‌خان‌بختیاری قرار داده بود که هربارزغال که‌واردمحمره‌نمایندمعادل آن‌یکبارخرما عوض ببرند،چندی‌هم رعایای بختیاری میاورده‌اند،بعدایلخانی‌مانع‌شد پس هر گاه مقررشود که راه‌آن‌معدن بسمت‌شوشتر تعمیرشود، میتوان بسهولت وارزان واردآنجانمود وبامهیله‌حمل کرد بهرجاومال‌التجاره قرار داد. دومرکب‌پست انگلیس درهرهفته یکمرتبه ازطرف‌بمبئی و سایربنادر حرکت میکند بسمت بصره وبغداد و روزهای یکشنبه را از کنار محمره میگذرد و سه‌شنبه مراجعت‌میکند وعلاوه‌برآن درهر ماه چند مرکب بزرگ انگلیس واز کمپانی تجارعجم‌سا کنان‌بمبئی

بتجارت میآید بسمت بصره وهروقت مرکب خارجه از برابر فیلیه گذرد آنجا توپ سلام میزنند ودرجواب آن توپی از مرحوم نصرةالملك آنجا حاضرست با دونفر توپچی مخصوص، جواب میدهد. این توپ درمرکبی است که سابق آتشی بوده، حال شراعی است، دراول نهر بوجدیع انداخته اند حرکت نمیکند.

امروز پنجشنبه دهم جمادی الاولی سوار بلم شده باتفاق محمدحسین میرزا و دو نفر دلیل و مترجم رفتیم در نهر خین بسمت سرحد.

این نهر ازشط العرب جداشده و بموازات آن میرود. فیمابین خاك ایران و نهر خین جزیرهٔ طویل معتبری که بسمت شط العرب افتاده متعلق است بدولت عثمانی. طول این جزیره چندفرسخ است و عرضش ازیکهزار ذرع الی یك فرسخ. هرقطعه باسمی معروف است: شلهٔ محاضی[1] و شلهٔ بوارین. مناسب آنست که این جزیره متعلق باشد بخاك ایران چونکه دراین سمت شط العرب افتاده وفاصله ازخاك ایران ندارد جز بنهر خین ولی میرزا جعفرخان مشیر الدوله دربیست و پنج سال قبل که تحدید سرحد مینموده باتفاق مأمورین انگلیس چنین قرارداده وظاهر آنست که اورا خارجه فریفته باشند.

این نهر ازیك میدان زیر فیلیه جدامیشود. ابتداعرضش قریب سی ذرع است تا دوسه فرسخ میرود وشعب چندی دارد، نخلستان های طرفین را مشروب میکند دراوقات مد، عرض نهر رفته رفته کمتر میشود تا در فاصله یك فرسخ و نیم بحدی باریك است که دیگر بلم نمیتواند درآن سیر کند.

---

۱ ــ م: مخاصی؛ وشاید: محرزی است.

پس پیاده‌شده قدری رفتیم، تارسیدیم بسرحد، آنجاعلامت‌واضحی از کوه‌ونهر و تپه و امثال آنها نبود، آنجا خطی مثل خیابان اندك بر آمده و چول وسفید ازجنوب بشمال ممتدبودوقدری بسمت شمال آن خیابان منتهی‌میشود به‌معدن گچ‌نرمی در کف‌زمین . و طرف جنوب این خیابان منتهی میشود بنهر(شرقی وغربی) که بعد ازختم نهرخین او ابتدا میشود ازطرف مغرب وبعد شط مشروب‌میشود و شاخها دارد درجزیرهٔ بوارین و دراملاك‌محمره . جزیرهٔ بوارین وجزیرهٔمحاضی[۱] اوقات تعیین‌سرحد متعلق‌شده‌است بعثمانی ولی سهمی ازآنرا نصرت‌ـ الملك خریده ومحاضی[۱] وقف‌است‌برای‌خواجه‌های‌حرم‌مدینه وبتصرف خودآنهاست ودولت‌عثمانی راضی‌است که‌سالی دوهزارتومان نقدبدهد ازبابت‌این‌دوشلهه ولی‌خواجه‌ها واگذارنمیکنند .

اتفاق هنگام مراجعت درطول‌این نهرخین ملاقات نمودیم آن دونفر خواجهٔبصراوی‌را که کنون بتصرف‌آنهاست‌وازجزیره میرفتند بسمت‌بصره،یکی جوان‌بود و جدید دربلمی‌بااصحاب‌زیاد و تجملی‌پیش افتاده‌بود و دیگر پیروقدیمی‌بود، دربلمی‌خیلی باختصارمیرفت. رسم است که خواجهٔقدیمی مشایعت‌نماید خواجهٔ جوان تازه‌را .

آنچه خاك‌عثمانی‌بود نخلستان‌ها داشت انبوه ومعتبر بابعـضی اشجاررسیده: زردآلو و انار وتوت ومر کبات وغیره،ولی در خاك ما درختهای‌نخل‌را همه تنك و پراکنده دیدم. عمده نکتهٔ خرابی و عدم آبادی محمره‌باوجود کمال‌استعداد و رجحانش بر خاك بصره این است

۱ـ م : مخاصی ؛ شاید : محرزی .

چنانکه سابق نیز عرض شده که خاك محمره خالصه است و فلاحت نخل مخارج تعمیر ورشوه دارد، اطمینان برای رعیت نیست در آبادی آنجا بواهمهٔ آنکه مبادا وقتی دولت تصرف کند وزحمات وخسارات آبادی از کیسهٔ او برود .

آبادی محمره منحصر است بفروختن اراضی خالصه برعایای ایرانی ازقرار قبالهٔ معتبر و بیقین صرفهٔ دولت درهمین است، ازطرفی مالیات [گرفته میشود و ازطرفی] املاك آباد ومعتبر [میشود] دولت عثمانی حالا قریب یکصد سال است دست برده بفروش اراضی وهنوز جریب هزار درعی را میفروشد بقیمت پنج تومان الی بیست تومان وهمین معامله را در اراضی کربلا و سایر بلاد عراق مینماید نسبت برعایای خودش ، یارعایای دولتی که معاهده بسته باشد، بادولت ایران چون معاهده دراین باب نیست، قدغن است، نمیفروشد .

هنگام مراجعت درطول نهر خین چندطفل عرب از اهالی فیلیه رعایای ایران نشسته بودند، نان میخوردند. مارا عرب فرض نموده گفتند: بسم‌الله . حقیر را ازادب آنها خوش آمد، چون فقیر بودند خواستم بلم را نگاهداشته یك دو صاحب‌قران پول بآنها بدهم، بلم را نگاهداشته آنهارا آواز دادم همینکه فهمیدند ماعجم هستیم وحشت نموده، فریاد کردند بزبان عربی که چیزی ازشما نمیخواهیم بروید ! قدری اصرار نمودم بگریه افتادند، معلوم شد که اینهارا ازطفولیت میترسانند باسم عجم ، همانطور که اطفال مارا باسم «الولو» میترسانند .

درایلات وطوایف مختلفهٔ اعراب مکرر دیدم اطفال را که همینطور

که ازدور کلاه‌سیاه مارا میدیدند میگریختند بعلاوه مأمورین‌عجم از بس تعدی‌نموده‌اند وبدسلوکی کرده‌اند طبیعت کلیهٔ آنها متنفر شده باید علاجی نمود که رفته رفته مأنوس شوند.

مرکب‌هرروزچهارشنبه‌ازبصره‌چهارروزه‌میرودتابغدادودوروزه‌مراجعت میکند.وازبصره تا فیلیه مرکب‌وبلم چهارساعت درمد ومـراجعت دو ساعت.و درجزر بر خلاف آن.وازمحمره‌تابوشهر ۲۴ساعت‌مرکب‌میرود.

امروزصبح‌جمعه ۱۱ جمادی‌الاولی آقاعبدالنبی‌بصراوی‌بازآمدبدیدن میگفت که چندروزقبل‌حضرت‌مستطاب‌والاظل‌السلطان ازطهران‌تجار بوشهر ومستوفی‌نظام‌را بپای‌تلگراف احضارنموده میفرمودند کـه ما ششهزار مـارتینی و شش کـرور فشنك و یك هـزارطپانچـه با یك کرور فشنگ میخـواهیم که از لندن بطلبید و در باب نوع تفنگ‌سؤال‌وجواب شد، آخر قرار بر این دادند که چند لولـه از آنجابطلبند،هر کدام که پسندافتادمقاوله‌نمایند بقیمت‌دویست وپنجاه هزارتومان.ازتجاری که‌امسال‌دربغدادورشکست شدندخانهٔ کبّـه است پنجاه‌هزارلیره‌وتاجری‌یهودی که‌ازآنجمله بیستهزارلیره‌از مال خانهٔ استرآبادی خورده. کراماتی‌شنیده‌شد دربصره‌امسال‌ازحضرت‌امیر(ع) درماه صفروما بعد. درخصوص گشوده شدن‌درب‌صحن حضرت‌مقدس‌چند نوبت‌برای‌زوارعجم‌وترك‌وشفادادن کوروافلیجی‌پسرعثمان‌قاضی‌حنبلی. امروزجمعه یازدهم‌جمادی‌الاولی بعدازظهر سپردم دوبلم حاضرنمودند بنده وهمراهان وشیخ‌سلمانخان پسر نصرة‌الملك سوارشده آمدیم‌بسمت محمره، مدت‌یکساعت‌و ربع،وارد شدیم درمنزل‌میرزا عبدالله‌خان امیر

تذکره که درعمارت توپخانهٔ محمره منزل دارد. امر تذکره درمحمره رواج وانتظامی نمیگیرد، چون راه عبورومرورمنحصر بطول کارن نیست، درطول شط العرب ازدرون همه نخلستانها میتوان ازآب گذشت وهرجا بلم بدست میآید، همین قدر که اصرار در دادن تذکره نمودند مردم از گوشه و کنار میروند، حال آمده برای بلمچیهای محمره وبصره تذکره قرارداده اند، این فقره مایهٔ قطع مراوده گردیده و احتیاج اهل محمره به بصره زیاد ست همه چیز باید ازآنجا باین سمت حمل ونقل شود دراین صورت بلمچی که باید روزی چندمرتبه عبور ومرور کند ازترس تذکره ترك مراوده نموده وامورمختل گشته، تاکنون چند تذکرهچی مأمور محمره گردیده کمال جدوجهدراهم درترویج این کارنموده اند، انتظامی نگرفته، عاقبت گرسنه وپریشان ومقروض خرج راه ازنصرةالملك گرفته شده گریخته وبرگشته اند. علماء وسادات معروف محمره آقاسید ضیاء الدین وآقاشیخ حبیب وسیدمحمود. سابق که حکومت خوزستان مستقل بوده مثل اوقات معتمدالدوله ومعزالدوله واحتشام الدوله وغیره ایشان محض دعاگوئی وجود مبارك اعلیحضرت اقدس شاهنشاهی وظایف و مستمری برای بعضی علماوسادات بلاد عربستان مقررنموده بودند، مثل حویزه وفلاحیه ومحمره وبعضی زوایامثل آقاسید علی طالقانی وغیره و بعدازعزل هرکدام، حاکم منصوب، حکم سابق راامضاءمی نمودندومیرسانیده تااین اوقات که امر خوزستان بیك نفر نایب الحکومه میگذرد، آنشخص آنقدر وسعت واقتدار ندارد که این مستمری ها ووظایف را ازکیسهٔ

خود یااز مالیات برساند،لهذاجزوعظم آنها مقطوع گشته وباقی‌نمانده جزقدری قلیل وحضرات اهل دعا چشم‌امید بمراحم اولیای دولت‌ابد مدت دارند،چنانکه مقرربشود کمافی‌السابق اهل‌دعارامأیوس‌ننمایند ووظایف‌آن‌هارا برسانند موجب مزیدو دوام دولت و عمر اعلیحضرت شهریاری‌خواهد بود. درمحمره توپخانه و قورخانهٔ معتبری که نیست جزشش ارابه توپ،محل‌آن‌ها درزمین‌پستی است که اوقات مدکارن‌آب میگیرد، چرخهاپوسیده وایوان‌جلوتوپخانه‌راآب‌شسته ورفته‌رفته‌آب تعدی میکند،ساختن حریمی برای تمام‌خانهای محمره‌وجلو توپخانه لازمست‌وتعمیرمحل‌توپها.هیزم‌بسیاری‌می‌بینیم همه‌روزه از بیشه های اطراف‌کارن‌درمهیله‌ریخته‌میبرندبسمت‌بصره‌وقدغن‌مجری‌نمیشودظاهراً هرمهیله‌را٤الی‌ده‌تومان‌بحکومت‌محمره‌میدهندو۶۰خروارحمل‌میکنند

امروز ۱۲ جمادی الاولی مشغول شدیم ببرداشتن نقشهٔ حصار محمره که میرزانصرالله‌خان مهندس‌ساخته، تعریفی ندارد وبی‌مناسبت ساخته بعلاوه‌ظاهراً مباشرین او را فریب‌داده، تقلب بسیار در ساختن چینهٔ حصار نموده‌اند،ارتفاع دیوار ٤ذرع است‌وقطر دو ذرع،قابلمهٔ طرفین چینه است‌ووسط از خاك خشك پرشده،بعضی اجزایش خراب گشته‌ومابقی نیزبزودی‌خراب‌خواهدشد، محض‌تقلب دربنا ، نه آنکه خاك‌محمره باین‌سستی باشد.طرف عصر مشغول شدم ببرداشتن نقشهٔ حصارقدیم که مرحوم‌نصرة‌الملك کشیده،درضمن‌نقشه کشی‌دیدیم‌عجب فعل‌رکیك وقبیحی‌در این‌شهرمعمول است‌واحدی ملتفت نیست،چون

همگی گرفتارند. عادت قبح را پوشانیده، غالب خانها جای تخلیه و مبالی ندارد، طفل و زن و مرد تا هشتاد ساله قضای حاجت در کنار کوچه‌ها می نمایند و از عابرین هیچ خجالتی نمی کشند منتهی عبا و چادری بر سر میکشند تمام معابر و کوچها کثیف و متعفن است بنائب الحکومهٔ محمره شیخ سلمان خان پسر نصرة الملك اظهار نمودیم که چرا این رسم قبیح را قدغن نمی کنی ترك شود، عذرهای بی معنی آورد. مسجدی مرحوم نصرة الملك در محمره نزدیك خانه و مضیفش ساخته بمبلغ دوهزار تومان تمام شده ولی قبله‌اش کج است، ۱۵ درجه تیاسر دارد. امام آنجا شیخ حبیب اصولی باسایر ملاها در زد و خورد دست و تکفیر همدیگر می کنند.

در مقایسه و موازنهٔ محمره و بصره:

از حیث مکانیت محمره واقع شده است بر ساحل یمین شاخهٔ کارن و کنار مصبش در شط العرب و از این قرار یك ضلعش تکیه دارد بر شط العرب و ضلعی بکنار کارن و در برابرش بر ساحل دیگر کارن جزیرة الخضر واقع است که طولا محصور است فیمابین شط العرب و شاخهٔ فرعی کارن که بهمنشیر گویند طول ده فرسخ و عرض یکدو فرسخ و عرض این جزیره در کنار کارن پنجهزار ذرع است. و اما بصره واقع است بر ساحل دیگر شط العرب در مقابل محمره و فیلیه ولی شش فرسخ بالاتر بسمت مغرب آن از طرف بغداد و از این قرار مجرای شط العرب از بغداد ست بسمت بصره و از آنجا میگذرد بمحمره ولی درست در کنار شط واقع نشده. بصره سابق حصار مربعی داشته یك فرسخ در یك فرسخ در کنار شط. آن حصار خراب شده و در هر برج آن هنوز یك ارابه توپ زنگ خورده از قدیم هست، بالجمله حالا آبادی

شهر بالا افتاده در کنار نهر عشار که بطول یکفرسنخ است و ازشط جدا شده ودر طرفین این نهر باغات میوه ونخل زیاد طرح نموده‌اند و آب این نهر همیشه بحرکت بلم کثیف ومغشوش است وسنگین ونا گوار. درنهرهای اطراف بصره قریب ده‌هزار بلم همیشه در گردش است ودر تمام نخلستان‌های بصره اضعاف گویند، ولی در محمره بهمه جهت زیاده از یکصدعدد نیست ودرهر شبانروز دونوبت آب نهرها خالی وپر میشود بجزرومدودر نیمه وسلخ هرماه مدبزرگ بروز میکند، پس ازقرار مذکور آب شرب محمره را هیچ نسبت بآب بصره نیست وازحیث منظره وصفامحمره دوضلعش برودخانه‌است واطرافش گرفته ومحصورست. ازحیث حرکت وسکون مرکب کشتی بخار درهر دوضلع محمره سیر میکند و خیلی نزدیك میشود بساحل که‌میتوان بلاواسطه حمل آنرا ریخت و گذاشت ولی دربصره مرکب نمیتوانددنزدیك شود، میآیدتا وسط شط العرب بفاصلهٔ زیادی میایستد، حمل آنرا بابلم نقل میکنند. ازحیث جمعیت، تمام جمعیت محمره قریب سه‌هزار نفر میشود غالب فقرا ورعایا هستند جز چند نفر ملاوسادات وچندنفر تاجر: آقامحمدعلی. آقاعبدالنبی شوشتری. حاجی عبدالله. حاجی عبدالنبی. حاجی عبدالرزاق وغیره .ساکنان محمره همگی مسلمانند وشیعه جز چند نفر صابی زرگر. وازاعمال وافعال شنیعه در آنجا معروف نیست. اما بصره جمعیتش ازبیست تا سی‌هزار نفر میشود، مردمش بابضاعت اندومتمول وچندین نفر تاجر بابضاعت دارد، از آنجمله چندعجم است که بجهات چندتبعیت عثمانی اختیار کرده‌اند. مردم بصره ازهمه ملل وطوایف

هستند،ارمنی‌دوهزارنفر،یهود دوهزارنفر،مابقی‌مسلمان هستندو بیشتر شیعهٔ اسمی،ازجمله جمعیت پانصدخانوار ثابت رعایای‌ایران‌است ولی بی‌خانمان‌ومتفرقه وبی‌پا،ازبلمچی وفلاح‌وعمله‌تاده‌هزارنفرمیشود واز آنجمله سیصدنفرضبطیه‌است که‌پولیس‌باشد وجمیع‌اعمال‌وافعال شنیعه در آنجامیشود،یك‌قسم‌آزادی هست و محله‌ایست کتانه گویند،مخصوص فواحش‌است‌ازهرملت، دویست‌خانواده‌میشود.میخانه هم دارد و دیگر مجلس تنظیمات، جمیع‌امورشهر درآنجا میگذرد، اعضائی دارد ودفتر و شخص‌حاکم‌را هیچ‌دخالت درامورنیست،جز اطلاع‌برحکمی که از مجلس صادرمیشود وبعزل ونصب شخص حاکم هیچ اختلال در امور حکومت‌وشهرراه‌نمی‌یابدوهکذاتغییروتبدیل‌اعضای مجلس ،زیراکه اصل‌ومصدرقانون‌است‌و کتاب‌ودفتر که همیشه‌ثابت‌وبرجاست.ازحیثیت آبادانی‌محمره‌قریه‌ایست که‌زیاده‌ازیك‌هزارباب‌خانهٔ‌رعیتی‌مختصرندارد وتنهاقیمت‌خانه‌هایکصدتومان‌الی‌دویست تومان، ولی بصره شهریست معتبر خانه های‌عالی‌دارد تاده‌هزارتومان‌وبیست‌هزارتومان ومتجاوز. از حیثیت مایحتاج وضروریات زندگانی.در محمره هیچ چیز بدست نمیآید،قریب دویست باب دکان وچندحجرهٔ تجارت‌دارد ولی نه صنعتی دارد،نه متاعی،حتی کوزه گری . تمام اجناس ازبصره‌حمل‌میشود:پنیر انار.مرکبات رب‌انار.سبزی‌آلات.حبوبات. ظروف.ادویه‌آلات. طیب و غیره. زمینهای مستعدمحمره‌همه بایر ولاینفع.زمینهای شوره‌زاربصره همه‌آبادومزروع،رعایای‌محمره‌همه تنبل‌وبیکاره وهرزه گرد وبی‌هنر

رعایای بصره که غالب ازاهل عجم‌اند همه کار کن و زحمت کش، عجب حکایتی است که زغال‌وحصیر محمره را هم ازبصره میآورندولی‌درخود محمره حصیری میبافند شبیه مال‌رشت باپرچ‌خیلی‌خوب‌و ارزان، اطاق سی‌ذرع‌مضروبی بمبلغ پنجهزارمفروش‌میشود. امروز یکشنبه۱۳ جمادی الاولی که‌سیزده‌عیداست‌مشغول‌شدببرداشتن‌نقشهٔمعابرمعتبرهٔشهرمحمره ونخلستان‌هاتامصب‌کارن. کرایهٔ‌بازارباریك‌ودوتیمچهٔمرحوم‌نصرة‌الملك ماهی ۲۵۰ تومان‌است‌وهرگاه‌دولت‌درآنجاسراوبازاری‌وحمامی‌بسازد منفعت‌زیادخواهدبردوشهرآبادمیشود، یك‌قسم‌جریبی‌دربصره‌معمول‌است ودویست ذراع، که یکصدذرع در یکصد ذرع باشد، معادل ده هزارذرع مضروبی زمین که از ده تومان‌الی‌چهل‌تومان‌دولت‌میفروشد. عمق کارن از محمره تامصبش در شط‌العرب اندازه گرفته شد، در فاصلهٔ ده پانزده ذرع ازساحل دوذرع‌شدالی هفت‌ذرع. امروز یکشنبه۱۳، بعدازظهر تا فردا صبح باران‌شدیدی با یدوروز ۱٤عید بادهای سخت وزیدن گرفت ورودخانه‌تلاطم بسیارداشت، تاطرف عصرحرکت ممکن نمیشود. درمحمره مگس‌خیلی کم‌تر از اهواز دیده‌میشود، ظاهراً سببش‌زیادتی کثافت آنجاست نسبت باینجا، بعلاوه محمره چندنهر دارد که‌بجزرومد شسته‌ومشروب میشودولی‌اهوازخشك است وچون در اوقات بارندگی هوای‌خوزستان‌خیلی‌لطیف‌وخوب‌میشود، همینقدر که‌خشك‌شدخیلی گرم وبدمیشودوهوای‌محمره‌خیلی‌بهتراز فیلیه‌است، هوادر۱٤عید٤ساعت به

غروب مانده درمحمره ۲٤ درجه است. روز دوشنبه چهاردهم با وجود کثرت باد و زیادتی آب مد که بنخلستانها وصحرا افتاده بود وراهها بسته بود از جلس وبیکاری دلتنگ شده، بعدازظهر باتفاق جمعی بیرون آمده سربالا در کنار کارن رفت ونقشه کشید تارسید بسر دوشاخهٔ کارن، درفاصلهٔ دو هزار ذرع بالای توپخانه محمره وضع نخلستانهارا خوب دقت نمود، عرض آنها از کنار نهر تاآخر بطرف صحرا بسیار قلیل بود، منتهی یکصدالی پانصدذرع بالای دوشاخه میرفت وآنجا ختم میشد، چقدر سهل است فلاحت نخلستان دراوقات مد، سلخ ونیمهٔ هرماه آب رود قریب دو ذرع بلندمیشود، میافتدبجمیع نخلستانها، همگی رابی زحمت مشروب میکند وبرمیگردد . درمراجعت ازنقشه برداری آب بتقدیر یکذرع تنزل نموده بود، خیلی عجب است این اثرجاذبهٔ شمس وقمر درجزرومد. بااین سهولت عمل صحرای وسیع مستعد محمره وآب فراوان که محتاج آبیاری نیست بائروچول [1] افتاده، زمین محمره مناسبت زراعت غله ندارد، مخصوص نخیل است ـ قریب پانصدنفر تفنگچی بلوچ وعرب گویا باید همیشه دربندر محمره ساخلو باشند. حقیر تحقیق نمود، تعداد ونوع آنها ثابت نیست و اعتباری هم ندارند، غالب بیکاره اند، مثلا بعضی پیرمردهای بلوچ وبهبهانی متفرقه که بعزم زیارت عتبات ازآنسمت عبور میکنند چون بآنجارسیدند بضاعت و قدرت حرکت ندارند چندی در آنجا توقف میکنند جیرهٔ مختصری حکومت بآنهامیدهد باسم مأمورساخلو ، بعد از آنکه رفت دیگری بی پابجای اومی گذارند، ولی چندنفری ثابت ومعتبر نیزدارد برای

۱ـ چول یعنی : بیابان و صحرا .

ضبط وحراست خانه‌های محمره وفیلیه وشب گردی که ماهی یکتومان نقد بآنها داده میشود ولی نه بطور جیرهٔ ماهانه بلکه هرسال اول تابستان فصل حاصل طلب ماضی را میپردازند. عمارت توپخانه وقورخانه وباغچهٔ حول آنجا از زمان حکومت مرحوم حشمت الدوله بدو نفر باغبان وسرایدار داشته، بمبلغ سی تومان مواجب. حال یکسال متجاوز است که مواجب آنها راحکومت نمیرساند مستحفظ وسرایداری ندارد وعمارت بعضی خراب وبعضی مشرف بانهدام است. وهکذا سایر عمارات وابنیهٔ دیوانی بروجرد و شوشتر و دزفول را بهمین حالت دیدم.

عمارت باغشاه بروجرد که مرحوم حسام السلطنه مبالغی خرج آنجا نموده، چندطبقه بوده، حمام وباغچه وغیره داشته، حالا تمام خراب شده برروی هم ریخته، جز چندسقف که برسرپاست.

چندسالی که مجرای کارن ازطرف جزیرة الخضر میل نموده بسمت محمره آن سمت خشك میافتد و این سمت از عمارات میشوید ومیبرد و بایدعلاجی نمود.

صنعت زرگری درتمام خوزستان شیوعی دارد، حتی در دهات و کپرهای فقرا وعمده برای ساختن گوشواره وآویز بینی وطوق گردن وخلخال و دست برنجن که فقیر وغنی استعمال میکنند وزرگر در این جاها همه صابی است که پیش ازاسلام بوده‌اند وهنوز آثاری ازآنها در آن صفحات باقی است.

سقف خانه‌های جنوب محمره تیرپوش است ازطرف بمبئی میآورند

تیر چهارذرع و نیم بقطر ۳ ذرعی، چوب کبوده و باستحکام چهارذرعی را اصله‌ای بمبلغ دوقران الی دو قران و دهشاهی میفروشند ولی خانه‌های رعیتی را باچوب نخل میپوشانند.

صنعت کشتی‌سازی درمحمره دائراست، برای کارن وشط‌العرب و هم دریائی، شراعی بادی‌میسازند، از سیصد تومان الی دوهزارتومان و بلم از چهل تومان الی یکصد تومان. وهمیشه در کنارمحمره چهل و سی بلم وقرب ده کشتی شراعی حاضراست. طول نخلستان محمره بسمت اهوازتاده‌هزارذرع میرسد، بعرض یکصدالی پانصدذرع ودرزیر شهر بسمت مصب، درطول چهل هزار وچهارصد ذرع، بعرض پانصدالی یکهزار ذرع وازآنجا الی‌فیلیه درطول نیم‌فرسخ نخلستان پراکنده است واز فیلیه بسمت سرحدتادوسه فرسخ نیزمیرود. روزچهاردهم حمل یك قطعه ماهی کوسه درمحمره هنگام مدازآب بیرون افتاد، بیشتر ازاول تابستان پیدامیشودتااول پائیز. امروزسه‌شنبه ۱۵ شهر جمادی‌الاولی وقت صبح در بلم نشسته باتفاق همراهان وشیخ‌سلمان پسر نصرةالملك وپانزده نفر تفنگچی رفتیم‌درشاخهٔ بهمنشیر بالای جزیرة الخضر، بدقت تمام طرفین را نظر کردم، نقشه کشیدم ضلع یسارطرف فلاحیه چندان نخلستانی ندارد منتهی یکفرسخ بعرض دویست ذرع ولی ازطرف یمین درجزیرة‌الخضر آبادی ونخیل بیشترست، بحسب طول و بهمان عرض شاخهٔ بهمنشیر دویست ذرع است وعمقش ۲ الی ۵ ذرع. مدت سه ساعت درطول شاخه سیر نمودیم تانخلستان ختم شد، دوساعت دیگر اواسط آن زیاده رفتیم، خرابه‌ها دیدیم که

قدیم همه شهر بوده و آبادی وحال وسط زراعت میشود، ودوطرف تاثلث طول نخیل است، مابقی بائرست، خاصه نصف اخیر که تابستان جز آب شوردریا دراوقات مدچیزی ندارد. تاسه ساعت بغروب مانده درآن جزیره بسر بردیم، در کپر اعراب فلاح، باران هم میبارید، آنوقت سوار شده بمدد باد مراد هفت هشت ساعت راه رادریك ساعت وربع پیمودیم ولی بیخطر نبود، تموج زیاد داشت. درجهٔ هوا امروز ۲۰ درجه بود. عرض نخلستان بطور وسط هریکصد ذرع مضروبی چهار اصله است وپراکنده اش هر یکصدو بیست ذرع چهار اصله وجمع تر هر هشتاد ذرع چهار اصله. صبح چهار شنبه ۱۶ جمادی الاولی دربلم نشسته ازمحمره رفتیم در آنسمت درجزیرة الخضر نقشهٔ ساحل را برداشته تاسنگر شیخ عیسی خان، آنجادربلم نشسته مدت هشتاد دقیقه وارد فیلیه شدیم، نواب احتشام السلطنه فوراً بدیدن تشریف آورد وبعد شیخ مزعل خان و شهبندر وآقاعبدالنبی بصراوی وشیخ خزعلخان وغیره. صبح پنجشنبه ۱۷ جمادی اولالی باتفاق شهبندر و همراهان وشیخ خزعلخان درمرکب نشسته رفتیم بسمت بصره، مدت پنجساعت وارد شدیم درنهرعشار که مدخل بصره باشد، آب درحالت مد بودو بادمخالف والابایددوساعت بیشتر نشود ومرکب میل انگلیس یکساعت ونیم. درعرض راه نقشهٔ طرفین شط العرب را ازنخیل وباغات وعمارات ونهرها ووضع خودشط وجزایردرونش بدقت برداشت، اراضی متعلقه بدولت عثمانی عجب آباد ومعتبر وحاصل خیزشده. دراول شهر قرنتین عثمانی است که هر کس ازعجم ازآنجا بگذرد یك روپیه میگیرند

معادل‌سی‌شاهی. تفصیل احوال بصره‌را درضمن مقایسه‌ذکر نمودیم. فاصلهٔ بصره از محمره شش فرسخ است وازمصب شط العرب بیست فرسخ واز بغداد درطول رود متجاوز از یکصد فرسخ. سابق درشاخهٔ ماره‌سد بوده که تمام آب کارن در آن شاخه میرفته تامصب دریا و آنجا نخلستان و آبادی بوده از جمله: قبان و کویرین تا آنوقت که صادق‌خان[1] خواست آنهارا گوشمال دهد سدراداد حفر نمودند[2] تاآب میل کرد بطرف محمره که آنوقت آبادی نداشته ولهذا آنجارا حفار گویند. ایل منتفج که درخاك ماهستند دوطایفهٔ بزرگ‌اند وهر کدام چندعشیره. طایفهٔ بنی مالك است، شیخ آنها مسبح نام است وعشایرش: بنی‌نهد وفضیله وبنی‌سکین و حمودی؛ وطایفهٔ بنی‌تمیم شیخ آنها بنیان، عشایرش: سلیمان، عیایشه، غزالی، غفیوی[3] است. صبح پنجشنبه ۱۷ جمادی‌الاولی دربلم نشسته باهمراهان درطول نهر عشار سیر نموده نقشهٔ طرفین‌را برداشته. خلاصه دراین‌مدت قلیل توقف در بصره همه‌را مشغول برداشتن نقشهٔ محیط ومعابر اصلیه آنجا بود، بطور خفیه. در آن ضمن قصد بغداد نمود برای تکمیل نقشه، مرکب فرات عثمانی‌را حاضر نمودند مخصوص چاکر تا باکمال عزت واحترام حرکت کند، آنوقت ملتفت شد که مبادا اینحرکت منافی خاطر مبارك اعلیحضرت شاهنشاهی روحنافداه[4] باشد و ازحد مأموریت خارج گردد، لهذا فسخ عزیمت نمود.

صبح جمعهٔ ۱۸ نیزدرطول نهر عشار وبازارها گردش نموده نقشهٔ مخفی برداشته ودرضمن صحبتهای مختلف این نکات بدست آمد که رسم

۱ــ برادر کریمخان زند. ۲ــ این بندسابله نام‌داشته وشیخ‌سلمان کعبی ساخته بوده است. ۳ــ م: غضیوی. ٤ــ یعنی ناصرالدین‌شاه قاجار.

حکومت عثمانی در تبعهٔ خارجه خاصه ایران این است که سه فقره امر را رسیدگی میکند و بقونسول خانه راجع نمینماید: اول قتل؛ دوم سرقت؛ سیم پول قلب زدن را که شخص مرتکب رعیت هر دولت باشد دستگیر و حبس مینماید ولی غیر آن هرچه باشد راجع است بقونسول خانه خاصه تبعهٔ دولت ایران. در معاهده با ایران سه امر ممنوع است: مزا وجة؛ خرید وفروش املاك و دیگر قرنتین که مخصوص است برعایای ایران و سایر تبعه بکلی معافاند و مرافعات ملکی را نیز خودش رسیدگی میکند به کارپرداز خانه راجع نیست. صبح روز دوشنبه ۲۱ دربلم نشسته قصد فیلیه نمود. آقا عبدالنبی بصراوی نیز بمشایعت آمد. مدت چهارساعت الاربع وارد فیلیه شد، مزعلخان فوراً بدیدن آمد. مذکور شد که ایلخانی جمعی سوار بختیاری را از آب کارن عبور داده بسمت حویزه برسر مولی مطلب درمطالبهٔ بن عبدالخان که پناه داده است درمیان طوایف اعراب وباین بهانه ایلخانی مبالغی مداخل نموده، امروز سه شنبه ۲۲ میل پُسته در ساعت هفت از برابر فیلیه گذشت. طرف عصر شنبه مزعلخان با چاکر خلوت نموده خواهشمند شد که حضرت مستطاب والا[1] مرا مکرر باصرار وتأکید احضار فرموده‌اند باصفهان وحال اگر بروم خسارت کلی وارد میآید، خاصه درمال دیوان واجارهٔ خرما، موسم کارست وطوایف وحشی ما منتظر چنین واقعه هستند تا اغتشاش نمایند، چنانکه ممکن میشد تلگرافی خدمت ذی رفعت حضرت معظم له می نمودید ازشرح حالات امور آنطوریکه فهمیده‌اید محض دولتخواهی شاید بپذیرند. حقیرچون بی

۱ــ یعنی ظل السلطان .

اطلاع نبود همانطور که فهمیده بود تلگرافاً عرض نمود و مستدعی شد که تأخیری در احضار او بفرمایند، اتفاق استدعای حقیر قبول افتاد، او را معاف فرمودند. رسم آبادی اراضی بائر در عثمانی از این قرار است که قطعه زمینی را میدهند بتصرف شخص فلاحی تا مدت هفت سال الی ده آباد کند باین شروط که اگر در آن مدت موافق معاهدهٔ فیما بین خودشان و نوشتجات طرفین ملک آباد شد پس از آن تاریخ ببعد از اثمار نصفش سهم صاحب ملک باشد و نصف سهمیهٔ فلاح. و از زمین ربعش حق فلاح باشد وقت فروش، و ملک هم در تصرف او باشد و در تمام مدت آن هفت تا ده سال هر آنچه از زراعت زمین و اثمار عاید شود حق همان فلاح باشد و هر گاه موافق شروط عمل ننموده باشد حقی از آن ملک ندارد و زحمات چندسالهٔ او بهدر است، باید باغ را واگذار نموده برود، و هر گاه تا رأس موعد خوب از عهدهٔ آبادی بر آمده باشد ولی مابعد درست خدمت نکند صاحب ملک حق آن دارد که باغ را بقیمت در آورده ربع آنرا بفلاح بدهد و باغ را تصرف کند. عصر دوشنبه دربلم نشسته رفتیم در طول نهر دیگر خندق تا قریب یکفرسخ، شب را در خانهٔ آقا عبدالنبی بود، چند نفر تاجر عجم آنجا دیدم که با[1] پنجاه و شش نفر دیگر تازه تبعیت عثمانی را اختیار نموده و از تبعیت دولت ایران خارج گشته بودند. درملک عثمانی هر سال مبلغ ده کرور تخمیناً دخل گمرک و دخانیات است مثل تنبا کو و فروش نمک و امثال آن، این مبلغ را بابت فرع قروض قرار داده است. در بصره مسموع شد که همیشه فرنگیها

---

1. اصل : تا (نسخهٔ « م » هم).

وسیاحان میروند درخرابه‌های شوش کنجکاوی میکنند خاصه دردخمه‌ها وازآثار قدیمه آنچه بدست آورند میبرند، وقتی آمده بودندظاهر اًقبر دانیال پیغمبر(ع) رانبش نمایند اعراب حوالی و اطراف اجتماع نموده آنهارا ممنوع و مطرود نمودند،چه قدرمناسب بود که ازجانب اولیای دولت ابد مدت قدغن بلیغ میشد که سیاحان خارجه در آثار وعمارات وخرابهای قدیم ما کنجکاوی نکنندوچیزی بخارج نبرند. چندی قبل آمده بودنددرملك عثمانی نزدیك بصره درخرابها چنان کاری بکنند.حکومت مانع شد باسلامبول اطلاع دادند،حکم شد که مأموری همراه آنها باشدتا آنچه بدست آوردند اول دولت عثمانی آنچه را مفید میداند برای خود نگاهدارد وزواید راسیاحان اگرطالبند خریداری کنند ، نه آنکه بلا عوض ببرندومدتی آنهارا برای استیذان معطل نمودند ، احدیراقدرت نیست که بدون اذن دولت در اراضی عثمانی تفحص کند. بعضی توپهای ایران را روی باره وبرج حصارقدیم خراب بصره مشاهده نمودم، افتاده و ارابه شکسته و مغشوش است باضافهٔ بعضی توپهای چدنی.در اوقات سیرو گردش ومعاشرت دربصره ومحمره وغیره مکرر ازرعایای بهبهان ومجاورین شنیده‌ام حسن سلوك نواب احتشام الدوله رادر حکومت آنجا، می گفتند کــه در حقیقت بهبهان راآباد نموده و تمام مردم از ایشان راضی هستند، رعایای متفرقه و متواری سابق را جمــع آوری نموده باهمه خوشرفتاری نموده، زیاده ازحق معمول مطالبه ننموده،چنانچــه مدتی براین منوال میگذشت ملك بهبهان خیلی آباد میشد. شهر ناصری

که‌ده‌هزار تومان زیادتر دیوان اعلی درآنجا خرج کرده بعداز آمدن اوخراب شده وبی‌آب مانده .

میرزا ابوالحسن خان بهبهانی پدر زن نصرةالملک‌را در فیلیه ملاقات‌نمودم، اونیز از وضع حکومت معزی الیه تعریف میکرد و از ظلم واعتساف نصیرالملک میگفت که اصل‌مالیات بهبهان وتوابعش ازایلات وغیره بیست‌هزار و چهارصد تومان‌هست، صاحبدیوان قطع نموده بانصیرالملک برادرش بمبلغ سی‌هزار تومان. وحکومت هر گاه بخواهد که خیلی خوب سلوک کند که رعیت در کمال رضایت باشد مبلغ چهل‌هزارتومان معامله میشود و نصیرالملک هفتاد هزار تومان امسال،ئیلان‌ئیل،عمل‌نموده است .

عصر چهارشنبه ۲۳درفیلیه سوار دوبلم شده بایک نفر تفنگدار آمدیم بمحمره، شط‌العرب‌خیلی متلاطم‌بود.نزدیک مصب ناچارپیاده شده ازدرون نخلستان‌ها بقدر یکفرسخ پیاده‌آمدیم بهرجهة دوساعت طول کشید .شب‌باران‌فراوانی‌آمد.صبح پنجشنبه ۲٤ جمادی‌الاولی دو بلم‌حاضر نموده: یکی‌خود و همراهان ودیگرنوکر واسباب سوارشده قصدفلاحیه نموده، تاساعت چهارازشب‌جمعه میرفتیم، تمام‌بیابان‌مرداب شده‌بود ونیزار وبعضی‌جانورها درآنجا یافت‌میشد مثل گراز، آنوقت راه گمشد بلمچی تاصبح مارا در بلم سر گردان روی‌آب نگاه داشت بسیار سخت گذشت، درتمام این‌مسافت یک‌وجب زمین نبود که ساعتی راحت‌نمائیم درقفسی روی‌آب‌محبوس بودیم وهوا گرم وپراز پشه که

بطول‌دو بندانگشت‌میشد،تاصبح باینحالت‌مرگ گذرانديم،آنوقت‌براه افتاديم ، پنجساعت ديگر رفتيم‌تاواردقريهٔ‌خراب فلاحيه‌شديم، درخانهٔ شيخ‌رحمةخان‌شيخ‌المشايخ وارد شديم.بعداز ظهر بيرون‌آمده مشغول سير و نقشه برداری شديم،آنجا حصاری‌بود خيلی‌محكم مربع‌شكل كه نهر عظيم فلاحيه ازوسطش ميگذرد و دوطرف‌خانه‌ها بوده، در اوقات سركشی وطغيان‌شيوخ‌آنجا بضرب گلوله وتوپ‌خراب‌شده حتی‌حصار وحالاسی‌چهل‌باب‌خانهٔ چينه دارد و صدالی‌دويست‌خانهٔ كپر و بيست‌باب صفه كه دكاكين گلی است بدون درب وتخته،مابقی باير. محل شيخ‌المشايخ دراين فلاحيه است در خانهٔ خرابی كه عجم نميتواند ساعتی آنجا زيست‌نمايد. مكانيت‌فلاحيهٔ‌جديد قسمی است كه هر گاه سداهواز ساخته‌شود بفاضل آب نهر آنجا هور[1] ميشود و آنوقت بايد آبادی را نقل‌نمود به‌مكان‌قديم كه دورق‌ميگفته‌اندوحال جانجری‌نخلستان است. بفاصلهٔ دوسه فرسخ ازآنجا آثار قديم هنوزباقی‌است، سابق‌خيلی آباد بوده حمامها وبازارها وكاروانسراها داشته باحصار و كمال آبادی حال متجاوز ازسی‌سال ميشود كه همين مشايخ خراب نموده‌اند. محلات معتبره توابع‌فلاحيه:اول اوشار است مقرشيخ فصيل- دوم خوربزی كه راه دريا ازآنجاست و كشتيهای بادی كوچك‌از آنرا ميرود تا كويت ودريا، مقرشيخ‌فجيراست-سوم‌ام‌الصخر[2] مقرشيخ‌معيبراست- چهارم به بطرف‌مغرب‌فلاحيه‌ايل،خنافيره‌مقرشيخ‌مغيطی[3] است.طايفهٔ‌اول‌تايكهزار نفر تفنگچی حاضردارند، دوم چهارصدنفر،سوم‌وچهارم يكهزار.غيراز

۱ـ هور يعنی : دريای‌خرد كه با آب بيشه‌وغيره‌فراخ شود. ۲ـ اصل :ام‌الضحر. (متن از « م » است) . ۳ ـ م : مقيطی.

اجزای متفرقه و بهمه جهت باید چهارهزار نفر تفنگچی و سوار امروز ازآنجا بیرون آید وهمه رشید وقوی و حاضر، ولی‌از قراری که میرزا ابوالحسن‌خان بهبهانی درفیلیه حکایت‌میکرد و اطلاع تمام‌باحوال‌چعب (کعب) دارد ایشان‌اقلاده‌هزار نفر تفنگچی‌مسلح‌حاضر دارند‌درصحراها و نخلستانها بفاصله‌های نیم فرسخ الی یك فرسخ پرا کنده‌اند، هنگام ضرورت‌بهمان صوت هلهلهٔ زنان و اطفال مدت سه‌ساعت همگی جمع شوند. حاصل‌اراضی آنجا گندم است و جوفاریاب ازآب جراحی و شلتوك ونخلیات وهم گلهٔ گوسفند بی‌اندازه. ثمر خرمارا بشوشتر و دزفول میبرند. حاصل ده‌ملاوجراحی‌واطراف‌آن‌بخارج نمیرود وهکذا غلهٔ‌زیادتی‌ندارد، ولی‌شلتوك را از طرف کویت ومحمره میخرند. بلوك بزی و اوشار در طرف جنوب فلاحیه واقع‌شده و ام‌الصخر درشمال و خنافره درمغرب و جانجری درشمال‌شرقی. زمین فلاحیه قابل هرقسم آبادی هست ونخلستانهای سابق بیش‌از حالا بوده، مردم عجم از کسبه و تجار درآنجا سکنی‌نمیگیرند، ازعدم اطمینان بشیوخ، دریاب‌جان ومال‌وعیالشان وهرگاه حمام وبازارودکانی بسازند ومأموری ازجانب دولت همیشه درآنجا باشد تااوقات عزل‌و نصب شیوخ واغتشاش کاری آنهاتعدی بایشان نشود البته شهرآباد خواهدشد.

اطراف فلاحیه تمام‌مرداب است تاچندفرسخ.

صبح‌شنبهٔ ۲۶ جمادی‌الاولی‌باتفاق‌همراهان‌و تُمیر پسر شیخ‌المشایخ وچندنفر تفنگچی سواردوبلم‌شده رفتیم‌بطرف مقسم آبها که خزینه

گویند، مدت دوساعت رو بمجرای آب رفتیم تا رسیدیم به‌محل آب جراحی که‌ازطرف‌رام‌هرمز میآید وازبهبهان، تخمیناً بقدرآب دزفول بود،رفته‌رفته‌برچندشاخه قسمت میشود هر کدام باسم‌ورسم معین‌برای هریك‌ازطوایف‌مختلفهٔ‌مذکوره . بلوك هندجان‌وده ملا و بندر معشور وجراحی‌ازفلاحیه‌موضوع‌است‌جزوعمل‌میرعبدالله،سیدنجیبی‌است‌وسخی طبع‌و بلندهمت و درویش مسلك،آنچه‌عاید اوبشود ازهرجهت‌بمصرف مضیف‌مردم میرساند، طبیعت‌او برخلاف مولا مطلب‌است،اوهم‌سید ولی متمول‌وخسیس ویك‌مضیف‌مختصر ندارد.امسال که حقیر دراهواز بود ایلخانی‌مبلغی ازشیخ‌المشایخ‌تعارف گرفته،جراحی‌راازعمل میرعبدالله جداساخته جزو فلاحیه نمود در حالتیکه زراعت سال گذشته برزمین بودوهنوزبضبط‌میرعبدالله نیامده‌بود.عمده‌پولتیك ایلخانی درخوزستان این‌بود که میانهٔ‌شیوخ‌را فتنه ودشمنی‌بیندازد، جمعی‌را بکشتن بدهدو وجهی‌این‌میانه‌مداخل نماید.شخص‌ممسك‌ولئیم‌وقسی‌القلب‌وپرطمعیست.

فاصلهٔ فلاحیه ازبندرمعشور ۱۰ الی ۱۲ فرسخ است وازهندجان ۳۴فرسخ‌وازده‌ملا۲۶فرسخ است والی‌خلیف‌آباد جراحی یاحسینیه۱۲ فرسخ با بلم است. روزی که رفتیم بر سر مقسم آبهای فلاحیه، شیوخ آمدندآنجابدیدن.شیخ‌فصیل و....[1] خیلی‌قوی‌هیکل‌ودرشت‌بودند،شیخ فجیرهم‌با آنها بوداز‌هر دوچشم‌نابینا.وحشیگری‌درفلاحیه‌بیش‌ازهمه جا معمول‌است. شخص شیخ‌المشایخ مادام که منصوبست صاحب همه‌چیـز میباشد، اموال‌مردم همه ازاوست، همینکه معزول‌شد صاحب هیچ چیز

۱ــ دراصل سفیدست‌ودر «م» هم نیست. ظاهراً: شیخ‌مغیطی‌یاشیخ‌معیبر باید باشد.

نیست حتی خانهٔ خراب ،آنچه دارد شیخ وقت تصرف می کند بحدی که دیگر طاقت زیست‌ندارد، میرود به سمت رام هرمز،آنجا قطعه زمینی معاف گرفته‌زراعت‌می کند، جسارت اهل‌فلاحیه بقسمی است که هروقت شیخ‌المشایخ‌رانخواهند کفش‌اورا جفت نموده گویند: بسم‌الله برو . واو دیگر جرأت ماندن ندارد والا کشته خواهد شد .درفلاحیه عجب سیرهای غریب‌نمودم خاک‌وآب از آنجا بیشتر و مستعدتر کجا بجویم، زمین‌هموار‌وسیع‌ماشاءالله رودخانهای‌عظیم ازچپ‌وراست‌جاری همه مسلط برزمین و املاك قابل‌زراعت شلتوك‌وغله ونخیل ومیوه‌جات گرمسیری مثل‌انگورومرکبات‌وانجیر وانار و دیگرابریشم‌وتریاك وجوزق‌و غیره ولی هزارافسوس که بائر و بلامالك افتاده، اعراب علم فلاحت‌ندارند، قناعت نموده‌اند بثمرنخل که‌بی‌زحمت‌به‌مدرود‌مشروب میشودیا دستی‌آب بدهند بدون‌رشوه وخدمتی.رعیت عجم در آنجاراه نداردوجرأت‌توقف‌نمیکند. ملك خوزستان‌کلیة‌وفلاحیه مخصوصاً اسماً جزء ایران است ، ازفرط بی اعتنائی خودمان و بطوری مارا بیگانه میدانند که‌بدیدن‌یکنفر کلاه‌سیاه استعجاب میکنند.زنهاشان حجابی ندارند،جزازعجم که گریزانندومتنفر،اینهمه‌ازعدم‌معاشرت‌است،واجب است که ازهرطبقه‌عجم. کسبه واهل‌صنعت‌و فلاح وملاونظام و تجار و غیره آنقدرآنجا پراکنده شده باشند که تعداد آنها بر اعراب غلبه نماید.ماواین اعراب دوطایفه‌هستیم‌مسلمان‌و شیعه و رعیت وتابع‌دولت علیهٔ ایران‌وبا این شدت‌ازهمدیگر گریزان .چنان فهمیدم که‌اگر این

آب‌وخاك فراوان فلاحیه بتصرف رعایای مازندرانی و رشتی و اصفهانی بوده‌عمل زراعت را بجائی میرسانیدند که اقلا سالی یکصدهزار تومان عاید دیوان اعلی میشد، علاوه برسهم رعیت، تمام اراضی بائر افتاده جز قدر قلیلی و تمام آبهادر بیابان بی‌معنی جاریست بحدی که هوردریائی شده. اعراب فلاحیه میگفتند که سابق هروقت مأموری یا سیاحی از ایران باین سمتها میآمده‌ماها راه خشك‌وهموار وخوب راباو نشان نمیدادیم و عمداً اورا ازراه مرداب وهورو خطرناك عبور میدادیم تا مدتی صدمه ببیند، ازخوك‌وشیروجانور، و مکرر در گل‌ولجن افتان‌و خیزان کند تا بزحمت وارد منزل‌شود، آنوقت‌مالیات‌جزوی بقدر دوسه تومان بهمه جهت‌ازاجناس باومیدادیم، بعدازمعطلی‌بسیار، وچون مراجعت میکرد خود بتعاقب او رفته اجناس‌را گرفته، تاآنچه بسراوآمده حکایت کند ازاغتشاش وخرابی‌راه ووحشی گری فلاحیه، و حال هم‌چندان‌تفاوتی با سابق‌ننموده، ملکی که هنوزمارابیگانه میدانندو بعداز یکصد سال تصرف اقلا هنوزغیرمأنوسیم. اسباب آبادشدن فلاحیه ومحمره‌وحویزه واهواز اول‌ساختن بازار وکاروانسراوحمام است‌ومسجدبخرج‌دیوان تا عراقی‌بتواند در آنجازیست کند وبعد فروش‌اراضی خالصه است‌ازقرار قبالهٔ شرعی، آن‌وقت‌ازطرفی قیمت‌اراضی گرفته میشودوازطرفی‌مالیات املاك آباد شده .

شیخ‌المشایخ‌پسری‌دارد تمیر نام‌و برادری‌دزفول‌نام، اوقات‌توقف‌حقیر درفلاحیه‌هیچکدام‌حاضر نبودند، شیخ‌المشایخ‌باهواز بود، دزفول‌درغریبه، آنجااطلاع‌یافته‌روزشنبه‌آمدویکرأس‌اسب‌ازجانب‌برادرش‌بتعارف‌آورد

با کمال عذرخواهی و خجالت حقیر بهیچوجه قبول ننمود، رد کرد و اطمینان داد که گمان نکنید زیاده از این توقع داشته‌ام، رسم ندارم که تعارف از احدی قبول کنم بقدر امکان خلاصه فلاحیه با کمال استعدادش در آبادی، الآن خراب است و دوازده هزار تومان مالیات را درست از عهده برنمی آیند که ادا کنند حصار فلاحیه را در دویست و چهل سال قبل[۱] شیخ سلمان بزرگ بنا نموده و ماده تاریخش اینست (فی الفلاحیة خنزیر سکن).[۲] از قرار تحقیق شیخ دزفول و بعضی از اهل فلاحیه این فلاحیه کنون قابل بیش از این آبادی نیست، هر گاه دولت بخواهد که آب در زمین بهدر نرود و بیمصرف نباشد باید درجراحی و هندی که درسابق چندسد ساخته بوده‌اند بازسدها را ساخت تا آبها آنجا ضبط و تقسیم شود والاخود زمین فلاحیه خیلی پست است و اختیار نمودن آنجا از برای مامحض استحکام مکانیت است که اطرافش را بضرورت هور میسازیم تا بیگانه راه نداشته باشند. ولی آنچه چاکر بچشم دیده این است که نهر فلاحیه تا مصبش در رود کارن که شاخهٔ مارد باشد همه‌جا دو بازویش محکم و بلند بوده، بتدریج جا بجا شکسته شده، آب صحرائی شده و بیابان هور گشته و هر گاه نهرها را تعمیر نمایند آب در همین مجرای قدیم ضبط میشود و بقدر اندازه زمین را مشروب میکند. اول شلتوك کاری فلاحیه از بیستم الی سی‌پنج حمل است و آخردرو در نیمهٔ اسد و آب تا آنوقت فراوان است و چون از قرار بیانات آنها آب فلاحیه و سایر شعبش همیشه بریك قرار نیست تا اواخر سرطان، در سالهای کم آبی و کمی باران خشك میشود، مگر قلیلی باندازهٔ شرب

۱ــ یعنی ۱۰۵۹ ۲ــ تاریخ مستفاد از این جمله ۱۲۵۲ است، اما می‌پندارم که جملهٔ فوق ماده تاریخ واقعی نباشد. شیخ سلمان معاصر کریمخان زند بوده وظاهراً حصار حدود ۱۱۶۰ و بعد ساخته شده است.

باقی‌می‌ماند، باوجود آن میتوان با این آب یك حاصل از زمین برداشت. در فلاحیه سابقاً همه قسم‌میوه بدست‌می‌آمد وحال‌جز نخیل قلیل‌ثمری نیست، معدن نمك‌خوب و آهك و گچ درجراحی هست . سابق جراحی یك‌هزار خانوار رعیت‌داشته وهندیه یکهزار وپانصد، حالا همه‌متواری شده‌بسمت‌بهبهان‌واطراف‌وعمده‌در خاك عثمانی ، جزدر هر کدام‌یکصد خانوار که‌باقیست.معدن‌نمکی‌مسموع‌شد که‌درساحل‌کارن‌طرف‌حویزه‌است که‌در اوقات‌فراوانی آب‌مشروب‌میشود.سابق ششصد ارابه توپ متجاوز در فلاحیه بوده است، بعضی‌راخود شیوخ از باروط انباشته دهانه‌اش را گرفته آتش زده‌خردنموده‌اند و بعضی‌رادرفلاحیه انداخته‌اند و بعضی رادولت‌حمل شوشترنموده،حال‌یك ارابه‌درفلاحیه از بقیة السیف آنها باقی‌است، ظاهراً بمهر انگلیس است . مکانیت‌فلاحیه خیلی‌محکم است ازطرفی‌بتوسط نهرخولا بدریاراه دارد که گریز گاهست‌بوقت‌ضرورت، سابق‌براین‌هم‌انگلیسها از همان راه میآمده‌اند بقصد تسخیر فلاحیه . شیوخ‌چعب[۱] (کعب) کشتیهای آنهارابانفت آتش‌زده‌مراجعتشان‌داده‌ودر سال‌جنگ‌محمره نیزشخص عربی فرستاده بودندبدعوت‌واطاعت آنهاو پول‌داده‌بودندووعدهٔ‌هفت‌سال‌بخشش‌مالیات‌تابطرف آن‌ها‌باشند. دراین صفحات‌نهری‌است دیگر.ازسمت دیگر بهبهان می‌آیدبه‌ده ملاوازآن‌جا به‌هندجان وفاضل آن‌وارددریامیشود. هندجان ومعشور دوبندراست‌از فلاحیه واقع‌در کناردریاو گمرکخانه دارند. تجار کویت‌همه‌ساله‌فصل ثمر اجناس‌می‌آیندبآنجامعاوضهٔ‌جنس‌میکنندباغله‌وبرنج‌وخرماو کنجد.

ایل‌چعب[۱] (کعب)مردمی قوی‌دل، سفاك‌وبی‌باك هستند وهمیشه درمیان خودشان جنگ و نفاق بوده و از ریختن خون پدر و برادر

۱ــ م : جمعیب .

با کی ندارند چنانکه مکرر اینگونه حوادث درمیان آن‌ها رخ داده .

صبح یکشنبه ۲۷ جمادی‌الاولی بقصد مراجعت از فلاحیه در بلم نشسته، شیخ دزفول و بعضی شیوخ تا یکفرسخ به‌مشایعت آمده مراجعت نمودند، تا مدت دوازده ساعت از مارد وارد کارن شدیم و مدت دو ساعت وارد عمارت توپخانهٔ محمره. فاضل آبهای پنج نهر فلاحیه در اواخر حمل زیاده از یکصد الی صد و پنجاه سنگ آب است که وارد میشود در جلگه‌ای که هفت هشت فرسخ طول، در چهار پنج فرسخ عرض است و آنجا مردابی شده بعمق نیمذرع و تمام نی‌زارشده، بطوریکه اگر یکصد هزار نفر سپاه در آن سرزمین بیفتند یکنفر خلاص ندارد وحال آنکه همهٔ این آبها نهر مخصوص دارد وسابق در آن نهرها جاری بوده و بازوهارا شکسته اند یا خود شکسته، آب بصحرا افتاده حصن طبیعی محکمی بوجود آمده، میتوان بازوهارا باندك مخارج بست و آب را درنهرها محصور نمود وزمین مرداب را قابل زراعت ساخت بطوریکه مادام زیادتی آب تا اواسط سرطان یکحاصل معتبری ازشلتوك برداشت ولی مادام که عمل زراعت منحصر بخود اعراب باشد محال است که خوزستان آباد شود .

اهالی خوزستان از حیث خلقت خیلی کریه‌المنظرند، طفل وزن ومرد غالب چشمها پیچیده، صورت دراز، گونه‌ها فرورفته وغالب مجدر سیاه‌چرده، ودردزفول وشوشتر ومحمره وفلاحیه وحویزه واهواز. ولی [در] بصره که مسکن طوایف مختلفه است ازیهود ونصاری وبغدادی وعجم صورتهای خوب دیده میشود . اهل خرم آباد هم غالب کریه‌المنظرند جز یك خانوار والی‌زادگان.

امروزدوشنبه شیخ مزعلخان مرکب راازفیلیه فرستاده بابرادرش شیخ سلمان وجمعی دیگر بمحمره، چاکرسوارشده بآنجانقل نمود. مدت شش دقیقه دوهزاروچهارصدذرع راه تامصب کارن طی شدو۳۶دقیقه از آنجاتا فیلیه، بعدازورود میرزا فضل‌الله‌خان کارپرداز بمبئی ملاقات شد که آمده بودبعزم زیارت عتبات. وضع کارپردازی بمبئی خیلی عجیب است. رعایای دولت ایران رادرتمام معاملات واتفاقاتی که رخ میدهدقدرت نیست که بکارپردازخانهٔ خود رجوع نمایند، کلیة عمل راجع است بحکومت انکلیس، بیچاره کارپردازراشغلی ومرجعیتی نیست، تنهادرخانه‌اش محبوس است وبیکار، جزآنکه هرصبح جمعه بیرق دولت‌را بلند کند وعصرفرود آورد ومعاش اوباعانت تجاربگذرد، بفرض عمل تذکره دربندر محمره چنانکه سابق نیز عرض شد هیچوقت رواجی نیافته ونخواهدیافت چونکه تنکه ومعبر منحصر بفرد نیست، خاصه درباب بلمچی و اهل کشتی که متعرض شدن بآن‌ها مایهٔ قطع مراوده و معاشرت است بااهالی بصره و هیچوقت مأمور تذکره نیامده‌است بمحمره، جزآنکه بیماروپریشان- و مفلوك بر گشته. شیخ سابق ایل باوی که عمدهٔ اعراب خوزستان و اهوازسته سهراب، مردی است متعدی وشیخ وقت جابر پسر عموی اوست، طایفه ازو راضی هستند و هکذا شیخ مزعل خان که حکومت اهوازدارد. ولـی ایلخانی نظر بتعارفات مادیان و غیره که از سهراب همواره گرفته و میگیرد حامی اوست امسال خواست جابر را معزول نموده سهراب را بجای اومنصوب کند، طایفه شوریدند ونزدیك بود فتنهٔ

عظیمی بر پا شود و خونریزیها واقع‌شود. کلیةً ایلخانی پولتیکش فتنه انگیزی است درمیان طوایف اعراب تاازطرفی همدیگر را بکشند و ضعیف‌شوند وازطرفی مداخل از دوجانب نموده‌باشد وازطرفی بخرج دهد کفایت خویش‌را که باندك غفلت اوفتنه درخوزستان بروزمیکند وجزاواحدی نمیتواند نگاهداری‌آنجارا نماید ونظم بدهدوحال آنکه امروز باوجود حسن سلوك وانتظام‌امورنگاهداری خوزستان آنقدرها سخت‌نیست. روزپنجشنبه‌دوم جمادی‌الاخری سپردم‌مرکب‌حاضرنموده طرف‌عصرحرکت نمودم‌بسمت اهواز. شیخ مزعلخان وجمعی‌تامحمره بمشایعت‌آمده، مدت سیرتاآنجا ۵۵ دقیقه، آب در مد بود بقدردوذرع ونیم. شب‌جمعه سیم تاساعت‌سه‌ازشب گذشته‌مرکب میرفت تاسرشاخهٔ مارد که بسمت فلاحیه میرود توقف نمود، حقیر همواره مشغول بود ببرداشتن نقشه. درساعت یازده و۲۵ دقیقه‌مرکب براه افتاد ومدسخت بود، بعد ازسه ساعت حرکت‌رسیدیم بقبر راه دالی (روبیل‌بن‌یعقوب) بعضی مردم محمره‌در مرکب بودند، صحبت شد ازعجمهای محمره و حاجی‌حمود نوکرشیخ مزعل‌خان که باهمدیگرنزاع داشتندومجادلهٔ مذهبی‌نموده بودند میگفت ملائی درآنجاهست شیخ حبیب‌نام‌جزایری اصولی‌مذهب‌است وحاجی حمود مرید اوست وآن‌دسته‌دشمن‌شده‌اند با عجم، همه‌راکافرمیدانند ووضع مصیبت‌حضرت سیدالشهداء(ع)را بدعت وبقدر امکان منع میکنند مردم‌راازینکه مصیبت برسرپانمایند وسینه زنی کنند، میرزاتقی‌خان‌حکیم‌باشی وقتی بآنجارسید مأموربود باصلاح امرآنهامبلغ یکصدتومان ازحاجی‌حمود تعارف گرفت ویکصدوشصت تومان‌ازشانزده‌نفر تاجرعجم گرفت باین عنوان که حاجی حمودباعث

فسادرا بحکم ظل السلطان ازخاك محمره خارج کند و نوشته‌هم سپرد وفایده نبخشید ولی حقیر یادداشت نموده بعداز ورود باصفهان درطی تلگراف حضرت والا این‌مسئله‌راهم درج نمود که حاجی حمودرا باید ازمحمره خارج کنی برود (بعنوان‌شیخ مزعل‌خان) بسمت‌بصره وچون قصد قربة بود مؤثر واقع شد. امروز صبح جمعه درمرکب از آقامیر تاجرشنیده‌شد که اسمعیل‌خان داماد جناب مخبرالدوله آمد به‌دزفول و از آنجا بعماره واز آنجابه‌بغداد، درمرکب نشسته در اوایل‌ربیع‌الثانی رفتند باتفاق بسمت‌بمبئی‌دوازده‌روزه،آنجاکالسکه حاضرساخته بودند رفت‌بسمت‌حیدرآباد که‌دولت‌انگلیس‌معاهده‌بسته‌باعثمانی که‌دو کشتی بلاس‌لنج وخلیفه‌لنج تابغداد روی‌شطسیر کند. وامادولت ایران‌مرکب کوچك‌کارن‌را تابصره بیشترنمیتواند سیردهد چنانچه دولت‌ابد مدت مجری میفرمودند که این مرکب تا بغداد سیر کند هر سال منافع کلی‌عایدرعایای‌دولت‌خواهدشدوتمام زوارمن‌بعد درآنجاسوارمیشوند.
آقاعبدالحسین پسرحاجی زین‌العابدین‌شیرازی که‌جوانی‌است‌بسن‌سی ساله خیلی عاقل وبا کفایته بشراکت تجارعجم محض‌غیرت ملتی که درغربت افتاده است، در بمبئی کمپانی‌نموده، سه جهازبزرگ تجارتی خریداری نموده‌اند وحال تمام اجناس مال‌التجاره عجم‌را جز در آنجا هیچ‌جا حمل‌نمیکنند. سابق جهازات انگلیس‌خیلی تعدی مینمودند به تجار عجم وذلت‌میدادند، اذیت‌مینمودند، این بیچاره‌ها لابدشده‌خودرا متخلص‌نمودند حال‌جهازات آنها میآید تابصره ودولت عثمانی‌مانع‌است از اینکه تجاوز کند تا بغداد چنانچه دولت علیه معاهده می‌بستند با

عثمانی که یکدو مرکب تجارتی عجم در شط‌العرب سیر کند تا بغداد چقدر منافع عاید میشد وچه افتخارها ماداشتیم. از مردم فلاحیه صحبت شد که چقدر سخت‌دل و خونخوارند و سبعیت از چشمان آنها ظاهر است خاصه خنافره که از آئین دین مبین نبوی(ص) چیزی نمیدانند ومعمول ندارند. خلاصه مرکب ازراه‌والی حرکت نموده تایك ساعت و نیم ازشب میرفت وحقیر همواره مشغول بود ببرداشتن نقشه و آنی غفلت ممکن نبود کمال خستگی و کسالت می‌آمد ودر این روز از کنار چند آبادی گذشتیم علی‌بن‌الحسین وسبعه. بازشب شنبه آرام گرفتیم، ساعتی ازاحوال خانواده نصرةالملك صحبت شد، سه پسر دیگر داشته مرحوم شده‌اند: شیخ‌علی، شیخ عیسی و شیخ . دو کنیز گرجی دارد یکی گلفدانام در کوت‌زین است بسن بیست و پنجسال الی سی ساله. عمارت کوت‌زین را بانخلستانی که صدکاره خرما میدهد با اسباب و تجمل و عمارت دوهزار تومان نقد وهشتصد گوسفند وهشتاد گاو باو بخشیده - ودیگر گل‌حیات است یکهزار تومان نقد ودوسه هزار تومان ذخایرش را باو بخشید حالا درخانهٔ شیخ مزعل‌خان است. صبح شنبه ٤ جمادی الاخری مرکب براه افتاد ، در ساعت یازده وبیست و شش دقیقه، و در ساعت دو وارد شدباهواز، در زیر سد، لنگر انداخت و در عرض راه از کنار چندآبادی گذشت: سماعینیه ، عمیره، کریشان وغیره . مدت سیرما ازفیلیه الی اهواز شد ۲۸ ساعت و ۳۰ دقیقه .جمعی ازاهواز باستقبال آمدند در مرکب شیخ خزعلخان آقارضا خان سرهنگ، شیخ نبهان و میرزاعیسی وغیره. دراین روز مولی مطلب والی حویزه باششصد نفر سوار وارد اهواز شده، درآن سمت کارون

فرود آمده بود باشیوخ قبایل خویش چادرها بر سر پا نموده بودند. اسفندیار خان سرتیپ، آقارضا و آقا سید علی رفته بودند باستقبال او، شب را در قلعه بسر بردیم. صبح جمعه سیدعبدالله والی جراحی و ده ملا و جمعی آمدند بدیدن حقیر، مشارالیه شخص نیك فطرت و بلجود و بابذل و بخشش و بلند همت است، آنچه عایدش میشود بمصرف مضیف و مردم میرساند چیزی ندارد حالات و صفات او هیچ نسبت بسایر ولاة و شیوخ خوزستان ندارد و ایلخانی خواست فتنه مابین او و شیخ المشایخ فلاحیه انگیزد و باعث یك خونریزی شود، جراحی را از میرعبدالله انتزاع نموده سپرد بشیخ رحمة درحالتی که هنوز حاصل سابق از زمین برداشته نشده و چهارصد تومان تعارف گرفته بودند خلاصه بخیر گذشت. بامیر عبدالله صحبت شد ازسد جراحی که اگر بسته شود درسال مبلغی تفاوت مالیات برای دیوان منظور خواهد شد. ابعاد سد ازاینقرار است: طول ۳۵ الی ٤٠ ذرع. عرض ٤ الی هشت ذرع. ارتفاع ازریشه ۳ الی ٤ ذرع. تتمه که باید ساخته شود ٦ الی ۸ ذرع. آهك و سنگ آنجا موجود و مخارج قریب ده هزار تومان، ازفواید این سد آنکه هور[۱] فلاحیه بکلی خشك میشود و زمین قابل زراعت، آنوقت در وضع آب و هوای فلاحیه خیلی تفاوت پیدا میشود، سه چهار سد در نهر جراحی بسته بودند که حالا خراب شده: یکی درغریبه؛ دیگر در مدینه بفاصلهٔ یکمیدان ازغریبه؛ سیم مکسر که هدامه نیز گویند، سه فرسخ ازغریبه فاصله دارد؛ چهارم درچم صیبی (قلعه صیبی) بندی سخت بوده حالا خراب شده، با سلهٔ می بندند.

---

۱ ـ هور یعنی دریای خرد که بریزش آب بیشه ها و مانند آن فراخ گردد.

امروز یکشنبه ۳ ثور درجهٔ ترمومتر وقت ظهر دراطاق قلعه ۳۱ بود.
امروزصبح دوشنبه ٦ رفتیم ببازدید میر عبدالله ضمناً خیلی اظهار دلتنگی مینمود ازوضع وسلوك ایلخانی، میگفت ملکی مثل خوزستان راخراب نموده طوایف راتمام کرده، از بس آنها رابهمدیگر انداخت و مداخلها برده، حیف که ‌ی‌بنامعج عاید دولت ننمودچگونه دولت عنان اختیار چنین ملکی بکف جمعی بختیاری نهاده، بالجمله در آن ضمن اسبی حاضر ساختند خواست باینجانب تعارف نماید، محض رسوم انسانیت وخالی ازهر ملاحظهٔ، حقیر راضی نشدوقبول ننمود، اگرچه سؤال وجواب زیادشدوازاینجانب دلتنگ شدوحال آنکه هیچ منظوری نداشت. میرعبدالله سیدبزرگ درویش مسلك خوبی است. طرف عصرمولا مطلب، اسفندیارخان، نوهٔ نصرة الملك آقاسید علی طالقانی آمدند بدیدن حقیر صحبت شداز آنکه شیخ مزعل خان راحضرت والاظل السلطان طلبیده است باصفهان ولی مشکل است که او تمکین کندو برود، حقیر جواب گفت که شیوخ وولاة خوزستان چه گمان میکنند، خیال میکنند که وجود آنها برای دولت اهمیتی دارد و یا بعدم اطاعت بعضی ازآنها وهنی در امور دولت وارد میشود برفرض که شیخ مزعل خان وتمام برادرانش اطاعت ننمایند وبروند بخاك عثمانی دولت بحمدالله آنقدر سپاه دارد که اگرهر کدام یك تف بیندازند تمام خوزستان شسته میشود. مولا مطلب رااینحرف خیلی ناگوار آمد، شخصی است بسیار سخت وبد گذران ولئیم. مالیات حویزه سالی بیست هزار وهشتصد تومان است، والی نزدیك بمضاعف عمل میکند.

فصل تابستان در خوزستان بادسامی میورزد خیلی بدوسخت و مهلك ودرشوشتر شبها عقربی بسیارست وروزها درشبادانها مارپیدا میشود. ولی دردزفول هوایش خیلی بهتراست وجانورندارد ومیوه بسیار دارد. تابستان توقف آنجا بهتر ازشوشترست .

روز سه شنبه ۷ جمادی‌الاخری از اهواز حرکت نموده بسمت شوشتر جمعی تا یکمیدان بمشایعت آمده: خزعلخان، آقاسیدعلی ومیرزا عیسی و غیره وداع نموده مراجعت نمودند. درچهار ساعتی واردشدیم به‌ویس. درویشی در آنجاست قوچانی فی‌الجمله اطلاعی ازعملیات ومعالجات ایرانی وفرنگی دارد، برای مردم خیلی خوبست. در این ایام که یك اربعین ازعید گذشته بادشرقی برای حاصل خیلی ضرردارد خشك میکند وباد مهلك سام دراوایل سرطان وهنگام درو میوه قرمز رنگ است مثل آتش بهرکس برخورد میکشد ، ملاقاتش باظروف آب باعث تبرید و خوشگواری آن میشود.

صبح چهارشنبه ۸ حرکت نمود بسمت بندقیر، دوساعت وچهل دقیقه رسید بکنار دودانکه، بابلم از آب گذشته، دوساعت درآنجا راحت نمود سوارشد بسمت بنهٔ قایدحسن‌خان، ازکنار آب دزفول گذشت . درین رودخانه بیشه بسیار است خیلی زیاده ازآب کارن همه درختهای قوی ازبیدوغیره، چون خارجه بآنجاراه نیافته‌اند، جزرعایای بند قیرودزفول میبرند و نقل میکنند بسمت محمره، هرپنجاه اصله را با همدیگر می‌بندند ومی‌اندازند در روی آب و در اهوازمیگیرند. قیمت فروش

یکصداصله‌چهارتومان .

سابق تااواخردولت‌شاه‌مرحوم[1] خاك‌محمره‌وچعب(کعب)سرجمع‌فارس محسوب‌میشد هرسال سه‌هزارتومان مالیات وچهار هزارتومان سایر الوجوه‌میدادند. اززمان معتمدالدوله منوچهرخان و سلیمانخان ارمنی سهام‌الملك باستعانت ولاة حویزه این دوملك مفروز و مستقل شد و مالیات معتبر بر آنها بستند، ابتدا بیست و دو هزار تومان وبتدریج افزودند، درحکومت مرحوم حشمت‌الدوله ،تاحال‌رسیده‌است بهفتاد هزارتومان .

خلاصه‌درمدت‌سه‌ساعت‌ونیم رسیدیم‌ازبندبه‌بنهٔ قایدحسن‌خان که درمیاناب و کنار روددزفول‌سکنی‌دارند، دویست‌خانوارمیشوند از آل ضیغم وقاید جراح شصت‌خانوار، سابقاً تا دویست خانوار متفرقه نیز داشته‌اند،ازجانکی.سابق‌نهرمیاناب تایك‌میدان نزدیك‌بند قیرمیرسید وزراعت‌میشدنهرهاپرشده حال‌تانصف‌میرسدوباقی‌دیم‌است.مالیات‌دیمی معمولی‌میاناب پنج‌هزارتومانست، ازآنجمله سهم قایدجراح یکهزار وپانصدتومان .

طایفهٔعرب خانه سعددرآن‌سمت‌آب‌دزفول‌افتاده‌اند.ساعتی‌دربنهٔ قایدحسن‌خان‌راحت‌نموده، سوارشدبسمت‌شوشتر، سه‌ساعت‌وچهل‌دقیقه واردشدبدروازهٔلشکرشوشتر،قریب دوساعت‌ازشب‌پنجشنبه گذشته‌بود. علفهای زیاد صحرای خوزستان تا اوایل ثور سبز است و آنوقت بتدریج خشك‌میشود . باد سام از بند قیر چندان‌تجاوز نمیکند، تنها درشوشتر گاه میرسد وفیمابین شوشتر و دزفول‌نیز گاه بروزمیکند.

تجارت‌فلاحیه پر مرغ‌است که ازروی‌هور شکارمیکنند و دیگر

۱ــ یعنی محمدشاه قاجار .

عبابافی است. درحویزه نیز پر زیاد است ازدرون شلتوك کاری می گیرند. عبابافی و گلیم درطایفهٔ قاید حسن خان نیز معمول است. اجرت بافتن هر عبا يك صاحبقران است.

شب جمعه دهم جمادی الاخری از شوشتر حرکت نموده بقصد زیارت دانیال (ع) ودیدن شوشتر خراب، مدت ده ساعت وارد دزفول شدیم نه فرسخ است، درعرض راه جمعی دزد پیاده ازاعراب دیدیم چون احتمال غلبه برما ندیدند گریختند، علفهای خشك صحرارا آتش زده بودند از دورعالم غریبی مشاهده میشد.

شبی دردزفول مانده صبح شنبه ۱۱ حرکت نمودیم بسمت دانیال (ع) چهارفرسخ راه است، در ٤ ساعت ونیم رفتیم و درعرض راه گذشتیم از علی بن الحسین و بنهٔ مطلب شیخ معزول خانه سعد که حال فرحان بجای اوست. قریب تمام این چهارفرسخ زراعت بود چپ وراست ازشاخهای رود دز و ازنهرهرموشی کرخه حقیقت رعایای دزفولی غیرتشان بیشتر ازشوشتری است بقدرامکان ازدزشاخها جدا گانه نموده برزمینها جاری نموده زراعت می کنند ولی ازآب شوشتر جز نهر میاناب چیزی بمصرف نمیرسد.

صحن دانیال (ع) کاروانسرائی است که شیخ جعفر شوشتری درست نموده. هنگام ورود جمعیت وهیاهوئی دیدم اززن ومرد و طفل عرب وعجم مثل امامزاده داود، معلوم شد که موسم زیارت مشدیهای دزفول آن اوقات بوده. درآنجا ازمایحتاج زندگانی هیچ یافت نمیشود. طوایف اعراب آل کثیر هم غالب ازآنجا دورمی افتند. شخص زائر باید تمام مایحتاج

خودرا از دزفول تهیه کند حتی کاه را.

رودخانهٔ بزرگی ازپهلوی قبرمی گذرد ، معروفست به شاورد، آب ثقیلی دارد ، منشأش یك‌دو فرسخ بالا ست می‌رود بمصرف زراعت آل کثیر و خانه‌سعد، تا فاضل آبش نزدیك بندقیروارد دز گردد .

گویند جسد وقبرحضرت در زیرآب‌افتاده . مقطع این‌آب در آن تاریخ‌معادل ده‌ذرع‌مربع‌بود. بفاصلهٔ یك‌هزارودویست‌ذرع‌درمغرب شاورد رود کرخه جاری‌است بسمت‌حویزه. اتفاق آقاشیخ محمدطاهر مجتهددزفولی هم درآنجاست .

عصرشنبه رفتم دربالای قلعهٔشوش و آن‌حصاریست جنوبیش را اندازه گرفتم: طول‌در خط شمال جنوب ده ذرع و عرض همینقـدر و ارتفاع تپه از کف‌زمین پانزده‌ذرعست و از کف‌قلعهٔ بزرگترشش‌هفت ذرع حصاراول‌حکم ارگ‌دارد، نسبت‌ببزرگتر ولی‌شهرخیلی‌بزرگ است تا فاصلهٔ زیادی دراطراف ممتدست .

خلاصه‌درخرابه‌ها گردش‌نمودیم،فرنگیهادربیست‌وپنج سال قبل آنجاراخیلی‌کاویده‌وجستجونموده‌اندتا عمارات‌رایافته، پایه‌های سنگی مربع‌شکل بطول و عرض دوذرع خیلی منظم مانند چهل ستون نصب نموده‌اندوبعضی‌مجسمه‌هادرروی‌آنهابوده ازآنجمله‌هیکل‌فیل‌بزرگی باندازهٔ طبیعی که با باروت شکسته‌اند، قطعه‌ای ازخرطوم و کلهٔ آن باقی‌است گوشهایش‌را بریده‌اند ویك‌چشمش باثر باروت خراب‌شده و

سر از گردن جدا گشته، عرض پیشانی ده گره میشود و در بعضی ازین پایه‌ها پنج سطر خطوط پهلوی[1] بشکل میخ حجاری نموده‌اند ولی بسالم نمانده شکسته شده، در برجهای قلعه نیز بعضی پایه‌های مدور و مربع دیده شد که همه را شکسته‌اند.

فرنگیها خیلی کُنجکاوی کرده‌اند، ازآن جمله خواسته‌اند رخنه بداخل قبر حضرت باز کنند، ملاها و جمهور اجماع نموده آنها را منع کرده‌اند وهنوز در اوقات بارندگی از آثار قدیمه ونگین‌ها وسکه‌های صورتی بدست میآورند وهکذا طلاشوها گاه گاه آنجا مشغول شده منفعت می‌برند و بعضی مجسمه‌های کاشی و شکل عروسك بدست میاورند. سنگ‌های پایه‌هارا نمیدانم از کجا آورده‌اند، جنس مرغوب و لطیفی است، درآن صحرا کوهی نیست دشت هموار است، یااز زیرزمین بیرون کشیده اند، یااز جاهای دیگر نقل کرده و برده‌اند دربالای قلعه.

آب کرخه را بدقت اندازه گرفتم خیلی بلندتر است ازآب شاوره بطوریکه مسلط می‌شود برتمام اراضی شوش ولی آب شاور درشوش پائین افتاده بفاصله‌ای درزیر قلعه مسلط برزمین وباآن زراعت میکنند.

ملك شوش عجب مستعد ست وبائر افتاده آنجا محل سلاطین ساسانیان بوده ۲۲ سلطان درآنجا سکنی داشته. شهر عماره چندسالی بیش نیست که آباد شده، بیشتر ساکنانش عجم اند که از تعدی حکام بتدریج جلاء وطن نموده حال بسالی سی هزار تومان مالیات آنجا رسیده وعایددولت عثمانی میشود.

۱ــ البته صحیح آنست که خط میخی است.

صبح یکشنبه ۱۲ سواره رفتیم بسمت رود کرخه که در مغرب دانیال افتاده اول از آب شاورد گذشتیم بعد از آن جلگه بود بعرض یکهزار ذرع تا رسیدیم باول بیشه بقدر ثلث فرسخ دردرون بیشه رفتیم تا رسیدیم بکنار کرخه عجب بیشهٔ انبوهی بود درختهای کهن داشت از گز و بید و عوسج وغیره، در آن سمت رود چند سیاه چادر بود ازاعراب گاومیشی آل حمید که ازطایفه رنجیده خود را بسته بودند بشیخ علی غافل. دیدم زنها را که مشکهای شیر و ماست بر سر نهاده از این سمت زده بر رود بپا شنا کرده، جز سر چیزی از آب بیرون نبود تا از آن سمت خارج شدند.

این اوقات عشیره ای از آل کثیر سیصد خانوار در کنار شوش افتاده بودند، شیخ آنها برادر علی غافل است. حصار شوش مربعی است یك هزار ذرع عرض در یك هزار و دویست ذرع طول که در زاویهٔ جنوب غربیش قلعهٔ ارگ واقع شده.

خلاصه بعد از مراجعت از سر آب کرخه سواره دور حصار باز گردش نمود. آب باران اطراف تپه خرابه را زیاد شسته بود که دره های عظیم عریض عمیق پیدا شده بود.

در آن دره ها آثار عمارات خوب نمایان بود از ستونها و جرزها و سقفها و غیره وبعضی جاها تابوتهای سفالی دردار که جسد میت را در آنها میگذاشته دفن مینموده اند. عصر یکشنبه سوار شده از کنار قلعه شوش با چند نفر رفتیم بسمت مشرق روی بر رود دز، تا یکفرسخ و نیم راه آنجا، غروب

شدونیم فرسخ دیگرمانده بودصحرا بی‌خطر نبود، مراجعت نمودتمام راه درذهاب وایاب زراعت غله بود،عجب زمین قوتی است تاپشت زین درسنبله پنهان میشد،طول ساق ده گره بودو بیشتر،ازقرارمعلوم تمام رودشاوردوجزء اعظم آب کرخه برزمین مسلط است، چنانچه دولت متحمل مبلغی مخارج شود درتعمیربعضی نهرها واتمام سد ناصری، تمام آب بمصرف زراعت خواهد رسیدواگرسه چهارهزارتومان تعمیر نهرجوبند شودجزوی از آب دزنیزعلاوه بزآنچه جدانموده بمصرف خواهدرسید.خاك و آب خوزستان خیلی مجهول القدرمانده،میتوان باجرأت گفت که هیچ جامثل آن دیده نشد.

شب دوشنبه مشغول شد باچراغ ببرداشتن نقشهٔ صحن وعمارت دانیال(ع). گنبد حصاررا آقاشیخ جعفرساخته باضریح برنج که هفتصد تومان تمام شده، رواق را عبدالله میرزاواطاقهای اطراف را حشمة الدولة ولی ناتمام است قریب سیصدتومان دیگر باقی است.

صبح دوشنبه را پیاده رفتیم درقلعه وخرابه‌هـای شوش بتفصیل گردش نمودم باچنددلیل ازخدام حضرت که مرید گویند، شکفت‌ها[1] دید بعرض ده الی بیست ذرع وارتفاع پنج الی ده ذرع وطول پنجاه الی یکصد ذرع. پایه‌های عمارت دیدم ده ذرع زیرخاك وخرابها کلا تاپنج شش ذرع خاك گرفته متحیرماندیم که بچه وضع عمارت ساخته‌اند واین خاك از کجا روی آنها آمده،آجرها دیدم تادو وسعت نظامی[2] وبقطردو گره و استخوان انسان درآن زیرها وتابوت ازگل پخته وسفال که جسد در

۱ــ اشکفت،شکفت یعنی:غار. ۲ــ نظامی نوعی آجر بزرگست.

جوفش مینهادند ورخنه‌اش‌را با گچ وقیر میگرفته‌اند. شخص‌مرید گفت که بعضی‌جسدها دیده‌ام قائم‌دفن‌مینموده‌اند، واواغلب آنجاخاك شوئی میکند، میگفت‌پولهای سیاه مس‌ونقره بسیارمی‌بینم بانقوش ولی پول طلا واسباب مسینه‌آلات هیچوجه نیافته‌اند . خرده سفال وکاشی ودشنه شکسته بسیاردیده‌میشدولی ازجنس چینی‌نیافتم. میگفت چندسال‌قبل طلاشوی کرمانی‌آمد، چهل‌روز خاك شوئی نمود و چهل تومان خرده طلاونقره‌یافت،حقیر آنچه‌اصرار که‌یکدوقطعه‌پول کهنه‌یانقشی‌بیاوردو بفروشدابرازننمودوعذر آها آورد،ظاهر آن باشد که‌ازیکطرف‌درجزو با فرنگیهارابطه‌در آن‌سمتهاداشته‌باشد که‌آنچه‌پیدا کندبآنهابفروشدواز طرفی‌واهمه‌میکند که‌مباداسجاناً بگیریم،زحمتی‌برای‌اوطرازشود.محیط قلعه‌رامنظم‌ساخته اند چهارجبهه داردشبیه جبههٔ باستیون تاآتشهای حارس‌ومحروس‌داشته‌باشدبعدازپیمودن‌حصاربالارفتیم‌برروی‌تپه‌آنجادر ضلعی سه‌ستون‌مربع‌شکل سنگ‌تراشیده‌دیدیم‌هرضلع‌دوذرع‌واطرافش کتیبه‌داشت منقوش بخط‌پهلوی.عکس‌یکقطعه‌ضلع‌غربی آنرابرداشت این‌سه‌پایه بریك‌استقامت بود بفاصلهٔ۶ذرع ازهمدیگروامتدادآن خط ۲۵درجه‌ازخط‌مشرق‌مغرب‌اعتدال‌انحراف‌داشت‌وضلع‌دیگرستون بقدر ۲۵ درجه ازجنوب بسمت مغرب انحراف داشته وقریب بخط قبله بود بعدازآن در کنارآنها بسمت مغرب چندستون‌مستدیر خیاره دارخیلی منظم،بقطردوذرع، معلوم‌شد که‌آنهانیز متعددبوده، بعضی درزیرخاك. ودرزاویهٔ جنوب‌شرقی قلعه‌نیز سه‌ستون خیاره‌داری دیدیم بارتفاع ۱۲

گره وقطر ده گره ودراطراف شهر تافاصلهٔ هزار ذرع ودو هزار ذرع آثار عمارات باقی است.

شهرشوش خیلی بزرگ بوده، فرنگیها زیروزبر نموده‌اند، کاش از جانب اولیای دولت قدغن میشد که منبعدفرنگیها درآنجاها ودرسایر بلادمخروبهٔ ایران کنجکاوی نکنند آیا رعایای دولت ایران هرچند معتبر ومقتدرباشند ممکن است درخاك فرنگ تیشه برزمین بزنند در جائیکه از آن بی‌مصرف‌تر نباشد؟

دربیابانهای اطراف شوش شیر وسباع یافت‌میشود، مار کمیابست عقرب گاه‌دیده‌میشود، ازمرغهادراج فراوانست، ازاول‌دزفول الی‌محمره طولا وعرضاً درگندم‌زارها وعلفها سکنی‌میگیرند واز آهنگ‌صوتشان شناخته‌میشود، باین‌وزن‌است:(وای‌حسین کشته‌شد). کبك درخاك‌خرم‌آباد ولرستان فراوان‌است. بلدرچین وتیهو قلیلی سبزه‌قبا، فی‌الجمله مرغان‌شکاری‌نیز. خلاصه بعداز سه‌ساعت گردش پیاده درآفتاب‌مراجعت نمودم بسمت منزل. امروزتماشای خوبی‌نمودم اطفال ده‌دوازده ساله‌را دیدم ازروی بام‌رواق حضرت که بارتفاع‌دوازده ذرع‌است خودراراست میانداختند به‌آب شاورد و بیرون میآمدند، منزل ما در چادری بود فوق‌بام. درجه ٤٤ است. اطفال‌دزفول درآب‌بازی یدطولائی‌دارندوازروی‌پل دز که بارتفاع ده‌ذرع‌میشود خودرا میاندازند در رودخانه وازطرفی دیگربیرون میآیندوبازیها میکنند. عصردوشنبه ۱۳ ازشوش سوارشده باچندنفر غلام قصدایوان کرخه نمود، بسمت‌شمال غربی‌میرفت، بعداز

ساعتی رسیدبه جریهٔ(قریهٔ) سیدمحمدطاهر، مرد جلیلی است، مضیفی بزرگ ودائر دارد، آنجا نصف ساعت توقف نموده، با او قدری صحبت نموده، روانهٔ مقصد شد. املاک این جریه‌را نسبت میدهند به‌بن معلا که علی غافل‌درین‌زمان شیخی خودش بزور تصرف نموده وبدیگران اجاره میدهد. درعرض راه از دو جریه گذشتیم. وقت غروب رسیدیم به‌بنهٔ کریمخان عمو زادهٔ ابوقداره سر کردهٔ ایل‌یاراحمدی، سیصد خانوار میشوند. بفاصلهٔ ثلث فرسخ کریمخان با جمعی سوار به استقبال آمد مرد مسن شصت ساله‌است، قوی، معقول.

ازتبعه‌اش شصت نفرسوار دارد که ازدیوان اعلی مواجب دارند باسم قراسورانی وحفظ ثغور، رعیتی میکنند بدیم و(؟)اریاب ازشاخهٔ کرخه وایل بنی‌لام عثمانی تاآنجاها میآیند ودیناری باحدی مالیات نمیدهند. این اراضی سرحد جلگهٔ همواری‌است‌وازاطراف مکشوف‌ومحل‌دستبرد ایل بنی‌لام. قلعه لازم دارند، آنوقت بقدر یکهزارخانوار ازهمین‌ایل در آنجاجمع‌خواهدشد وسرحدرادرمقابل‌ایل‌لام‌نگاهداری‌خواهندنمود.

رود کرخه بفاصلهٔ دوفرسخ بالای ایوان سدی داشته حالاازنهر دوشاخه جدا نموده زراعت میکنند یکی نهرهرموشی‌است، احمدخان میگفت که بمبلغ سیصدتومان مخارج دردهانهٔ این‌نهر، آب کش آن دوبرابرخواهدشدا گرچه اغراق‌مینماید میگفت که باینمقوله تدابیر میتوان تمام‌آب کرخه‌رابدون سددرچند شاخه‌نمود. وتعمیرسدآنجارا میگفت‌چندان‌فایده‌ندارد‌چونکه‌اراضی‌زیاد‌ندارد، قابل‌بیست‌هزارتومان

مخارج نیست، فوراً نمیتوان این خرج را ازحاصل برداشت . ازقوت زمین میگفت که هر ملك که هر سال زراعت شود تخمی پنج الی شش بیشتر نمیدهد ولی اگر یکسال درمیان باشد تخمی ۱۵ تخم الی ۲۵ تخم میدهد. زراعت این سمتها گندم است وجو وذرة. اراضی حویزه را میگفت تاسی تخم یقین دارم. بیشهٔ کنار کرخه اززیر این سددست تازیر سدنهر هاشم درطول پانزده فرسخ وعرض نصف الی سه ربع فرسخ ، میگفت که ازبابت دزدی وتعدی ده هزار نفر ایل بنی لام که در آن سمت کرخه افتاده اند ومیآیند در بیشه مخفی میشوند مالابد بیشه را آتش میزنیم، ساختن قلعه درسرحد خیلی لازم است، آب کرخه در آنجا زیاد نیست هرچند جاری شود، پائین رود، میزایدو میفزایدتا نزدیك نهرهاشم. درباب مولا مطلب وحالت حویزه صحبت شد میگفت مردقابل وکافی است ونوکر خوبی است برای دولت ولی لئامت وقبض یدش مردم را دلتنگ دارد.

در بنهٔ کریمخان مار زیاد است و رتیلان بزرگ فراوان ولی عقرب کمست . شب را در منزل او بسربرده صبح سه شنبه ١٤ باتفاق او سوار شده بسمت سد پاپل ، مدت دو ساعت و نیم سه فرسخ راه رفتیم ، نصف اراضی مزروع بود متعلق بکریمخان و نصف دیگر بالا افتاده وآب نهر هرموشی نمیگیرد ، جز از سد . خلاصه پای سد پیاده شده مدت یکساعت گردش نمود . متقدمین در آنجا خیلی کار کرده اند وخرج نموده اند، محلی اختیار نموده اند برای سد درتنگه که دو ضلع رود رادو رشته کوه پست محصور نموده، استقامت سددرخط

(مشرق مغرب است)، مشتمل بر سی و دو پایه عرض هر کدام ۸ ذرع وطول دوازده ذرع وفاصلهٔ مابین هر دو پایه ده ذرع ، طول مجموع میشود ششصد ذرع این پایه‌ها را بعضی آب برده است تا کف زمین و بعضی بارتفاع یکذرع الی سه ذرع، است از آنجمله چهار پایه ازسمت مغرب برده است بکلی ودو پایهٔ دیگر در آن سمت باقی است والآن تمام آب کرخه از همان محل سه چهار پایهٔ خراب میرود ودردو محل فاصلهٔ مابین پایه‌ها را بکلی مسدود نموده‌اند با آجر و آهك وسنگ و مابقی مفتوح است و هیچ کدام سقف ندارد بکلی خراب شده، این سد در ظاهر طوری ساخته شده که بجای پل هم استعمال میشود وبفاصلهٔ یکهزار ذرع درشمال سد ازدوطرف رود سه نهر مصنوعی درآورده‌اند، دو نهر درسمت ایران ویکی در اراضی سمت عثمانی، اما آن یك نهر جاری میشد و نهر کرخه را که بفاصلهٔ دوفرسخ درزیر سد واقع شده مشروب مینمود وازآنجا میرفت بسمت نهر دیگر که درشش فرسخی زیر سد واقع است آنرا حال کوفه گویند یعنی خراب، واما دو نهر این سمت، نهر شمالی خیلی عمیق ومعتبر بوده آثار آن تمام باقی است، خیلی مخارج آن شده واما نهر دوم قلیلی درجنوب آن واقع شده، یعنی مدخل نهر بفاصلهٔ دویست ذرع درزیر اولی است و آنجا راخیلی خوب ساخته‌اند با آجر وسنگ، بطوریکه آب بخوبی سوار شود بر نهر وتا فاصلهٔ یکصد ذرع هم بازوی این نهر را با سنگ و آجر و آهك ساخته‌اند درطول رودخانه والان آن سمت کرخه را تماماً دولت عثمانی تصرف نموده، بدون استحقاق. سابق درفاصلهٔ دو روز راه از آنجا بسمت پشت کوه

قنات و محل معتبری بوده حسین آباد ازاجداد حسینقلیخان ابوقداره واین اوقات عثمانی در بغداد مامور فرستاد برای تعمیر و آبادی آنجا.

درفاصلهٔ نه فرسخ آن سمت کرخه روده‌ویریج است بقدر کرخه، سدی داشته خراب شده ودراوقات فراوانی آب مینشیند بزمینهای اطراف و زراعتی میکنند، این اراضی رابنی لام مدتی است بی‌سبب بدون استحقاق تصرف نموده‌اند. بعدازتحقیقات سوارشدم متوجه بسمت دزفول گردیدم در جهةمشرق. مدت دوساعت و نیم رسیدیم بقریهٔ بنوار ملك آقا رضا پیشکار ست، باغات مرکبات بسیار دارد، کریمخان قدری مشایعت آمد وبنا بود که تا بنوار همراهی کند بعدوغلام ودلیل همراه کند، دروغی گفت این بنوار نیم فرسخ فاصله است بچابکی رفت غلامی همراه نکرد، ماراد ربیابان گمراه انداخت، درهوای گرم و آفتاب بههفتادهشتاد درجه حرارت، هی تاختیم ونرسیدیم. نهرشمالی سمت یسار رود کرخه فاصله دارد و آنرا سنجر گویند ظاهراً سابق اینجا شهر معتبری و معسکری بوده، آثار آبادی زیاد دراینجا دیده میشود، حالا بقدر دوهزارخویش ازآب کرخه بتوسط نهرهرموشی زراعت میشود. کریمخان سهمیهٔ خودرا بسالی پانصد تومان ازعلی غافل اجاره نموده. نهری دیگرهست جیجالی [1] که حال بائر افتاده بتصرف علی غافل است عمداً خراب گذاشته بواهمهٔ آنکه مبادا بعداز تنقیه و آبادی مالیاتی بر آن قراردهد، کریمخان خود راضی بود که از کیسهٔ خودنهررا تنقیه نماید، علی غافل مرد متغدی است وخیلی تند وزیرك مالیات، اوحالاظاهراً سه‌هزاروپانصدتومان باشد، باتکلفات

---

[1] م: چیچال.

تچهارهزار و پانصد تومان ولی باهفت هشت هزار تومان معامله میکند.

چاکر در باب تعمیر سد پاپل خیلی دقت نمود، بیست الی سی هزار تومان مخارج آنست، هرگاه کنون نصف تاثلث آن تنخواه صرف تعمیر نهر هاشم شود تمام آب در اینجا بمصرف اراضی وزراعت خواهد رسید.

ساعتی در اهواز استراحت نموده متوجه شدیم بسمت دزفول، مدت یکساعت ونیم وارد شدیم. ازپاپل تا شهر چهار فرسخ است. زراعت دزفول غله است ووسمه، کنجد، پنبه، ذرة، که در سالهای گرانی زراعت میکنند وهندوانه خربزه وقلیل ازحبوب، زراعت دزفول دخلی بشوشتر ندارد بقدرا مکان از آب رودبمصرف میرسانند. تقریر ایلخانی است: دزفول جمع مالیاتش زیاد است املاکش صرف ندارد، منتهی معادل مالیات عمل کند، بعلاوه رعیت معتبر ندارد، همه متفرقه اند. هر وقت بخواهند میروند وعلاقه ندارند اختلاف حیدری و نعمتی هنوز در آنجا باقی است، الواط واشرار اطرافی شیخ محمد طاهر سی چهل نفر میشوند، بظاهر کاسب اند، ولی دررزیر قباقمه بسته اند و در جیب طپانچهٔ پر، زوج درین نزاع بیمعنی ذیل[۱] زیاده از یکهزار تومان مال کسبهٔ بیچاره بتاراج رفت و دکاکین چند روز بسته شد مردم بیچاره سر گردان بودند. امامزاده ایست در آنجا که الواط به تیر تفنگ تمام گچ گنبد آنرا ریختند واهل شوشتر مردم تنبل وبیکاره واغلب مستأجر. نهر جو بند از آب شوشتر مشروب میشده ازیکفرسخ بالای کتوند جدامیشود وآن درچهار فرسخی شهر است، در آن سمت رودخانه جاری است بیش ازمیاناب بوده، بقدر سه هزار خویش را کفایت میکند

۱ــ بصفحهٔ بعد مراجعه کنید.

وحالا بائرمانده،ازپنجهزار تومان الی ده‌هزارتومان مخارج تنقیه‌دارد ودرعرض دوسال برداشته میشود. بعدازورود دزفول شنیده‌شد که اهل محلهٔ قلعه که متعلق است بشیخ طاهرشرارت نموده وجنگ کرده‌اند بامحلهٔدیگر،حواشی آقا خیلی‌اوطی‌هستند،دو تیر تفنگ‌خالی‌نموده‌اند بسمت‌مقابل،رسیده‌است‌بپای‌دو نفر ملاوسیدزادهٔفقیر که درعبور بوده‌اند آقا خود در دانیال تشریف برده بودند ولی در ظاهر و باطن حمایت دارند و خانه و محلهٔ ایشان بست است . دزفول پنج شش نفر ملا و سادات معروف‌دارد وخانـهٔ همه اینهـا بست است و حکومت هیچوجه متعرض‌آنها نشده . شبانروز چهارشنبه ۱۵ جمادی‌الا ری دردزفول مهمان اسدخان بـودیم که از عمال انجا است . شهر دزفـول معمور امروززیاده از شوشتراست ، تمام عمارات آجری است و بیشتر دوطبقه‌فوق زمین است ولی‌شوشترباسنگ‌است و گل نه گچ ، باوجود فراوانی‌وارزانی گچ ولهذا خیلی سست است ، بسهولت خراب میشود وهوای تابستانش‌خیلی گرم‌ترازدزفول خواهدبود.دراین هردوشهرزیر زمین سردابهاحفر میکنند، پس اگر زیاده ازدوسه ذرع عمیق نباشد شبستان گویند وهر گاه خیلی عمیق باشد ده‌الی ۲۵ذرع شبادان گویند مال دزفول خیلی بهتراز شوشتر است چونـکه زمین سنگ‌وریگ بهم جوشیده است،هوای‌شبادان‌خیلی‌خنك‌وزمین‌مرطوبست و بی‌جانور ولی هوایش‌ثقیل وحبس ومرطوب‌است،شخص که طرف عصرازآنجا بیرون آمدمثل‌مرده‌است،جمیع‌اعصاب‌سست‌وصورت‌زردو بر آمده‌آب‌رادرشباداں

سرد میکنند و هر شب که هوا حبس و خفه باشد مردم در شبادان بسر میبرند. درهردوشهرشوشتر ودزفول عیب بزرگی است که درهیچ جادیده نشدجز همان صفحات، مبالهای عمارت را در کوچه ها جاری میسازند فضلات را سالی دومرتبه برای زراعت ازراه کوچه خالی میکنند و آب مبالهـا جاری هستند در کوچه ها، لهذا خیلی کثیف و متعفن است وبا وجودآن هوا سالم است ، امراض مسریه و عـامه و تب و نوبه و غیره کمتر بروز میکنـد ، آب بهیچوجه در ایـن دو شهر جاری نیست، رودعظیم از کنار شهرعبور میکند، سقاهای کور عدیده دراین هردوست که بدوش یا باالاغ مشکهای آب بخانه هامیبرند، درخانها حوض معمول نیست جز بندرت. مردم شوشتر ودزفول جمیعاً معمم هستند حتی فراش حکومتی، عمامه عبارتست ازلنگی بخورسیر که بوضع مخصوص دور سرمی پیچند ولی زنها لباسشان مثل بلاد مرکزی است و بیشتر گلی رنگ است، آدم خوشگل در آنها دیده نمیشود، همگی سیاه ولاغروشکسته چشم. کوچهٔ مستقیم وعریض کمتر در این دو شهردیده میشود، بیشتر باریك و کوتاه [است] و کج. مقامات ائمه وانبیاء دربلادعربستان بسیارست که قبه ودستگاه دارند وزیارتگاه شده. ایلخانی دردزفول ملکی دارد سه قریه وچند باغ و بعضی مستغلات. درتمام خوزستان رسم نیست که خرمن را با چرخ بکوبند، بیشتر چرخ نمی شناسند، حاصل را زیرپای گاومیش میریزند تابکثرت سیر حرکت خرد نماید ودانه را از کاه جدا کند، ولی متعذرند باینکه چون گندم زیاد است چرخ کفایت نمیکند اراضی دزفول کم قوت است وریگزار، از گندم تخمی سه الی شش بیشتر

نمیشود برخلاف سایر املاك خوزستان .

عصر چهارشنبه ۱۵، سه‌ساعت قبل‌ازغروب ازدزفول بیرون‌آمدیم بسمت شوشتر، درسه ساعت‌ونیم رسیدیم به‌کاهونك وسه‌ساعت درآنجا توقف‌نمودیم، بعدسوارشده‌مدت دو ساعت رسیدیم بآب انبار اول و دو ساعت دیگر بآب‌انبار دوم وسه‌ساعت بعدبشوشتر. جمعیت‌دزفول‌منتهی بیست‌هزارنفر[ست]وبیست‌باب‌حمام دارند.وشوشتر منتهی‌ده هزار نفر بلکه هشت هزار نفر. دیم کاری وفاریاب شوشتر تخمی بیست‌الی‌هفتاد می‌شود .

شب پنجشنبه ۱٦ درعرض‌راه‌مابین‌دزفول وشوشتر بعضی شب‌پره های خرددیدم که درتاریکی مثل‌اخگر می‌درخشید پل دزفول و پل‌شوشتر که ازآثار قدیمه‌اند ودوبنای محکم‌وعالی اگرخراب‌شوند مسلماً یکصد هزارتومان مخارج‌هر کدام خواهدشد نه بااین‌استحکام. این‌هردو بمرورزمان‌فی‌الجمله‌خرابی‌بهمرسانیده،دوسه‌هزارتومان تمام میشودبنابرآنکه‌مباشر کم‌طمع باشدوآن‌وقت بایدبدنهٔ اطراف پایهای پل‌راکه‌ازسنگ تراشیده‌اندوازآجر بوده بازبسازندوالا پایه بتدریج ریزش خواهد نمود وجان‌پناه دوطرف‌روی‌پل‌را که بعضی‌خراب‌وبعضی شکسته‌است‌باسنگ‌وآجرو گچ بسازندبند کشی تمام‌رابنمایند. کف معبرروی پل مفروش‌بوده باید دوغاب گچ‌ریخت، بعدبدقت‌فرش‌محکم نمود .

روز سه‌شنبه ۱٤ که وارد دزفول شدم یکساعت قبل‌ازآن طفل

چهارده ساله ازروی پل در آب افتاده فور آمرد، محض خرابی جان پناه. نهرمیناب شوشتر سالی پنجهزار الی هفتهزار تومان مالیات داردواگر سدخاکی تعمیر نشود بکلی خراب و بی مصرف خواهد بود، دیگر عقیلی است که از چهار فرسخ بالای شوشتر جداشده این آب خیلی بودوبلوکی را مشروب مینمود ولی از کثرت تعدیات بتدریج خراب شده مثلا سابق رسم بوده که هرزوج گاودو تومان الی سه تومان میگرفته اند، تااینکه رعیت علاقه بهم بست بهیچ چیز او ابقا ننمودند، مالیات جریب رسید به بیست الی سی تومان؛ بطوریکه همگی بکلی متواری شدند وحال آب هست وخاك هست، رعیت نیست وچندان زراعت نمیکنند، لهذا قیمت املاك رعیتی و اربابی خیلی کاسته، بعشر و بیست یك رسیده. در باب نهر جو بندمذکور شد که لازم نیست که یك مرتبه شش هفت هزار تومان مخارج نمایند میتوان به مرور آباد نمودوبتدریج رعیت جمع کرد و بر مالیات افزود؛ ابتدا یك دو هزار تومان مخارج شود، سال اول تاپانصد تومان افزوده میشود .

امروز صبح جمعه ۱۷ رفتیم بدیدن آقای حاجی سیداحمد مجتهد از آقایان معروف شوشتر است و بعد بخانهٔ میرحسینخان که از اقادات معروف ونجیب شوشتر است وضمناً اصلاح نمودمابین اووسلطان توپخانه را که درروزقبل زدوخوردی شده بود برای طلب توپچی، در آنجا تحقیق شد که کنون در شوشتر ودزفول احدی بدون دخالت درعمل دیوان و اجازهٔ خالصه نمیتواند زندگانی کند وچون دخیل شدنمیتواند اقساط را بوقت برساند، ناچار محتاج میشود بقرض ازتوپچی واگر توپچی نباشد

عمل مالیات لنگ است، حال شصت نفر توپچی در شوشتر است که متجاوز از هشتهزار تومان به مردم داده‌اند ازقرار تومانی یک صاحبقران، چگونه ممکن است رعیت ازعهدهٔ ادای چنین قرض برآید. امروز در شوشتر و دزفول مردم متمول معتبر یافت نمی‌شود، جمیع خانواده‌ها خراب شده مردم فقیر و بی بضاعت گشته‌اند. عوض بستن سداهواز یا بندقیر خیالی دیگر نموده‌ام، اینست که: از بالای سد مرحوم محمدعلی میرزا نهر بزرگی حفر کنیم در زمین گرگر بسمت ویس و فلاحیه وچون زمین روی به نشیب است شاخه‌ای از آب شوشتر در آن جاری میشود ولی نه زیاده ازثمن تمام آب کارن، این قدر هست که بستن سداهواز لازم نمیشود باید نهر تازه حفر کرد بطول ده پانزده فرسخ وعرض ۶۰ ذرع الی ۸۰ ذرع .

انحراف مقناطیس راروز جمعه ۱۷ جمادی الاخری، مقارن نیمهٔ ثور درشوشتر امتحان نمودم بقدرده درجه ازشمال به سمت مغرب می‌نمود.

امروز یکشنبه ۱۹ جمادی الاخری حاجی آقاحسین طبیب معروف شوشتری بدیدن آمده بود، ضمناً صحبت شد ازکرامات وخارق عادات که امسال ازحضرت امیرعلیه السلام بروزوظهور نموده، ازآن جمله درشب ۱۸ جمادی الاولی سنهٔ ۹۹ درب صحن گشوده شدبرای اعراب بادیه بطوریکه قفل بسته افتاده بودودرب صحن پیچیده شده بودودیگر طفل چهارده‌سالهٔ کوروکر ولال مادرزاد که پدرش سنی بوده ومادرش شیعه شفایافته، ازقرارتفصیلی که دراین جا گنجایش ندارد.

گرمی وخشکی هوای شوشتر ودزفول باعث بروز کلب هارمیشود، خیلی زیاد

وهمان آثار سگ دیوانه در آنها بروز میکند از قرمزی چشم و از کنار شارع ملایم رفتن ودم را زیر شکم گرفتن، علاج آنرا حاجی آقا حسین میگفت که علاوه بر دعاهای مجرب معهود که خیلی مؤثر است (وحقیر اجازه گرفته) خورانیدن ذراریح[1] است نصف بدن بی سر وپا بهر نفر قدر شربت است بحیوانات نیز داده مفید افتاده ولی قبل از بروز آثار دیوانگی، وفاصلهٔ زمانی از گزیدن تازمان بروز آثار بیست وچهار روز میشود الی چهل روز تا شش ماه. میگفت چندسال قبل سگ هاری در عقیلی سگهای گله وخانه ها را گزیده بود و تمام سگها اجتماع نموده اول اورا کشتند و بعد همگی رفتند بصحرا حنظل یافته خوردند بعداز دو روز اسهال شفا یافته و برگشتند، شخص صابی را میگفت جوانی بوده مبتلا شد بعداز بروز دیوانگی پدر ومادر و اقارب از ترس جان خود که مبادا بآنها ناخنی بند کند و مبتلا شوند اورا درخانهٔ درب بسته حبس نمودند تا بمیرد، اتفاق او ملتجی میشود بحضرت امیر که اگر مرا شفا دادی مسلمان میشوم والا حق با تو نیست، کلام وعجز او مؤثر میشود حضرت را نزدیك خود می بیند که نیزه باو حواله میفرمایند، بعداز غشی شفا مییابد، ازقرار تفصیل جداگانه وکاغذ اسلام نامهٔ اورا خود حاجی آقا حسین نوشته وبعد دختر او هم مسلمان میشود ـ تنها چندسال قبل سگ هار درشوشتر چنان زیاد شد که حکومت امر نمود بقتل عموم آنها.

چوب کنار که سدر باشد ازاول بیابان لورهست تا آخر محمره چوب آن را درشوشتر برای ساختن در وپنجره، ارُسی و میانه قلیان وغیره استعمال میکنند خیلی سخت ووزین است و نمیترا کـد. امروز دوشنبه ۲۰

---

۱ ـ ذراریح جمع ذراح است بمعنی جانوری زهردار سرخ رنگ باخجك های سیاه که میپرد.

محمدحسین میرزا را فرستادم به بازدید تعمیر پل شوشتر که نصف طاق ازیك چشمه‌اش خراب شده بعلاوهٔ خرابیهای دیگر. تعمیرات بملبغ یکهزار و پانصد بر آورد شد، سابق هم ذکری از این مسئله رفته این مقوله مخارج از امور مهمه است تأخیرش جایز نیست بجزوی ممکن است که اسباب خسارات کلی گردد. امروز دوشنبه ۲۰ جمادی الاخری در شوشتر اسفندیار خان سرتیپ پاکتی باینجانب نوشت در مسئلهٔ تفنگ سوزنی ۲٤۰ لوله و فشنگ ده‌هزار عدد که آیا شما درین باب تلگرافی نموده اید بجناب مخبر الدوله که ایلخانی چنین معاملهٔ باما کنزی نموده؟ حقیر از روی حقیقة جواب نوشت که این مسئله بازیچه نیست صحت این مسئله را بتواتر شنیده ولی هنوز بهیچ وجه اطلاع نداده نه بطهران و نه باصفهان. سدخا کی میاناب را که مباشرین شوشتر ساخته بودند حقیر بمبلغ یکهزار و چهارصد تومان بازدید نموده، بعد از رفتن باهواز، آب طغیان نموده بکلی منهدمش ساخته. امروز چهارشنبه ۲۲ مخصوصاً رفتم بتماشای آن، هفده ذرع از سمت مشرقش چنان خرد شده و ارکانش ازهم در رفته بود که گویا زیر چرخ منگنه نهاده‌اند.

امروز عصر چهارشنبه که معاودت حقیر از خوزستان نزدیك شده نواب احتشام السلطنه حکمران خوزستان ارسال داشته است:

اسب سواری خود را بعنوان یادگار: رأس ـ شال کشمیری باسم میرزا مصطفی خان حافظ الصحه: طاقه ـ نقد باسم محمدحسین میرزا: سی تومان.

مالیات شوشتر گویا هیجده هزار تومان است و از دزفول سی و دو هزار تومان، غیر از ایلات مردم شوشتر و دزفول اهل لواطه اند خاصه اقادات که

یکدو امردنگاه میدارند وزنهاشان چندان عصمت ندارند. حمام آنها غالب رودخانه است، می آیند کنار معبر بدون ساتری لخت در آب میروند، حقیر چندمرتبه خود درعبور اتفاق افتاد دیدم. تریاك کاری دیم درشوشتر متداول است وخیلی بهتر ازمال اصفهان میشوددر بروجرد پنجاهم عیدشیرهٔ تریاك میکشندوقیمتش هرمن شوشتر که دومن و۱٦ سیر باشدنقداً بیست وچهار تومان .درشوشتر تریاك کاری زیاددائر بوده ، حالا کمترست باوجودسهولت امرش.

عصرجمعه ۲٤ جمادی الاخری بسلامتی از شوشتر بیرون شدیم بعزم رام هرمز و بختیاری، آقاعزیز صاحب منزل که مالك ومستأجرمعدن نفت سفیدشوشتر است ومرد کدخدامنش و خانوادهٔ معروفی و یکصد تومان ازوظیفهٔ اومرحوم حشمة الدوله باسم اتباع خود دردفترشوشتر قرارداده، حقیر راتاسرمعدن برای دلالت همراهی نمود. آقاعزیزوپدر او مرحوم حاجی محمدزمان ازقدیم کدخدامنش و صاحب سفره بوده اند خیلی سزاوارست که یکصدتومان مذکور برگشت نمایدباسم خودشان. بعد از پنجساعت حرکت رسیدیم به منزل کنار نزدیك بنهٔ داود درچادر اعراب. تمام این منزل دره ماهور بود، مثل ملك الموت دره که غالب را آب شسته بود بسمت شاخهٔ دودانگه. دریسار راه شسته کوهی بودودریمین زراعات دیم. از حسن خان خالوی آقا عزیز. این شخص از رندهای شوشترست وتارزن خوبی است ، غالب [مردم] شوشترعیاش اند .. وبفاصلهٔ ربع فرسخ همین سمت درزیر جاده مجرای آب دودانگه است.

هوا درزیرچادر۳۹درجه بود . آنجامذکورشد که دوسال قبل ازاین دراین منزل بعدازبارندگی زیادوشسته شدن گلها بعضی آلات و ادوات بیرون افتاده بوداز آن جمله سنگهای مرمر واستکان مرمر وخمرهٔ پر استخوان این آثاردلیل بر آنست که سابق آنجا آبادی بوده .

عصر شنبه ۲۵ حرکت نمودیم ، مدت سه ساعت وارد شدیم نیز دربنهٔ حسن خان درچادر اعراب درو کرد، تمام این منزل زراعت بود .

صبح یکشنبه حرکت نمودیم بسمت معدن نفت سه ساعت رسیدیم همه دردامنه کوه، این چشمه در دره افتاده از دامنهٔ کوه سه و شش هفت چاه بعمق یکدوذرع آنجا حفر نموده اند، آب نفت مخلوط بادلو کشیده میشود . در کناره‌دلو نزدیك کعب ثقبه‌ایست که وقت بالا کشیدن آبها خارج میشود وهمینکه بنفت رسیدرنگش متغیر میشود صوتی بگوش می میرسد ، غیر از صوت آب که عملجات از کثرت عمل خوب تشخیص میدهند.چه نفت مفیدخوبیست.مالیات اینجا را آقا عزیز اجاره نموده از دیوانیان سالی مبلغ پانصدتومان ویکصدتومان هم حق وارث ملك است، حال ششصدتومان از آنجابزحمت عایدمیشودچون نفت روسیه و بمبئی عالم گیر است،صرفه در تجارت نمیکند.سابق این نفت حمل میشده به محمره و بصره و بمبئی،حالا درشوشتر هر دومن و۱۶ سیر بمبلغ دوقران بفروش میرسد، بعداز تحمل کرایهٔ ده فرسخ راه.ولی هر گاه مستأجر متمولی داشت که خود بمال التجاره حمل مینمود باطراف شاید بیش ازین عاید میشد.کاش در ایران همین نفت سفید مملکت خودرا استعمال می نمودیم درعوض نفت

کثیف روسیه وپول گزاف بخارج نمیرفت. این چاهها دردامنهٔ سیلی واقع‌شده،هر سال اوقات‌بارندگی پرمیشود،نمیتوان‌کار کرد تا باز تنقیه نمایند ودر بالای‌آن معدن گوگرد زرد خوبی است و در اوایل جبال بختیاری معدن زغال‌سنگ‌است . بیك‌شب فاصله ازینجاواز شوشتر . چشمهٔ آب شیرین قلیلی هم در حوالی معدن هست تابستان خشك میشود وچشمهٔ دیگری‌هست شورمزه آب‌معدنی‌است ثلث سنگ‌آن‌قدر که‌میتوان سالی‌بیست خروار حاصل ازآنجا برداشت ولی چون مردم شوشتر بالطبع تنبل‌اند این آب تمام بهدرمیرود ،آنجا مذکورشد که فاصلهٔ این معدن از اهواز چهار فرسخ‌است‌و ازویس نیز چهار فرسخ . مقدارنفتی که ازین چاهها روزانه عایدمیشود بطور وسط سی‌پنج من تبریز میشود .

امروز درجهٔ‌هوادرسایهٔ کوه ٥٥ بود،پا در روی فرش کتان از حرارت متأثر گشت .

عصریکشنبه۲٦ جمادی‌الاخری حرکت‌نمودیم بسمت‌رامهرمز که به‌تخفیف‌اعراب«روز» گویند،هشت ساعت متصل‌راه‌رفتیم، جلگهٔ همواری بودقابل‌زراعت که هنوزدیم‌کاری‌میکنند، چاههای‌آب شیرین دارد بدوسه‌ذرع‌عمق. آثار آبادی قدیم‌در آنجاهست. دروسط راه موضعی است دره‌بید گویند از آنجا جزورامهرمزست. وچندنهر آب‌شوراز کوه گچ سرازیر میشدبسمت‌فلاحیه،زراعت کنجد ازآنهامیشود. این‌جلگه چمن‌زارخوبی‌است. اهل‌بختیاری تااینجاها بقشلاق‌میآیند. درعرض‌راه

کنار آب‌شوری فرود آمده چندساعت بسر بردیم .

صبح دوشنبه سوار شده بسمت شهر رامهرمز، بعداز یکساعت و نیم وارد شدیم. حکومت رام هرمز بعهدهٔ جبار است شیخ آل‌خمیس، پسر شیخ سلطان مقتول، بسن چهل است. طایفه در شهر سکنی نمیگیرند بنهٔ آنها در شمال غربی است بفاصلهٔ سه ربع فرسخ. سابق تاهشتصد سوار زمان شیخ سلطان ازمیان آنها بیرون میآمد، حال یکصد. ساکنان شهر متفرقه‌اند از بهبهانی و غشقائی و جراحی وفلاحیه وشوشتر وغیره ـ شهر رامهرمز سابق خیلی بزرگ بوده، سرداب مسجد امام‌حسن ازابنیهٔ قدیمه هنوز باقی است حال دویست خانوار بیشتر جمعیت ندارد، همه فقیر، درخانهای چینه و کپر سکنی دارند والان هم رامهرمز بهمین قریهٔ خراب تعلق میگیرد و آثار قدیم از زیر زمین زیاد بیرون میآید. اعراب خمیس زراعت دیم میکنند و میل کلیهٔ اعراب بدیم است؛ چون هرخویش دو تومان یازیاده میدهند وفارغند ازهرقید، ولی فاریابی اندازهٔ معین نـدارد آنچه ممکن شود از آنها وصول می‌شود. وزراعت را بیشتر رعایای متفرقه مینمایند. مالیات آنجا اصل سیزده هزار تومان است ویکهزار، وپانصد تومان فروع واین ملك با وجود کمال استعدادش از آب و خاك امروز گنجایش این قدر مالیات ندارد، رعیت پراکنده شده، چون بانواع واقسام ازوحق مطالبه میشود مثلا باسم سرخانگی ازهرباب خانه باستعداد اندازه‌اش سالی پنجتومان الی دوتومان مطالبه میشود ـ رامهرمز سابقاً باغات میوه و مرکبات بسیار داشته وخاك و آب و هوای آنجا مستعد همه قسم میوه است ولی حال

خراب شده جزیك باغ نارنج و لیمو که ثمرش حمل میشود بشوشتر باغی نیست. روز توقف حقیر قدری زرد آلوریزه و توت قرمز رنگ مایل بسیاهی پرهسته و بی آب خیلی خرد آوردند دو ظرف، تماشا نمودم.

سبب خرابی باغات یکی تعدی عمال و متواری شدن رعایاست و دیگر آنکه آبرا بمصرف صیفی و شتوی میخواهند برسانند گویا منفعت آن بیشتر از میوه باشد، درشهر رام هرمز امروز یکباب حمام یافت نمیشود مبال مثل سایر خوزستان. دو سه نفر ملا و سید دارد ویك مسجد، نماز جماعتی میگذارند. اهل رام هرمز مردم پاك دامن فقیری هستند، زبان فارسی تکلم میکنند ولی بهلهجهٔ لری وعربی مخصوص. فاصلهٔ رام هرمز ازاهواز دوازده فرسخ است وهکذا از بهبهان و جراحی شش فرسخ و جراحی از ده ملا هفت و از ده ملا تا اول خاك بهبهان دو فرسخ است. مردم رام هرمز همه کلاه نمد برسر وپیراهن یقه عجمی و زیرجامهٔ نیلی و گشاد مثل بختیاری ودو زلف بلند مثل الوار غشقائی، ارخالق بلند چگنی میپوشند چیت وعبای نازکی بروی آن بدوش میگیرند. درنزدیك رام هرمز در کنار رود جراحی بیشهٔ معتبری است بعرض دو هزار ذرع هر طرفی وبطول چند فرسخ ازبیدو گز وغیره که هیزم وتیرهای سقف رام هرمز از آنجاست. زراعت شتوی آنها گندم است وجو وصیفی و کنجد و شلتوك. زمین و آب خالصه است ازقرار ثلث وربع معامله میکنند، وقت خرمن جنس را حکومت تسعیر نموده بربع قیمت عادله اضافه بر عیت داده، نقد میگیرند وازرعیت خوش نشین بعینه جنس میگیرند، بعلاوهٔ رسم بد

سرریشی‌وسرخانه که‌دررام‌هرمزمعمول‌است بمبلغ‌یکهزارتومان‌میرسد طرح میکنند میان بنه‌ها که کدخدا باختلاف استعداد ازپنجهزار الی پنج‌تومان ازهرخانواده میگیرند، عمده سبب پراکندگی‌رعیت همین است، هرگاه این مبلغ تخفیف داده شود واین رسم از میان برخیزد خیلی تفاوت درجمعیت پیداخواهدشد،خاصه دراین‌صورت که بخواهند اهواز را آباد کنند و رعیت جمع نمایند، لازم‌است اینگونه مهربانی نمودن تامایهٔ جذب قلوب زعایای متواری شده‌شود وباطمینان از خاك عثمانی واطراف بیایند بسمت وطن.رام هرمز ولایت معتبری است از خوزستان که باستعداد و قابلیت آن در آن ملك نداریم.چند رودخانهٔ معتبر از بهبهان و اطراف بآنجا میگذرد و همگی مسلط بر زمین و بهیجوجه مخارج،تنقیهٔ قنات وحفر نهر وبستن سدندارد وزمین بسیار دارد،همگی قابل،اقلا بیست الی سی‌هزار زوج وقوت زمین تخمی سی الی‌پنجاه.چیزهائی که‌درآنجا کشت‌وزرع‌میشود گندم‌است‌وجووجوزق و شلتوك‌وذرة‌و کنجد.تمام‌حاصل‌آنجایکروزه‌حمل‌میشودبه‌بندرمعشور ازآنجابسمت بمبئی،جنس بهرقیمت‌باشد درترقی‌یاتنزل‌حسن‌کاراینست که‌نمیماند، همینقدر که بآنجا حمل شدی پول نقد حاضر است و هر چند بیشتر زراعت کنند جادارد. رعیت آنجا از اطراف میآید همین‌قدر که حکومت بنای تعدی نهاد مراجعت میکنند و حکومت همینقدر که دانست زودزود عوض میشود ناچار بنای تعدی می‌نهد و ملك خراب میشود چنانچه همه‌جا بهمین حالت است.ملك رام‌هرمزرا

هر گاه بنای آبادی گذارند متوالیاسالی دوهزارتومان بر مالیات آنجا میافزاید تا برسد بمبلغ سی‌هزارتومان بل‌متجاوز. دراین ملك خراب گاه‌بختیاری‌حاکمست، گاه‌پسر نصرة‌الملك، گاه‌عرب گاه‌عجم و کنون پسر شیخ جباره .

امروز دو شنبه ۲۷ جمادی‌الاخری که وارد رام هرمز میشدیم شیخ جباره خبردار شد تا نهر کرپال دوفرسخ فاصله باستقبال آمد ملاقات‌نشدطرف، عصر آمد درشهر بدیدن ودعوت بعرب نمود یعنی‌در طایفه‌اش که درخارج شهر افتاده‌اند .

امروز سه‌شنبه‌رفتیم، ازیکمیدان فاصله باجمعی باستقبال آمده پذیرائی نمود شخص خلیقی وملائمی‌است. اولاد شیخ‌سلطان چند برادر بوده‌اند همدیگررا بترتیب کشته‌اند تا این‌چهارمی، سیم‌عبدالسید را کشته و این اوراکه در ابتدا ازبرادر ارشد بودحالا گرفته، محل‌ایل درکنارچشمه است رزنین نام ، دوسه‌سنگ آب‌دارد زمین‌رام‌هرمز بدو سه‌ذرع عمق‌آب میدهد. حدوداین‌خاك‌ازشمال کوه‌جانکی‌است، ازمشرق خاك‌بهبهان، ازجنوب‌خاك‌جراحی‌وفلاحیه، ازجنوب‌غربی‌اهوازدرمغرب خاك‌شوشتر و وسعتش‌ده‌فرسخ‌است در۸فرسخ، آب‌زیادداردو ورعیت کم. وقت حرکت‌یك کره‌اسب‌ابیان هیجده ماهه شیخ‌جباره بتوسط‌جمعی بتعارف‌آورد، قبول‌نکردم‌ازعقب‌فرستاد، حیوان‌مظلوم‌تلف‌شد.

امروز سه‌شنبه۲۸جمادی‌الاخری طرف عصرحرکت‌نمود بسمت بختیاری دریك‌ساعت‌رسید بشهر وساعت‌دیگر به بنهٔ سیدرسول، شب

را درآنجامانده. اطراف رامهرمز چندقریهٔ گل وخشتی دارد .

صبح چهارشنبه ۲۹ باغلام وبلد از آنجا حرکت نمود، نهٔ ساعت سیرنمود ، رسید به‌مهداوی (میداوی). در عرض راه دومرتبه از رود رامهرمز گذشت ویکمرتبه ازرودچشمه‌نفت وازتپه‌ودره‌وماهور، آب تند بود، باخطر وراه‌سخت، مدت‌سه‌ساعت معطلی کشیدیم واصل‌حرکت‌شش ساعت‌بیش‌نبود. دراین‌راه تاجانکی دراج‌زیادبود ودرخت‌سپستان کـه قرب دو خروار ثمرمیداد. آب‌رامهرمز نفت و گوگرددارد. چشمهٔ آب سر نفت‌نیزخالص‌نیست، معدنیست، ساعتی‌درآن آب‌فرورفته‌بودیم، پوست بدن قرمز شد وسرو کله‌ورم کرد. حدودشمال وشمال‌شرقی‌رامهرمز را گاه‌ایل‌بهمئی‌بهبهان‌دست‌بردمیزند، ایلخانی‌بختیاری آنهارا گوشمالی داده وحال‌حقیقةً‌خیلی‌امنیت حاصل‌نموده. ازرامهرمز به‌میداوی‌سه‌راه است: اول کوه گچ‌سخت‌است ونزدیك‌وبی‌آب؛ دوم‌در کناررودرامهرمز آباد ونزدیکست ولی‌باید چندمرتبه‌ازرود گذشت؛ سیم خیلی‌پیچیده و طولانی‌است ولی هموار وازآب‌چندان عبورنمیکند. ودوم‌شش فـرسخ وسیم‌هفت‌فرسخ[است].

امروزچهارشنبه درعرض‌راه آفتاب گرفت‌مبدأش‌دوساعت ازدسته گذشته، وسط‌سه‌ساعت‌ونیم‌ولی‌کلی‌نبوده‌پنجدانگ زیاده‌نبود درطهران و عتبات‌کلی‌بود، دراصفهان پنجدانگ.

امروز درعبور ازرودرامهرمز یکرأس قاطر بنه سواری اکبر فراش‌درآب‌فرورفت وخفه شدوخوداکبر راهم‌آب‌برد، نزدیك‌بودتلف

شود. محصول رامهرمز وجانکی حمل میشود به بندر معشور جز شلتوك که چون مرغوب است مشتری بطلب آن آمده خریداری میکند. محصول جانکی برنج چنپا است که چهارمن بیك صاحبقران میفروشند وبرنج رسمی و گندم وجو وماش، حمل به رامهرمز. ملك جانکی با زنگنه که برزخ اعراب وبختیاری است سرجمع بختیاری محسوب میشود، چهار پنج هزار خانوار رعیت صحرانشین و کپر نشین دارد، سابق بیشتر بوده. خاك جانکی ازابتدای معدن قیر است تا آخر مال میر. مالیات نقداً وجنساً پنجهزار تومان باضافهٔ مخارج یکهزار تومان معدودی تفنگچی سه هزار نفر همه رشید وچابك، تفنگهای دنگی کهنه ولی نوکری دیوان ندارند جز میرزا آقاخان ایلبگی که پانصد تومان داشته، ازمیانه مفقود شده ایلخانی نمیرسانید. اراضی آنجا ظاهراً خالصه نیست باوجود زمینهای وسیع وآبهای زیاد زراعت منحصر است بغله وشلتوك، تریاك کاری وجوزق نمی‌شناسند چیست و باغ ودرختی بهیچوجه، با کمال استعداد ملك آنهمه رعیت با این آب وزمین مالیات جزئی را بعسرت وزحمت میدهند چون بیچاره‌ها بی‌هنرند اگر رسم رعیتی می‌دانستند خیلی متمول می‌شدند. ازرعایای بهبهان هم خوش نشین دارند که بعدازضبط حاصل عود میکنند بوطن ربع حق دیوان رامیدهند وعلفچرانی هم میکنند. ایل بهبهان پنج شش هزارخانوار میشوند جزو بهبهان بسرکردگی جعفر خان، دزدند ومتمول و اغلب دستبرد بجانکی و اطراف میزنند وپنج شش هزار تفنگچی خوب مستعد دارند.

امروز پنجشنبه سلخ از میداوی آمده، مدت سی و پنج دقیقه رفتیم و وارد شدیم در خانهٔ ولی خان عموزادهٔ میرزا آقاخان، سبب قلت حرکت خستگی مالها و نوکرها بود از روز گذشته که صدمهٔ کلی بهمه وارد آمد و بعضی اسباب را آب گرفت و بعضی را آب برد، آخر ثور است درجهٔ هواسی و هفت میباشد. هوای جانکی استعداد اشجار ییلاقی و قشلاقی هردو دارد هندوانه و خربزه خوب بعمل میآید. زراعات آنها بحسب صیفی وشتوی و فاریاب و دیم میشود، تخمی پانزده الی یکصدو کلیة دیم بهتر از فاریاب میشود. درین محل چهل خانوار جانکی سکنی دارند درین جلگه یکطرف رشته کوه گچ است و سنگ رودخانه آهک است و معدن نمک نزدیک و هکذا آب گرم، مذکور شد که سه سال قبل معدن نقره در بهمه بفاصلهٔ پنجفرسخ پیدا شد که در پنجاه مثقال سنگ چهار پنج مثقال نقره داشت، بعد رگ معدن مفقود شد. درر آن سمت رودخانه تپهٔ بلندی است وقلعه خرابه در محل محکمی با چاه آب عمیقی است، نسبت میدهند به عنتر که مغلوب شد به دست حضرت امیر(ع) و آثار قدم حضرت و بریدگی سنگی برای تشخیص قبله معین فرمرده اند و نزدیك این منزل قبر حضرت داود(ع) و چهل تن از اصحاب را نشان میدهند . مذکور شد که فرنگیها زیاد میآیند در این صفحات با مردم معاشرت میکنندودر کوهها میگردند .

صبح جمعه غرهٔ رجب ازمنزل ولی خان حرکت نموده بسمت باغ ملك که ٤ فرسخ است، از کوه گچ بالا رفتیم مابقی راه هم ناهموار و سخت بود، در نیم فرسخی آثار عمارت کهنه دیدیم که از سنگ و گچ ساخته

بودند، رباطی بوده سه چشمه طاق آن هنوز باقی است، یکذرع قطر سقف است گویند راهدارخانه بوده و در عرض این منزل درختهای بادام کوهی خودرو بسیارست باثمر، و وضع درخت شبیه است بیاس زرد. درخت بنه هم زیادست ثمری دارد شبیه چاتلانقوش، چرب است، درخرم آباد بو داده بودند در بازار میفروختند، درختش بزرگ میشود شبیه زرد آلو و برگ پهنی دارد بعداز چهارساعت واردشدیم در قریهٔ منکنو که قریب ده فرسخ فاصله دارد و آن واقع است در وسط جلگه‌ای که بعرض نیم فرسخ است، در کنارش قلعه سنگی بر روی کوهی قدیم بنا نموده‌اند، حال خرابشده آثار قناتی هم در آنجا هست ظاهراً این جلگه قدیم آباد بوده از توابع شهر بزرگی که در کنار باغ ملك بوده آثار آن هنوز خوب نمایان است. بعدازچندساعت استراحت حرکت نمودیم و بدوساعت رسیدیم بباغ ملك، ملك محمدعلی میرزا است موسوم گشته باسم مرحوم محمد علی میرزا، این قریه در وسط جلگه ایست بعرض يك فرسخ وطول دو سه فرسخ تمامش مشروب میشود از آب زرد رود و عجب زمین پر قوتی دارد تریاك و پنبه چه قدر خوب میشود ولی افسوس که رعیت ندارد و علم فلاحت نمیدانندجز زراعت غله وَشلتوك چیزی نمیدانند وحاصل را بر گاو حمل میکنند، میفرستند به رامهرمز بقیمت نازلی فروش میرود .

رعایا متفرق شده حالا این قریه دویست خانوار دارد که عمده متفرقه اند ، از بهمه . محمد علی میرزا رعیت کد خدا ـ منشی است در کنار شارع افتاده صادر و وارد را متحمل میشود، سه

پسر دارد پسری دیگر داشته بزرگ که درماه شوال ۹۸[۱۲] بغفلت اورا کشته‌اند، قاتل ملاعلی مؤمن است عموزادهٔ مقتول، ایلخانی مسامحه درقصاص یاحکم نموده، خون علی الحساب ازمیان رفته، قاتلین در منجنو وجراحی هستند.

درباغ ملك قناتی از رودخانه جدا نموده‌اند بطول نیم فرسخ ، سنگ‌را بریده‌اند، متقدمین کارهای بزرگ کرده‌اند.

امروز شنبه دویم رجب‌المرجب حرکت‌نمودیم بسمت قلعه تل فتحعلیخان برادربزرگتر میرزا آقاخان و ولیخان هر دو بهمراهی آمدند ، از تپه‌ای عریض گذشتیم ، بجلگهٔ دیگر‌دَر شدیم .

مدت دوساعت به‌منزل رسیدیم جمعیت آنجا سیصدخانوارمیشود آب قلیلی‌دارند دوسنگ‌برای شلتوك‌کاری و یك باغچه کوچکی آنجا دیده، مابقی زراعت دیم‌است، اگر بارندگی خوب‌بود تخمی‌بیست‌تخم حاصل‌می‌دهد .

مردم جانکی وضعشان خیلی‌شبیه است به بختیاری کلاه نمد کج برسر می‌نهند و ارخالق بی‌قبا میپوشندوعبائی روی‌آن‌و زیرجامهٔ نیلی خیلی وسیع وکاردی بر کمربندند .

از خانهٔ ولیخان تا قلعه تل دربیابان درخت رملك خودرو زیاد است و آن قسمی است از کنار ومیوهٔ‌ترش مزه دارد، رب از‌آن‌سازند.

امروز اول جوزا در قلعه تل هوا ۳٤ درجه . میرزا آقاخان مرد چهل‌ودوسالهٔ‌نظر آمد، معقول‌است، کرماسبی ازتخمهٔ شراك‌تعارف

آوردقبول نکردم، ازجلو فرستاد ناچار به‌ناغان که‌رسیدم واگذار نمودم بایلخانی که پدرزن اوست .

دراین‌منزل همان میرزا آقاخان قلعه‌وعمارتی‌دارد، مابقی‌رعیت در کپر سکنی دارند .

صبح‌روزیکشنبه حرکت‌نمودیم بسمت‌مال‌میر، چهارفرسخ‌است، نزدیك‌منزل . واردجلگه‌شدیم‌بعرض۲فرسخ‌وطول٤فرسخ که‌اطراف‌را کوه‌احاطه کرده، طرف‌چپ‌دراول‌جلگه‌شکفتی[1] است‌منسوب‌بسلمان، وضع غریبی‌داردمدت‌دوساعت‌در آنجاماندیم، ایوان‌پستی‌است‌بطول‌چهل‌ذرع‌و عمق‌ده‌ذرع‌وارتفاع چهارالی‌ده‌ذرع که درشکم کوه وبرزاویه واقع شده درخارج‌این‌ایوان‌برضلع‌دیگرزاویه‌بهفت‌ذرع ارتفاع‌دردومحل‌دومجلس حجاریست که‌درزمان‌سلاطین‌فرس حجاری‌نموده‌اند.

یکی‌دونفر مرد ویك‌طفل که یکی درجلو اولی ودیگر درجلو سیمی، لباس‌قدیم پوشیده‌اند خیلی شبیه بلباس کنونی‌فرنگیها ودربدنهٔ آن ایوان دردومجلس دوصورت تمام حجاری‌شده ولی حالا محوشده‌و بعضی اعضایش شکسته و درپهلوی صورت اول لوحی بخط پهلوی خیلی‌مطول وعریض حجاری شده آنچه سعی نمودیم که عکس‌آنرابر کاغذبامرکب‌برداریم‌ممکن‌نشد، سنگ گوئیاچرب‌بودوقبول‌مرکب‌نکرد.

درطرف چپ ایوان دامنه‌ایست بالامیرود آنجا در غاری اطاقی ساخته‌اند بعرض ۳ذرع و طول ۵ ذرع و ارتفاع۳، طاق کتابی شکل خیلی‌قدیم وچشمهٔ آبی هم‌آنجابود که مجری و سنگ آبی برای آن

۱ــ شکفت یعنی: غار .

ساخته‌بودند ازآنجا میرفت بخانه‌هائی که در زیراین غاربردامنهٔ کوه ساخته‌بودندباسنگ و گچ هنوزقطراتی ازآن چشمه باقی‌است.

درتاریخ هفتصدواند هجری بخط رقاع فارسی درصفحهٔ مرمری لوحی‌نوشته‌اند و آن درپای بخاری‌منصوب‌است و دورسنگ آب بخط کوفی چیزی نوشته‌شده و درعمق ایوان غاری‌است که چشمهٔ آبی از آنجا جاری می‌شود، راهی‌درآنجا هست تنگ وباریك وسربالا وسخت ده‌ذرع طول اقلاً.

محمد حسین میرزا را لخت درآنجا فرستاد باچراغ وچند نفر بختیاری وبعدخودم تانصف‌رفتم درتخن‌سنگ‌مجرائی‌باآهك‌ساخته‌اند خیلی قدیم ولی چون محل محفوظی‌است صحیح‌وسالم و نو مانــده و حوضی درآن اواخر ترتیب‌داده‌اند و دومجرا روبری همدیگر برای مشروب ساختن خانه‌های دامنه که محلهٔ‌معتبری‌بوده حال‌بکلی‌خراب است،آن آب هنوز جاریست ازدوسه مخرج .

خلاصه ازاین مقوله آثار در کوههای‌اطراف‌زیاد دیده‌میشود و دلیل است برآنکه سابق این‌جلگه خیلی‌آباد بوده، حالا دردامنهٔ این ایوان‌بنه‌سکنی‌داردوقشلاقی‌باسم‌آقارضاقلی، دویست‌خانوار که‌ازهمین چشمه‌مشروب‌میشوند وبنهٔ دیگردراطراف. قلعه‌خرابه‌مال‌میراست‌باسم ملااسدالله، دویست‌سیصدخانوار.دروسط‌این‌جلگه سابق‌شهرعظیمی‌بوده مسکن‌امیراتابکیان که‌هنوزارکان‌یك‌حمامش‌برسرپاباقی‌است بابعضی پایه‌های‌عمارت که‌باسنگ‌و گچ‌ساخته‌شده‌وتمام شهرخراب‌شده‌بارگ

مرتفعی که داشته وقراء وآبادی بسیار دراطراف آن بوده گویند سابق یکصد وهشتاد رشته قنات داشته حال همه خراب وجز آثار چیزی باقی نیست. ایلخانی حسینقلی خان دوسه رشته آنهارا تنقیه نموده. دراین دوسه سال آب فراوانی بیرون آورده، شلتوك کاری میکنند ودر تمام آن صفحات جانکی وبختیاری تااینجازراعت دیم غله میشود، تخمی ۲۰ الی ۳۰ تخم ازنگین وگوشوارومسکوکات طلا ونقره سه چهار مثقالی زیاد آنجا بدست نمی آورند. درمقابل شکفت سلمان، آنسمت جلگه بفاصلهٔ دوفرسخ. طرف عصر رفت بتماشا ساعتی درآنجاها بدقت گردش نمود دربدن کوه ودر اطراف تخته سنگهای بزرگ سه چهارذرع طول وعرض حجاریها نموده اند ازصورت انسان وگاو که پرستش میکنند وازبعضی سلاطین همهٔ بحالت عبادت ومجمرهها در مقابل افروخته، چهارصورت بزرگ درآنجا دید وزیاده از دویست صورت کوچك، غالب آنهارا باران خراب کرده ولی یکجا در بدن کوه زیر ایوان بارتفاع سه ذرع لوحه حجاری نموده اند درآنجا صورت سلطانی است متوجه بسمت مشرق وسه صورت در جلو او که هرکدام چیزی دردست دارند ازمجمرة ورباب وچندصورت گاو وغیره نیز درآنجا نموده اند وچندین سطرطویل خطوط پهلوی واضح وخوب بر کمرگاه صورت وبدن آن خطوطی نوشته اند، حقیر سه قطعهٔ ازآن خطوط راعکس برداشت یکی از کمر سلطان ودوقطعه ازخطوط لوحه.

شب دوشنبه را دربنهٔ ملااسدالله هفت لنگ بودیم باطناً همگی دلتنگ بودند ازایلخانی، صبح دوشنبه ٤ حرکت نمودیم بسمت گدار بلوطك

هشت ساعت و نیم متصل راه رفتیم، هفت فرسخ است تمام این راه گردنه بود و دره و کوه و کمر خاصه کتل سختی دارد که دو ساعت و نیم از دامنهٔ دیگر طول کشید. اتابکیان، یا شاه عباس راه خوبی مفروش بدو پرده سنگ ساخته بودند، حال عمده خراب شده جز آثار قلیلی باقی است و راحت شخص در همان قطعات باقیه است. در تمام راه بیشهٔ بلوط کهن بسیار بود. عصری وارد شدیم بر کنار رود شوشتر، در محل گدار که بلوطك گویند، عجب تماشائی بود گله و رمه و مواشی و مردم بسیار در دو طرف بود که میخواستند از آب بگذرند، خاصه بهمین سمت که ما می آمدیم به ییلاق میآمدند ایل بختیاری و قشقائی از هر طایفه. وسیلهٔ عبور کلك است که عبارت باشد از بیست سی مشك باد کرده و بهم پیوسته که قدری نی بر روی آن میریزند صفحهٔ همواری میشود، آب خیلی تند بود، عرض رودخانه کمتر از هفتاد ذرع نبود و نه عمق کمتر از چهار، نه مقطع آب کمتر از سیصد و پنجاه ذرع مربع، جای با خطریست و ما با کلك گذشتیم، گوسفند ها را هر سه رأس یکنفر با یکدو مشك میگذراند و زیاد اتفاق میافتد که گوسفندان غرق میشوند و آب میبرد، چنانکه چند روز قبل اسب اسفندیارخان را آب غرق نمود. هر سال مبلغی اموال مردم در این محل غرقاب، فنا میشود هر گاه جسری یا پلی بروی این آب ساخته میشد مردم آسوده میشدند و هم خالی از منفعت نبود حق العبور سری قرار میدادند در سال مبلغی جمع میشد، حالا سالی دو فصل ییلاق و قشلاق سه چهار کلك کوچك بیست مشکی و جمعی مردم آب باز آنجا منتظرند برای عبور دادن مردم و حشم و غنم و اجرت

معینی میگیرند ولی از یکطرف آب سریع است و پرخطر عنان اختیار ازدست میبرد و اموال مردم تلف میشود وازطرفی بسیار معطل میشوند ممکن است یک دوروز گله آنجا معطل شود تا بگذرانندش وازاتفاق آنجا هیچ چیز یافت نمیشود از مأکول و علیق وازطرفی آن کلک چی‌ها و آب بازها کمال بدسلوکی را بامردم مینمایند نازها دارند. راه بختیاری خراب است اولا ازچند رودخانه باید گذشت که نه پل دارند ونه گدار خوبی ثانیاً کتلها بعضی پرت گاه‌ها داره خطرناك. سابق درعصر اتابکیان همه را ساخته بودند بمرور خراب شده، سیم آنکه منازل عرض راه رباط و عمارتی ندارد برای سکونت مردم واگر خوانین بختیاری درسیاه چادر خود راه ندهند شخص سر گردان ومتحیرست، وراه ما به خوزستان منحصرست در دو: کیالان و بختیاری. راه لرستان دورست وخراب وبی اعتبار اما راه بختیاری اگر ساخته شود اقصر فاصله است، آنوقت میتوان ازاصفهان بشوشتر رفت هفت الی ده روز منتهی چنانچه باید خوزستان را داشت ناچار باید راه بختیاری راتعمیر نموده پلها ساخت، رباطها بنا کرد تا معبر تجارتی دائر ومفتوح شود آنوقت ازطرفی تسلط وقوت دولت بر بختیاری زیاد میشود وازطرفی خوزستان درست ملحق میشود بایران . خلاصه امروز، دوشنبه تاوقت غروب معطل عبور بودیم، شب‌را واردشدیم درمنزل ملاحیدر که ربع فرسخ از گدار بکنار افتاده آنجانیز چیزی یافت نمیشد، خاصه علف و کاه وجو در این راه بختیاری غالب منازل چیزی یافت نمیشد، مالها درسه روز یکمرتبه جو نمی‌دیدند وهکذا کاه، گاه علف مختصری بآنها میرسید در این راه بسیار بر شخص تلخ میگذرد ، نمیدانم با ما مخصوصاً

این قسم سلوك نمودند یا کلیة وضع راه چنین است. غالب سربنه‌های بختیاری خوانین بوده‌اند وصاحب‌داعیه ، ایلخانی تدبیری نموده لقب خانی راازهمگی برداشته، ملا نام‌نهاده،اگرچه سواد الف‌با نداشته‌باشد غرض‌اواین‌بود که‌شخص‌ملارا چه‌داعیهٔ‌ریاست‌وبزرگی‌وسواری‌وتفنگ بازی‌باشد،باید رعیتی کند. درمنزل ملاحیدرچنین مذکورشد که‌بفاصله یکفرسخ‌دنبال‌رودپل‌معتبری‌بوده،سقفش‌حال‌خراب‌شده‌وپایه‌هاباقی‌است این‌پل وراه خشك کتل وقلعه ومدرسه برای رباط دریك عصر ساخته شده برای افتتاح راه‌مال میر. بفاصلهٔ دوفرسخ بالای گدار محل‌اتصال چهار رودخانه است که رود شوشتر ازتر کیب آنها بوجودمیآید: اول رودمرواریدکه‌اززرد کوه‌میآیدوبازفت‌نیز گویند و دوم سوزان وسوم خرسان،چهارم‌چم‌سوخته.

امروزسه‌شنبه‌پنجم‌از کنار گداررفتیم بسمت ده‌دزدرسه ساعت و نیم، رسیدیم بقریهٔ کیانی دویست نفرجمعیت داشت، خانه‌های آنهارا سال گذشته فصل ییلاق بعضی اشرار سوزانیده‌بودند. در آنجا یکنفر پیرمرد دیدم محمد بابا نام‌بسن‌صدوسی،حس‌باصره نداشت سامعه‌قلیلی باقی بود وفی‌الجمله اختلالی دردماغش عارض شده بود وازهم گسیخته ودررفته‌بودبدوش گرفته آوردندش،موی سیاه‌درابروش‌زیاد بودوسه‌ربع درمحاسن وسرش بازموی‌سیاه‌بود، زنی‌هم داشت بسن خودش ولی بکلی ازدست رفته‌بود وضع‌صورتش دیگر گون شده‌بودچانه ودهانش‌پیچیده بود، سه پسرداشت ویك دختر که باقی‌مانده بودند پسر ارشد هشتاد

ساله بودو شکسته، بعد از ساعتی متوجه ده دزشدیم،سه‌ساعت راه بود ده‌دزقلعه‌وحمام وخانهای‌رعیتی‌ودوسه‌باغ‌داشت، درتمام‌قریه‌یکنفرپیدا نمیشد ، رفته بودند به‌ییلاق . هوادرزیردرخت ۲۷ درجه‌بود.بفاصلهٔ‌نیم فرسخ‌پشت کیانی‌وپشت کوه قلعه ایست، سروی گویند، چناری دارد خیلی‌قدیم که هیچکس‌نشان‌نمیدهدازقرارمذکور۲۳بغل‌محیط‌اوست دربالای ساق وزیرشاخه‌ها. دراین منزل نیزچیزی یافت نمیشد آدمها باطراف فرستادم تایك بره بدست آورده خریداری نمودند. ازشوشتر وضع راه‌رانگفتند تاازهمه چیز تهیه‌نمائیم، خودونوکروما‌ل‌دراین‌راه ازحال‌رفتیم. راه‌الوارنیز چنین‌است‌ولی ازخرم آباد همه چیزبرداشتیم حتی کاه که بدزفول رسانیدیم وخیلی خوش گذشت .

صبح چهارشنبهٔ ٦ رجب ازده‌دزحرکت نمودیم‌بسمت شلیل،تمام این‌منزل کوه‌بودودره‌و گردنه‌وجنگل‌وبلوط‌بی‌اندازه، دوسه‌فرازداشت ودوسه‌نشیب‌خاصه‌نشیبی که‌زیاده‌ازیك‌فرسخ‌طول‌داشت، گردنهٔ‌مروارید گویندش،مدت یکساعت ونیم پیاده پیمودیم تارسیدیم بآب بازفت که شاخهٔ‌بزرگی است ازشوشتر، پل‌چوبی باریکی روی‌آن‌ساخته‌اند، راه سختی است . کتل کیالان نقلی ندارد وقلعه خرابی هم در اول کتل باقی‌است مروارید گویندش. تمام‌آب‌ازتنگه عبورمیکند بعرض‌ده‌ذرع وبارتفاع ۲۰ذرع وهردو ضلعش‌تند که گویا تراشیده‌اند ودربالای‌آن جسری ساخته بودند پایه‌اش‌باقی‌است. دراین سمت‌پل دامنهٔ فرازتندی است وبعدازآن تنگهٔ طویلی ورودخانهٔ کوچکی ازآب‌برف درطول‌آن

سیر میکنند واطرافش درختهای زیاد چنار و بید وانگور وغیره است طول منزل ۵ ساعت‌ونیم. ورود شلیل درچادر مراه خان باز هیچ چیز یافت نمیشد بزحمت‌زیاد میزبان‌قلیلی جووعلف ونان ازراه‌دورفرستاد تهیه‌نمودند، خدارحم‌نمود که اسفندیارخان سرتیپ دوروز قبل‌ازحقیر ازاین راه‌آمده وهمه‌جااطلاع داده‌وسپرده که‌درست‌پذیرائی کنند.

صبح‌پنجشنبه۷حرکت‌نمودیم‌بسمت گندم‌کار،راه‌بسیارسخت‌نشیب وفرازوبیشهٔ‌بلوط،درسه ساعت‌رسیدیم‌به‌سرخون‌مزرعهٔ‌شلتوک‌زاری است بی‌آبادی چشمهٔ‌آبی‌ازشکم سنگ بیرون میآید زیاده ازیکصدسنگ خیلی شیرین وسریع و خوشگوار، سواره‌ممکن نبود زدن باب جز از گداروا‌طراف‌همه‌جادرختهای‌چناروسایه‌وهوای‌خوب.دراین‌راه‌بختیاری بسیار بدگذشت. دو نفرغلامی که برای بلدیت ودلالت اسفندیارخان همراه نموده بودند همین قدر سعی داشتند که شکم خود ومالهاشان‌را بتدبیری سیرنمایند. بختیاری‌تماماًنان‌ساج بسیار نازك بدی میخورند واعراب نان تنور بدی. ازآنجا گذشتیم‌رسیدیم به کفت کله،طول‌منزل هفت‌ساعت، مدت حرکت ۹ساعت واقلاً شش فرسخ‌میشود،بیشتر راه‌را پیاده آمدیم پرتگاه زیاد داشت وجنگل‌بلوط. اسب‌عربی‌یکصدتومانی حقیر که مرکب میرزا مصطفی‌طبیب‌بودواماند وشکست،ازاین‌منزل‌تا برف‌پانصدذرع‌راه‌است.دراین‌جلگه‌قارچ،ریواس،مرسیل، کنگر، کرفس وسایرعلفهای خوشبو فراوان است . صبح جمعه هشتم حرکت نمودیم بسمت‌ناغان‌وسه‌ربع‌ازشب گذشته‌رسیدیم ، ولی‌معطلی‌عرض‌راه‌خیلی‌بود

چهار پنجساعت‌میشد اول‌برسر دوپلان که رودخانهٔ عظیمی‌است‌مشتمل بر آب کرن‌و آب چهارمحال (ثلث کرن) وغیره که ایلخانی‌پل‌دوچشمه بر آن‌ساخته‌وهمین‌جارودخانه‌ای‌واردمیشودمعروف‌به‌رود وار،وارسبزه کوه میآید. درجلگهٔ ناغان‌وازآنجامی‌پیچید دور کوه، سه‌ساعت آنجا معطل‌شدم برای برداشتن نقشهٔ پل و گرفتن اندازهٔ آب. عرض‌چشمه سیزده ذرع وازچشمهٔ‌دیگرسه ذرع وعمق‌آب در چشمهٔ کوچك مقارن ۷جوزا دوذرع و عمق چشمهٔ دیگر که اصلی بودبهرتدبیری خواستیم ممکن نشد ازقراین کمتر ازپنج شش‌ذرع‌نبود، حاصل کلام اندازهٔ آب درتاریخ‌مذکور:هزاروسیصد سنگ،درتابستان: سیصد، دربهار: دوهزار وسیصد وروودواریکصدسنگ‌است. پل‌ایلخانی‌خیلی‌سست‌است‌وعنقریب خراب‌خواهدشد. قبل ازورود باینجا از گردنهٔ بزرگی سرازیر شدیم وبعدازآن از گردنهٔ بزرگی بایدبالاشویم، مدت صعود یکساعت ونیم بیشه بهمین جا ختم‌شد. طول منزل شش هفت‌فرسخ. ناغان قریه ایست صاحب چهارصدنفر مرد، بعلاوهٔ‌عیال واطفال، واقع‌در کنار شمال‌شرقی جلگهٔ‌بیضی شکل که بطول ٤فرسخ است وعرض‌وسطی۲فرسخ، قشلاق ایلخانی است. شب‌شنبه ۹آنجاواردشدیم ایلخانی ودوبرادرش امامقلی خان ایل‌بیگی‌ورضاقلیخان واتباع ایستاده منتظربودند، سه‌باب چادر برای حقیرزده بودند، دونفرغلام‌راپنج‌تومان داده مرخص‌نمودم.اینجا هم علیقی یافت نمیشد . هر گاه رأی اولیای دولت قراربگیرد که راه بختیاری ساخته وتعمیر شود باید از ارباب صنعت ازقبیل بنا ونجار و

آهنگر دولت اجیر نموده بسپارد بایلخانی وقت وسایر مخارج بعهدهٔ او گذارند، شاید راه ساخته و آباد شود. سه شب ودو روز در آنجا ایلخانی مارا نگاه داشت، حمام مختصری هم دارد. یك کره اسب سه ساله وقت حرکت ایلخانی تعارف فرستاد بتوسط میرزا اسماعیل خان منشی، حقیر قبول نکرد و کرهٔ میرزا آقاخان راهم آنجا گذاشت. ایلخانی ودو برادرش هر کدام هفت هشت نفر زن دارند وهفت هشت نفر پسر، ازین جمله آنها که بزرگ شده اند هوای جوانی وداعیه بر سر آنها افتاده مایهٔ اختلاف و نفاق گشته، فیمابین برادران. چقاخور خانهٔ اصلی مزین ایلخانی سه فرسخ در مشرق ناغان است، دروسط جلگهٔ مستدیری بقطر یك فرسخ بر قطعه سنگ سختی بناشده دروسط چمن عمارات عالی وحمام ودستگاه واثاث البیت، ییلاق خوبی است و نزدیك ببرف وبا صفا ولی ازخطر زلزله ایمن نیست، هر دو سال یکمرتبه خرابی بآن وارد می شود.

صبح دوشنبه یازدهم رجب المرجب ازناغان حرکت نموده بقصد کار کنان، سرچشمهٔ آب کرن. امروز سه فرسخ راه پیمودیم، گردنهٔ مختصری داشت بالا رفتیم و از گردنهٔ سخت طویلی سرا زیر شدیم. حرکت امروز ما از روی برف بود، هوای خوبی و صحرای سبز، در قریهٔ دستنا وارد شدیم، خیلی تعجب نمودیم که دربختیاری منزل خشت و گلی پیداشود، بعد معلوم شد که آنجاجزو چهارمحال است و دویست خانوار داردودوحمام، واقع درشمال جلگه ای که بعرض نیم فرسخ وطول دو سه فرسخ است. زراعت غله دارند، آبی و دیم ولی تریاك را سر ما مانع هست. از مال مهر باین سمت زنان معتادند بقالی بافی و گلیم بافی خیلی خوب، پشم

گوسفندان خودرا بکارمیبرند درهمین صنعت. صبح سه‌شنبه ۱۲ حرکت نمودیم، در دوساعت وربع رسیدیم بقریه‌جونقان، پانصد خانوار رعیت دارد و چشمهٔ پراز ماهی سیاه ویك حمام دائر ودوخراب. ساعتی توقف نموده بعد حرکت نمودیم. گردنهٔ باباپیرو کوه طرفین آن که‌ازمشرق بسمت مغرب ممتداست مابین خاك بختیاری وخاك چهارمحال اصفهان.

محال اول کیار نه‌پارچه‌است: دستنا. شلمزار. گهرووغیره.

دوم میزدج پانزده‌پارچه: جونقان باب حیدر[1] وغیره .

سیم لار ۱٤ پارچه : ده کرد . قهوه‌رخ. هفشه‌جان، چال‌شتر، سامان وغیره .

چهارم ۱٤ پارچه : اروجن وغیره . این جمله امروز در تحت حکومت بختیاریست علاوه بر ایلات چهارلنگ وهفت‌لنگ وقشقائی وخوزستان وبسیاری ازآن دهات‌را خریده مثل جونقان. ازآنجا سوارشده‌دوساعت دیگر رسیدیم بقریهٔ چلیچه، طول منزل چهارفرسخ، جلگهٔ این حدودخیلی وسیع وسبز وآباد است .

صبح چهارشنبه ۱۳ رجب حرکت نمودیم بسمت باب حیدر، سه فرسخ است، درسه‌ساعت ونیم، از کنار چندقریهٔ معتبر گذشتیم: پردنگون فارسان، کوچان، عیسی‌آباد. فیل‌آباد. غالب ملك ابتیاعی ایلخانی است. ده‌را خراب وخلوت دیدم معلوم شد که چندی قبل اهل این آبادی واهل پردهٔگون[2] که‌نیم‌فرسخ فاصله‌است خدمت حضرت والا شکایت کرده‌بودند ازسوء سلوك ایلخانی، پس چند نفر کدخدا ازخوانین برچهار محال میگمارند، مثل محمداسمعیل‌خان، حاجی‌خان، محمدعلیخان . ایلخانی

۱ـ بابا حیدر . ۲ـ پردنجان .

حضرت والا را راضی مینمایند تا آنهارا معزول میکنند وخودش مجدداً میگیرد، پس مبلغ یکهزاروپانصد تومان برباب حیدر جریمه میکنند و پانصدتومان برپردنگون وچون تمام ساداتند، سید کدخدا را تحریك مینماید وقت تعریه چندنفراز شا کیهارا میکشند، اهالی آبادی بعضی رفته‌اند بطهران شکایت نمایند در همین اوقات عید که حضرت والا به طهران تشریف داشتند، پس رضاقلیخان مانع میشود واینهارا ساکت میکنند، وعده میدهد باصفهان، آنجا گماشتگان ایلخانی حضرات رامیترسانند که اگر شکایت کنید همگی را درمیان ده خواهیم کشت، حالا بر آنها بسیار سخت گرفته جمعی سادات را مدتی حبس وقید وشکنجه داشت و حالا حاصل آنهارا ضبط میکنند وچیز قلیلی میدهد که طاقت حرکت نداشته باشند . این چند ده اصلا وقف است برای اولاد امام موسی(ع)و سادات باب حیدری واززمان اتابکیان معاف بوده‌اند، ایلخانی مقصودش این بود که همه‌را تصرف کرده اربابی کندبرای خودش. واقعهٔ قتل در بیست ویکم صفر ۹۸ بوده، خون سادات بهدر رفته، حال شصت خانوار رعیت برهنه داروحمامی. شب را در باب حیدر ماند، سادات آنجافرمان وشجر نامچه ابراز نمودند که آنهم فرمانی بود خیلی مفصل ازامیراتابك دربارهٔ جدهمین سادات که معروف است بشاه قطب الدین ودر کمر کوهی همانجا مدفونست، موقوفاتی عام وخاص برای این خانواده قرارداده ودرجمیع ولایات ایران سهمی معین نموده ازنقد وجنس که باین خانواده برسانند و کرامات زیادی ازسید ذکرنموده اینجا به نقل همان فرمان اکتفا مینمایدو آن ممهورست به مهر شاه صفی وشاه عباس اول وشاه طهماسب وشاه عباس ثانی

واما شجرنامچهٔ این‌سادات باب‌حیدری که امیراتابك نوشته ووظایف زیاد قرارداده مزین‌است به‌مهرشاه اسمعیل وملا محمدباقر مجلسی و شیخ‌بهائی‌وشاه‌سلطان‌حسین‌ونادرشاه‌وخلیلخان‌بختیاری‌وکریمخان‌زند.

سواد فرمان : بررای عالم آرای جمیع سلاطین که درملك ایران و مابعدها بعرصـهٔ وجودآیند بدانندکه عالیجناب قدسی انتساب سلالة السادات الاطیاب سیدشهاب‌الدین‌بـن سید صدرالدین ازاولاد شاهزاده عبدالله مشهوربشاه قطب‌الدین بن‌امام موسی کاظم‌علیه‌السلام‌است‌وسید میراحمدمشهوراست به‌سیدآب به قلبارکه درمحل میزدج چهار محال اصفهان مدفون است درکمر کوه برابر آفتاب که مشهوراست‌به‌کوه چوبین،درمیان قریهٔ خوینك ومیرجان ودرپایین آن کوه قریهٔ جدید بحلیهٔ‌آراستگی رسیده‌است مشهور به‌باب حیدروجناب حیدربن مالك رضوان‌الله علیه باچند نفرازسادات دیگر درآن قریه مدفون است که بارگاه آن تعمیر جنت مکان اتابك الاعظم طاب ثراه میباشد وشجرهٔ اصلی‌ازجناب‌سیداحمدبه‌امهاراتابك‌الاعظم‌واولیای دولت اومندرج بود بنظر رسیده که سادات مذکور از خراج سلطانی معاف ومرفوع‌القلم همه‌باشند وقریهٔ‌باب‌حیدرازموقوفات وبرجمیع اهالی ملك‌ایران‌واجب ولازم است ازبادیه نشینان ازقریه‌ها وشهرها که اعانت به‌سیدشهاب ـ الدین واقارب اونسلابعدنسل‌نمایند.مخفی‌نماند که‌هرکس که‌مابعدها درایران بعرصهٔ‌جاه‌برسد، ازحکام وضباط ورعایاوبرایا ازاعانت‌سادات مذکور منکر باشد بلعنت خدا و نفرین رسول الله گـرفتار شود .

آنچه‌درفرمان اتابك‌الاعظم درج‌بود گنجایش دراین‌صفحه ندارد‌لیکن

این فرمان مهر لمعان که بامهار شریف شهنشاه صفی الحسینی[1] ممهور ست نسلا بعد نسل بامهار جمیع سلاطین ایران تا ظهور قائم آل محمد عجل الله فرجه و هر کس که حاکم و فرمانفرمای اصفهان است، سالی یکصد تومان تبرعاً بسادات اجله اعانت نماید و هر کس که از قرار فرمان مهر لمعان تجاوز نماید و انحراف ورزد بلعنت خدا و نفرین رسول الله گرفتار شود واین نوشته شده است از جهت اولاد شاهزاده سید میر احمد و باید که جمیع سلاطین ایران درعهده شناسند و از قرار نوشته تخلف و انحراف نورزند ان شاء الله. تحریراً فی یوم الاربعاء ۲٦ شهر جمادی الاخری سنهٔ ۹٤۸[2].

(چاکر از روی قواعد نجومی حساب کرد روز بیست و ششم جمادی الاخری سال ۹٤۸ یکشنبه بوده نه چهارشنبه، حال نمیدانم فرمان ساختگی است یا غیر آن، ولی در فرمان اتابك ذکری میرود از روز شنبهٔ دهم ربیع الاول ٥٦٤ که اول نیسان بوده، حساب کردم مطابق آمد، دهم ربیع الاول همان روز شنبه بوده ولی نه اول نیسان بلکه نیمهٔ کانون الاول بوده)[3]

صبح پنجشنبه ۱٤ رجب المرجب از باب حیدر سوار شده بقصد کار کنان در چهار ساعت وارد شدیم بچادر مُندنی بختیاری، ساعتی راحت نموده، هوا بیست و هفت درجه و نیم بود، در عرض راه گذشتیم از دو رودخانهٔ زرین چشمه و نالشکنان هر کدام سی چهل سنگ و از کتلی فرود آمدیم، در تنگه‌ای افتادیم در طول کوه برفی، عجب اراضی سبز و خرم و پر

۱ـ آیا مراد شیخ صفی الدین است؟ ۲ ـ دوران سلطنت شاه طهماسب اول .
۳ـ عبارت میان دو کمان در «م» نیست و فرمان ساختگی می نماید .

آب و کوه و کتل، ایلات بختیاری همه‌جا متفرق سیاه چادر ییلاقی زده‌بودند، زمین موسیرزاربود وبرف‌نزدیك.اینجا شنیده شد که گاه گاه فرنگیهاباین سمتها میآیند، برای‌تفتیش ومیگفتند اینجا سه‌شب تابروجرد راه است وبه‌آنجا نزدیکتراست تاباصفهان. ازآنجا سوار شده دردوساعت ونیم واردشدیم‌بپای‌کار کنان درچادرولیخان خالوزادهٔ ایلخانی،چه‌زمینهای‌چمن‌زاری!اول‌شب‌هوابیست‌وهفت درجه بود ووقت طلوع پانزده درجه، گویا کمتر جائی باین خوبی زمین وآب وصفا و لطف‌هواباشد، زمین‌چنان‌سبز ومطبوع که‌تقویت‌باصره‌میکند، چشمه‌ها ازهرطرف‌جاری، هوابی گرد وغبار وبی مگس وپشه و برف نزدیك وگوش از هرصدائی آزادوآسوده، اسب را دریك هفته مست‌و فربه میکند وشاخهٔ‌اصلی‌آب زاینده‌رود ازآنجامیگذرد. دوشب ویکروز در آنجا توقف‌نمود،احوال کار کنان‌رابدقت ملاحظه نمود. صبح‌جمعه ۱۵ رجب‌المرجب سواره متوجه شد، بسمت کار کنان بقدرنصف‌ساعت روی به‌مغرب‌رفت، درضمن گذشت‌ازسرچشمه‌های‌زاینده‌رود که‌در دامنهٔ کتل کار کنان است بفاصلهٔ دویست سیصد ذرع از همدیگر وهر کدام دوسه سنگ‌آب دارد، ازآنجا رسیدیم بچندپشته قناتی که یکی‌ازخواجه‌های خاقان مغفور[1] مباشربوده برای آوردن آب کرن، آن پشته‌ها درهردو دامنه بیست‌عدد میشود که‌درسنگ‌کار کرده، بدخیالی نبوده ولی‌انجام نگرفته و گنجایش تمام آب را که در نیمهٔ جوزا پانصد سنگ بود نداشته، درهرحال حالا پرشده، جزآثار قلیل چیزی ازآنهاباقی نیست

۱ــ یعنی : فتحعلی‌شاه قاجار .

آنجا پیاده شده بصعوبت هرچه تمام تر ازتپه بالارفته‌ازروی سنگهائی که‌از کارکنان شکسته وبالا کشیده‌اند تاارتفاع سی‌چهل ذرع درهر دوسه‌قدم‌چنددقیقه‌توقف‌نموده‌نفس‌تازه کرده‌بالارفتیم، باچندنفردلیل‌از ولیخان‌تارسیدیم‌برأس‌تپه‌دیدم که‌متقدمین‌عجب‌کاربزرگی‌پیش گرفته‌اند وچقدرزحمت کشیده‌اند، آنجامعلوم شد که آنچه‌سابق‌شنیده بودمانند احوال‌سداهوازهمه‌افسانه‌بودودروغ. سنگ کوه‌کار کنان چخماق‌نیست سنگی‌است‌پرده‌پرده وسست که بباروطخیلی‌زودشکسته‌و خرد میشود مخارجی که‌داردعمده برای‌حمل‌ونقل سنگهای خرد شده است‌بخارج تنگه، متقدمین آنچه شکسته‌اند کشیده‌اند ببالاودر کمال نظم‌وترتیب ریخته‌اند،بطوری که جاده‌ها فی‌مابین گذاشته‌اندبرای عبور عملجات.

خلاصه دررأس تپه‌مشغول شد بعمل: عرض دهنهٔ کار را اندازه گرفت یافت۴۳ ذرع‌وعمق‌کاری که‌بپیش‌رفته‌والان‌موجودست‌غیراز آنچه‌پرشده ۳۴ ذرع و طول قاعدهٔ کار در دو دامنهٔ تپه آنقدر که لازم است حفر شود،اقلاهشتصدذرع بعدازآن فاصله رأس تپه رااز کنار آب کرن که بسمت‌غربی‌است مساحت نموده شد دوهزاروده ذرع وازرأس تاپا رجهٔ این‌سمت رااندازه گرفت،شدهفتصدذرع، نشیب‌باقی ماندهٔ کار تخمیناًاز قرارده‌یك بودوالان ازدرون همین‌کار کنان نهری چهارسنگ از آب برف متوجه‌است‌بسمت آب کرن که برخلاف‌مجرای مطلوبست، یعنی حال‌دامنهٔ کوه بسمت مغرب مایل‌است وبأیدآنقدر حفر نمود که مایل شودبسمت‌مشرق، این‌نهر بطول هزاروپانصد ذرع که دوضلعش پنجاه شصت‌ذرع مرتفع است‌وآنجاواردمیشود در رود کرن، و این‌رود کرن

مرکب است از دوشاخه که همانجا باهم ترکیب میشود، یکی شاخهٔ کوهرنگ است ودیگرشاخهٔ کوچکتر که کرن گویند.

ومحل اتصال این دوشاخه بقدرصدوپنجاه ذرع زیردهنهٔ کار است که کنون مصب آن آب کار کنان باشدو بفاصلهٔ صدوپنجاه ذرع درزیر این محل پایهٔ سداست. شاخهٔ کوچکتر صدوبیست سنگ است و سرچشمه‌اش بقدرهزارذرع دریسار شاخهٔ بزرگتر افتاده واز کمر زرد کوه بیرون آمده وازدو رخنه سرازیرمیشود و پائین میریزد واما شاخهٔ بزرگتر سیصدوهشتاد سنگ است ازدامنهٔ کوهرنگ بیرون‌میآیدومجموع آن آب‌در تاریخ نیمهٔ جوزا پانصدسنگ‌تخمین‌شده. و کوهرنگ منبع‌سه نهراست: اول آب شوشترهمین‌است که‌شرحش‌ذکرشد؛ دویم آب‌دزفول که‌ازآنجانب کوه‌سرازیرمیشود؛وسیم آب زاینده رود که علاوه برسه چشمهٔ سابق الذکروچهل‌چشمه،ازاطراف آن دامنه نیزچشمه‌هاسرازیر میشود. اماسدی که‌پایه‌اش رانهاده‌اند،درآن محل‌عرض رودخانه‌پنجاه ذرع‌است‌وهرچه‌بالارود پایهٔ دیگربهمان‌میزان، بخیال آنکه آنهارابالا میبرند تابارتفاع‌دورشته کوه طرفین‌نهرها، بارتفاع‌پنجاه‌شصت‌ذرع، تا آب‌سوارشده بیفتد درتنگهٔ مذکوره که سیصدذرع‌طول دارد و ازآنجا درجلگهٔ جلو که ختان گویند،وازآنجا درمجرای‌کار کنان‌ازشکم‌تنگه بعدازآنکه بعمق شصت‌هفتادذرع‌شکافته شودولی همهٔ این‌مجری‌سربالا است‌و آب‌برخلاف‌جهت مطلوب جاری‌است، حقیرترازونمود، کف آب

کرن الان بقدر صدوسی ذرع پست‌تر است از راس تپهٔ کار کنان، از طرفی ارتفاع سد بقدر پنجاه ذرع اقلاعمق، درطول هشتصدذرع بشکل مثلث از قرارنشیب ده یك و بعرض ده ذرع، پس حجم اینقدر کارشکستن سنگ میشود صدوهشتاد وچهار هزارذرع مکعب، از قرار ذرعی یکتومان میشود ۱۸۴ هزار تومان. واما مخارج سد، پنجاه ذرع قطر، درهفتاد ذرع عرض، درشصت ذرع ارتفاع میشود ۲۱۰ هزارذرع مکعب فی یك تومان ۲۱۰ هزار تومان- جملتان ۳۹۴ هزار تومان.

ولی باعتقاد حقیر بالا بردن سد بارتفاع پنجاه ذرع در مقابل آب سریع السیر پانصدسنگی کارسختی است. اولی آنست که مخارج ساختن این چنین سدی راهم بمصرف حفر وشکافتن سنگ نمائیم تاعمق صد و سی ذرع آنوقت آب بالطبع جاری میشود در آن مجری، قوتش لابد تنزل میکند پس آنوقت ساختن سد مختصری من باب احتیاط ضرری ندارد و خرج چندانی هم نخواهدداشت ودر هرصورت کل مخارج از چهار صد هزار تومان متجاوز نخواهدشد. وهر گاه مباشر کم‌طمع دخیل بشود در این عمل احتمال است که صرفه‌جوئی در این کار بشودو مبلغ کلی ازمخارج کاسته شود. این بود خلاصه حساب که یکروز تاشام پیاده در آفتاب و کوه دوندگی کردم وزحمت بی‌اندازه کشیدم که جان در معرض تلف بود تا این نتیجه بدست آمدویقین دارم که احدی ازمأمورین تا کنون چنین زحمتی متحمل نشده‌اند.

آنجا از اهالی تحقیق نمودم، هیچکدام ذرع وپیمانه و ترازوئی ننموده بودند و افواهاً شنیده‌شد که درحکومت منوچهرخان معتمدالدوله که

معماران بابصیرت رفته بودند، بهمین میزانها بر آورد کرده بودند ولی باعتقاد این بنده بعدازآنکه بناشد دولت چنین مبلغ گزافی مخارج متحمل شود، برای جاری ساختن پانصد سنگ آب که در تابستان بعین نصف خواهدشد و شاید کمتر هم بشود، جز این مبلغ را صرف ننماید در آباد نمودن ملك خوزستان وساختن سداهواز که بعد ازچهار پنج سال هر سالی کرورها بردارند ازشانزده هزار سنگ آب.

خلاصه درمدت دوسه روزیکه در حدود کارکنان سیر مینمود چه بسیار قریه‌های خراب دید که سابق همه را برروی یکدیگر بلوك چنارود میگفتند وتعداد آنها زیاده از سیصد پارچه ده است. خود بختیاریها میگفتند که ازظلم وتعدیات بختیاری خراب شده قبل از این دولت که همه دزدومتعدی بودند.

باری اوقات حرکت دربختیاری ومعاشرت باآنها شرح حالت این طایفه راازهرجانب تحقیق مینمود من جمله ازولیخان. تقریر او این است:

طوایف بختیاری متعلق بایلخانی حدودش ازاین قراراست:

ازطرف جنوب منتهی میشود به پلار وفارس و از شمال ببروجرد و ازمغرب بشوشتر و دزفول و ازمشرق بچهارمحال فریدن.

تمام بختیاری دو ایل بزرگ است هفت لنگ وچهارلنگ. اماهفت لنگ طوایف عمده اش ازاین قرار است وهرکدام بچند شاخه و تیره قسمت میشوند ۲۱هزارخانوار:دورکی چهارهزارخانوار- باباوی دو هزار خانوار - راکی هزارخانوار - بختیاری وند دوهزارخانوار

دیناران دوهزارخانوار- جانکی سرد سیر و گرم سیر چهارهزارخانوار- محمود صالح دوهزارخانوار- ملو کوئی[1] هزارخانوار- تقی وممیونه سه‌هزارخانوار.

واما چهارلنگ، و آنهم برچندشاخه‌وتیره قسمت میشود اصولش ازاینقرار است : چقاخور-شورآب‌وزرین خانه-میرزابیرجان- چهل چشمه-قلعه‌هما ومیانکون- برورودوجابلق . تعداد خانواری این جمله را نگفت احتیاط نمود از ایلخانی . مکرر سپرد که آنچه گفته است بروز نکنند خلاصه بااین تفصیل صدق نگفت .

کل طوایف بختیاری متعلق بایلخانی ازقرار تحقیقات مختلفه زیاده ازپنجاه‌هزار خانوار و کمتر ازیکصدهزار است و تعداد سوار و تفنگچی مستعدی که ازمیانه آنها حاضرومستعدست زیاده ازسی‌هزار نفر میشود اما تفصیل خانوار ایلخانی ازاینقرار است :

حسینقلی خان ایلخانی دوبرادرحی دارد ویکنفرمتوفی ازاینقرار: حاجی امامقلی خان ایل بیگی-رضاقلیخان. مرحوم مصطفی‌قلیخان. اولاد ذکور ایلخانی ازین قرار ٦ نفر: اسفندیارخان سرتیپ-حاجی قلیخان، نجفقلی خان-حاج خسروخان- امیرقلیخان- یوسف‌خان. اولاد ایل بیگی ۸ نفر محمدحسین خان-حاجی عباسقلی خان-غلامحسین خان-سلطان محمدخان علی اکبرخان - محمودخان - لطفعلی خان - محمد نصیرخان .

اولادذکوررضاقلیخان ٦ نفر: حاجی ابراهیم خان، عزیزالله خان، صغار ٤ نفر.

مرحوم مصطفی‌قلیخان دوپسردارد: فرج‌الله‌خان ، فتح‌الله‌خان.

۱-م: مکوکوئی.

صبح شنبه شانزدهم رجب بعداز فراغت از احوال کارکنان از چادر ولیخان بیرون آمده بسمت سودجان و همه‌جا از کنار زاینده رود میگذشتیم و چپ‌وراست شعب زیادواردآن میشد. درضمن رسیدیم بقلعهٔ دیمه واقعه در کنار چشمهٔ معتبری اززاینده‌رود.

خاقان مغفور تخته‌سنگی معتبر درآنجا ساخته و مخارج کلی نموده، جای باصفائی است. خلاصه وقت ظهر واردشدیم در چادر ملاشمی بختیاری. چندسیاه‌چادر بود نزدیك نهر آبی وارد شده‌بودند، گله ورمه بسیار داشتند. بعدازساعتی متوجه‌شدبسمت‌سودجان،رسیدیم بکنار آب زاینده‌رود و مقابل‌محال چراغعلیخان. سواری خواستیم‌مارا ازگدار گذرانید، سی‌ذرع عرض‌رودبودوچهارده گره عمق، خیلی سریع. مقطع آب‌بقدرسی‌ذرع‌مربع میشد.

بعداز طی‌فراسخ رسیدیم به‌سودجان. قریهٔ بزرگی است جزو چنارود که همه خراب شده، جز همین قریه. شصت خانوار میشد بختیاری ازبستگان محمودخان که مالك آنجاست. حمامی داشت و طاحونه درآن‌ضمن عجم‌خان پسر اسکندرخان بختیاری‌واردشد که‌در اوقات توقف حقیر باهواز ازجانب ایلخانی به‌محصلی نزد مولا مطلب مأمور شده‌بود برای گرفتن بن‌عبدالخان.میگفت سیورسات معتبری ازوالی گرفتیم‌بزور، روزی‌بیست‌رأس‌بره وچندبار جو وچند عدل آرد تا والی بستوه‌آمد و دویست تومان نقد از برای ایلخانی گرفتیم و دویست‌تومان‌برای‌خودمان‌ویکصدتومان‌برای‌احتشام‌السلطنه.مشارالیه

میگفت که مداخل عربستان‌امروز مخصوص ایلخانی‌است وخانوادهٔاو احتشام‌السلطنه مقهوراوست. ازجمله میگفت که سبب اختلاف میان ایلخانی و اخوانش این‌شدکه میگویند ما سه‌محل مداخل‌خیز داریم خوزستان ومال‌میر و جانکی. تو خود با پسرهایت همه را متصرف شده‌ایدومارابی‌دخل نموده، یاقسمت کن، یا ما فکردیگر بکنیم.

دریك میدان فاصله ازسودجان چمن معروف پیرغیبی است که ظل‌السلطان ششصدقاطر اینجافرستاده‌وایلخانی‌هم مادیانها.

در کوههای اطراف آنجا همه نوع گیاه هست. میگفتند فرنگیهااغلب میآیند، اجیر گرفته میبرند بکوههای مختلف بسیار جمع‌نموده باخود میبرند. و دیگر هیزم ارجن بسیار دارد و دیگر موسیر، ریواس، کرفس،زیرهٔخوب،قارچ. ومعدن زغال‌سنگی هم درسه‌فرسخی نزدیك‌زرده کوه است. دراین کوه ها دو سه معدن زغال دیده شده.

صبح یکشنبه ۱۷ از سودجان حرکت‌نموده درسه ساعت ونیم واردشدیم درقریهٔ بارده ملك چراغعلیخان. محل خوبی است، آبهای فراوان‌ازاطراف جاریست، هوای‌خوش‌داردوچمن‌وتپه‌مخروطی‌در کنار که جای‌عمارتست.

بعدازساعتی بیرون‌آمده بسمت بن، چهارساعت‌است، ولی این منزل پنج‌فرسخ سنگین‌است ،درهفت‌ساعت‌ونیم طی‌شد. قریهٔ بن‌بزرگ است واقع دردامنهٔ کوه‌جنوبی.باغات‌انگورزیاد دارد در فاصلهٔ یکدو

فرسخ نزدیك رودخانه · این‌قریه قبل از گرانی ۸۹ یکهزار خانوار جمعیت‌داشته حال نصف‌شده،دوباب حمام دارد .

۴۵۰ تومان‌مالیات، که‌یکهزار تومان‌معامله‌میشود- ۲۶ نفرسرباز میدهد.خسارت هر نفر ده‌پانزده تومان برعیت واردمیشودوقریب‌شصت نفر دیگر سرباز می‌دهد عوض دهات اطراف که مخارج از آنجا گرفته‌میشود ، زراعت آنهاغله‌است، و تریاك و جوزق بابت سرما و برف نمیشود .

صبح دوشنبه ۱۸ ازبن حرکت‌نمودیم بسمت پل زمان خان سه ساعات راه‌است، از کنارباغات‌بن گذشتیم ازپل‌رفتیم‌به سامان که سه ربع‌فرسخ درجنوب‌غربی‌افتاده، یکساعت فاصله‌است. این‌پل دوچشمه است‌پایه‌ها بر سنگ طبیعی‌واقع شده .

سامان قریهٔ معتبری‌است درجلگهٔ‌خوبی افتاده باغات مو بسیار دارد زیاده ازیکصدخانوار میشود وسه‌باب حمام‌دارد چهارده‌نفرسرباز میدهد ، هفتصدتومان‌مالیات ولی دردفتر۴۵۰ تومان است. خیلی خوش آب‌وهواست . فاصلهٔ مستقیم سامان ازچلیچه چهار فرسخست .

حاجی عبدالباقی نام که درخانه‌اش وارد شدیم‌صاحب دو دانگ سامان‌است. آنجامذ کورشد که‌حضرت‌والا ۲۴ پارچه‌ازبلوك کرون‌رادارد وبمبلغ یکصدهزارتومان‌خریده،مجموع املاك‌خودرا امسال‌اجاره داده است بمبلغ ۳۵هزارتومان. خلاصه نیمه شب سه شنبه۱۹حرکت نموده ۵۲ دقیقه رسیدیم بر سر پل زمان خان . از آنجا دو ساعت و نیم آمدیم به موسی آباد و از آنجا به تیران که شش فرسخ از پل

فاصله دارد، درمدت شش ساعت و نیم طی شد، وارد شدیم درخانهٔ نوروزعلی خان کرونی که فوت شده وخانه های خوبی داشته اند، درسر کشی دیوان خراب کرده ، کنون محمد حسن خان رودشتی حاکم کرون سکنی داشت. تیران هشتصد خانوار جمعیت دارد، زیاده از پنجهزار نفر. قصبچه است حصاری دارد و چند باب خانهٔ عالی، ازاره ها و حوضها سنگهای بزرگ یکپارچه. تمام تیران ٤۸ حبه است هر حبه، بمبلغ هزار تومان معامله میشود.

صبح چهار شنبه ۲۰ حرکت نمودیم بسمت نجف آباد در دو ساعت و نیم وارد شدیم درباغ حاجی آباد که حال ملك حضرت والا است ومحمد حسن خان آباد نموده، ساعتی آنجا درنگ نموده بعد از یکساعت ونیم رسیدیم بسردرب قدمگاه نجف آباد که شاه عباس مرحوم ساخته. قصبچهٔ نجف آباد خیابانهای مستقیم عریض مشجر دارد، همه متوازی وعمود برهمدیگر وزیاده ازبیست هزار نفر جمعیت ودوازده هزار تومان مالیات. درآنجا حاجی سید بندعلی نام درویش راملاقات نمود، پسر درویش کافی پدرش ازبزرگان بود. ازنجف آباد تا اصفهان پنج فرسخ است همه آبادی ودهات، ازجمله کالاوان است که منارجنبان معروف درآنجاست. ساعتی توقف نموده نقشهٔ آنجارا برداشته، آدم فرستادم دو مناره راحرکت دادند خیلی محسوس بود، سقف ایوان همحرکت میکرد وقبری دربالای ایوان آنجاست ، سنگهای بزرگ اطراف آن نصب کرده اند ، صور قرآنی درروی آن نوشته اند، خیلی خوب وتاریخی داشت باین مضمون : «هذا قبر الشیخ الزاهد السادع المتورع السعید المتقی عموط عبدالله محمد بن

محمود اسقلاط ورحمةالله‌علیه و نورفی‌السابع عشرةمن شهر ذی‌حجه سنهٔ‌ست‌عشروسبعمائة۷۶۱بعین. نقل‌شد وبعضی‌اغلاط‌عبارات‌معلوم‌است. وقتی که‌مناره‌راحرکت دادندقوس‌حرکت‌رأس‌مناره‌نیم‌ذرع میشدوازهر طرف عمودچهار گره وملاحظه نمود که‌مناره‌دیگروسقف ایوان مابین بجنبش‌در آمدو آجری که‌برطرف‌چوبی‌افقی‌ازرأس مناره‌نهاده‌بودنداقتاد برزمین. درباب‌حرکت مناره اعتقاد حقیر این است که‌این خاصیت مخصوص باین‌مناره‌مشخص نیست‌این‌خاصیت‌لازمهٔ شکل‌مناره‌است،خاصه مناره‌سادهٔ مختصر نازك‌و کم‌قطر. خلاصه‌شب‌پنجشنبه بیست‌ویکم رجب ۹۹ یکساعت بعدازغروب وارداصفهان شد. روزپنجشنبه شرف اندوز خدمت حضرت مستطاب والاظل‌السلطان گردیده چون نقشهٔ منقح و کتابچهٔ حاضری نداشت مرخصی‌حاصل‌نموده مهلت گرفته‌درخانه‌منزل گرفت، مدت‌چهل‌شبانه روزمتوالی‌مشغول‌بود، چهارنقشهٔ معتبر کشید ازآنچه‌منظور ومطلوب بود، بادوسه کتابچه، گاه‌سوارمیشد دراطراف گردش مینمود، روزی‌ازحدودچهارباغ گذشت سابق‌هفت مدرسهٔ‌عالی دیده‌بود که‌درزمان سلاطین‌صفویه خانوادهٔ‌سلطنت ساخته بودند حتی کنیزها،چه‌مدارس‌عالیه که‌دراین‌زمان‌اسباب‌آن‌کارهاازمیان‌رفته‌منجمله کاشی‌سازی چقدرخوب ومعتبر که‌از چینی بهتربود وچنان‌ساخته‌بودند شبیه‌خاتم‌کاری، ازآثارقدیمه بودخیلی‌شأن‌واحترام‌داشت، میبایست‌آنها مستحفظ‌داشته‌باشندنگاهداری کنند،برخلاف‌آن‌این‌سفر دیدم‌غالب‌آنها راباکلنگ‌وبزحمت‌زیادی‌خراب‌نموده‌ومینمایندبخیال‌آجرهای‌آنجاولی

چندان آجری هم بدست نمی آید گمان نکنم که زیاده از اجرت عمله چیزی عایدشود، بیشتر از شدت استحکام خرد میشود و جز سقط [1] چیزی بدست نمی آید، درهرصورت که مدرسه پارچه جواهری بودمجهول القدر اقلا برای انبارهای دیوانی بیفایده نبود، خیلی جای افسوس است، مثل برج طغرل که معروف است ببرج یزید وبرجی که دردامنهٔ کوه بی بی شهربانو واقع شده مهندس راه سازنما وبند وبنای محکم عالی را دستی خراب نمود محض مصالح که درراه سازی شاهزاده عبدالعظیم مصرف نماید .

دیگر دراصفهان محلهٔ خواجه چارسوق نقاشی مدرسه دیدمنسوب بمریم بیگم مادرشاه صفی. مدرسهٔ ظریف خوبی ساخته بودند و کتیبه و ازاره هادرسنگ ودرکاشی صورت وقف نامه وشروط تحصیل طلاب وشرح موقوفات رابخط خودش نقش نموده حالاآن مدرسه خراب و بایر افتاده حتی سرایدارندارد وسقفهاهمه ریخته ، موقوفات همه برجاست بتصرف بعضی آقایان شهر که دیناری ازآنرا بمصرف موقوفه نمیرسانند، و ازین مقوله آثاردراصفهان زیاددید. دیگرقبرچندنفر ازانبیاء(ع)را درآنجا زیارت نمود، ازجمله قبرحضرت شعیب است درمیدان کهنه درامامزاده اسمعیل مدفون است. جمعیت اصفهان حال قریب یکصدوبیست هزار نفر میشود. بعدازسال مجاعه ۸۹ رسیده بودبهشتاد هزارنفر. درزمان سلاطین صفویه از کرورمتجاوزبود، حال اصفهان بدنیست سابق دربیست سال قبل رسم نبود خانه راباجاره بدهند، قیمت نداشت، حال اجاره بدست نمی آید، حال قیمت خانه ها واملاك خیلی ترقی کرده، نزدیك بمضاعف وصنایع رواجی داردولی ارباب صنعت چندانی ندارد مگرازفرط رعیت پروری وحسن

۱ـ سقط یعنی پاره آجر .

سلوك حضرت مستطاب والا وميلي كه بترقي و آبادي اصفهان دارند ان‌شاءالله بتدريج مقصود حاصل شود. ازجمله اشخاص باهنر اهل علم وفضل ودانشمند كه دراصفهان ملاقات نمود آقامحمد مهدي ارباب پدرفروغي[1] شخصي‌است بسن هفتادسال‌واند، خيلي معقول، عاقل، سالها درهندوستان‌بوده، زراعت وتجارت ترياكرا در اصفهان ودرتمام ايران اورواج‌داد كه حالاسالي ده‌هزارصندوق بخارج حمل‌ميشودهرصندوقي بيست‌ويكمن‌تبريزودويست‌وپنجاه‌تومان‌قيمت‌داردوعمدهٔ پول‌وماليات ايران‌ازترياكاست. هنرهاي‌ديگرهم‌داردمثل‌ترقي‌وترويج‌قلمكارونيل. وغيره، وجوداومغتنم‌است‌وحيف‌است‌در گوشه‌اي منزوي‌باشد، وجوداو فوايد بسياربراي‌دولت وملت‌دارد، خدمات بزرگ‌ازعهده‌برآيدومادام كه‌اين شخص دخيل بود درنظم عمل، ترياك پاك خوب بسته ميشد وخيلي‌خوب بفروش ميرفت. بعدازعدم دخالت‌او ترياك مغشوش‌شد واز اعتبار افتاد و كسادي وناروا‌جي درآن راه يافته، خاصه امسال كه از يكطرف بعمل‌نيامده وازطرفي‌مشتري ندارد وساير زراعات اصفهان‌را سن خورده، اجناس خاصه‌غله ترقي داشت. ديگر در اصفهان پيرمرد عوامي ديد هفتاد ساله حاجي ملا علي‌نام، مرد فقير ژوليده حافظ تمام قرآن، بلحن خوش‌مؤثري‌قرائت‌مينمود. درجهٔ هوا در نيمهٔ سرطان‌وقت ظهردراصفهان۳۲بود-دراين سفرنه‌ماههٔ مأموريت، مخارج سفرآنچه‌شد دولت مرحمت نمود وازاين‌جهة بحمدالله خيلي خوش گذشت واز حيث مداخل هر گاه بوضع و سلوك بعضي مأمورين حركت مينمود اقلا سه

۱- يعني‌محمدحسين فروغي‌ذكاءالملك اول كه پدر محمد علي فروغي ذكاءالملك‌دوم‌باشد.

چهار هزار تومان‌میبایست مداخل نموده باشد،ولی ازقراری که‌دربعضی موارد اشاره‌شد ازاحدی چیزی‌توقع ننموده وآنچه تعارف نمودندقبول نکرد جزبندرت. دربعضی موارد که حکام فی‌الجمله رسوم مهربانی بعمل‌می‌آوردند، مجموع شد قریب پانصد تومان، مصارف آن از این قرار است :

میرزا مصطفی طبیب که بعنوان حفظ صحت و بخواهش‌خودش همراه آمد باو دادم : ۲۷۰ تومان.

و دیگر محمد حسین میرزامهندس ، اگرچه همراهی او هم فائده نداشت، چون زحمت سفرمتحمل‌شد سهم او را هم از آن وجوه دادم : ۱۰۰ تومان.

و دیگر انعامات متفرقه ازپنجهزار دینار الی ده تومان داده‌ام : ۱۰۰ تومان.

خود چاکر دیناری ازین‌وجه تصرف ننمود. پاکبازی نمود. ازروی‌صدق ودولتخواهی وبی‌طمعی حرکت نمود و مراحم فوق‌العادهٔ حضرت ظل‌اللهی‌را سهمیهٔ خود قرارداد.

بعداز فراغت ازکار روز آخر شعبان شرفیاب حضور حضرت‌والا ظل‌السلطان گردیده نقشه‌هائی که سهمیهٔ ایشان بود تقدیم حضورنمود و مرخصی حاصل کرد.

روز سه‌شنبه ۲ رمضان از اصفهان بیرون آمد [از] دروازهٔ باب‌الدشت ، دو ساعت و نیم واردشد بقریهٔ گز دوفرسخ‌وربع‌است.

اواخر شب چهارشنبه حرکت‌نمود بسمت مورچه‌خورت، مسافت شش‌فرسخ و درپنج‌ساعت ونیم رسید به‌مورچه‌خورت.

شب پنجشنبه چهارم حرکت نمود بسمت سهه درهفت ساعت، تا آب انبار و سه ساعت تا بند حاجی آقا محمد و یك ساعت تـا قریهٔ سهه.

شب جمعه ششم حرکت‌نمود بسمت قهرود، پنج‌فرسخ است در شش ساعت پیمود، رباطی داشته خراب شده، عابـرین درین منـزل سرگرداننـد. بعضی در چاپارخانه و بعضی در طویله‌های رعیتی سکنی می‌گیرند.

درعرض راه ملاقات افتاد با دوستی که عازم‌اصفهان‌بود، ساعتی صحبت داشت ازخبـاثت‌فطری بعضی که امسال حقیررا غایب دیدند و آنچه‌توانستنددرتخریب‌کار اینجانب، وازطرفی درموسم‌حاصل‌وخرمن ترقی اجناس‌را و ازطرفی دست‌تعدی حـکومت‌را که درمثل کاشان که بیست سی‌نفر فراش بیشتر نداشته، حالا دویست نفر فراش در کوچه و بازارها انداخته ببهانه‌های جزئی مردم‌را جریمه‌میکنند وچـوب و فلـکش‌را مبلغی گزاف‌اجاره داده‌است وناچار بی‌اختیارشده‌این‌هنگامه را فراهم آورده‌اند.

صبح‌یـکشنبه هفتم ازکاشان بیرون‌آمده مدت دوساعت ونیم، در نصرآباد واردشدیم قریهٔ معتبری‌است خربزهٔ آنجا معروف.

اول شب دوشنبه حرکت‌نمودیم بسمت رباط شوراب منزل بدی

است نه آب ونه مأکولی هیچ یافت‌نمیشود ولی قابل آبادی‌است،درسه ساعت رسیدیم به‌سن‌سن ، درچهارساعت ونیم بقریهٔجدید نار و درپنج ساعت بباغ‌شاه بداغ و درهفت ساعت بهمنزل،مسافت‌شش‌فرسخ‌است.

شب سه‌شنبه ۹ ازشوراب حرکت نمودیم بسمت قم درسه ساعت رسیدیم به‌پاسنگان و یکساعت ونیم ازآنجابه لنگروت[1] ودوساعت و نیم‌ازآنجا بقم،مسافت هفت‌فرسخ، درهفت ساعت طی شد .

درشهر قم الحمد لله امنیت‌بود و آرامی و فراوانی نعمت خاصه یخ ومردم راضی‌بودند ازوضع حکومت اعتضادالدوله .

شب پنجشنبه‌را ازقم حرکت‌نمودیم در دوساعت رسیدیم به‌رباط آقا محمدحسین و دریك‌میدان خارج‌شهر خاك‌فرج است که‌ارض‌مقدس شمارندومعروف‌است که‌سنگ‌حجرالاسودرا ازآنجا بیرون آورده‌اند.

درمدت چهارساعت رسیدیم برودخانهٔ شور پل دلال جای بدی است وهیچ‌چیز یافت‌نمیشود.

شب‌جمعه۱۲ حرکت‌نمودیم بسمت حوض‌سلطان شش‌فرسخ‌است در دو ساعت رسیدیم به صدرآباد و درشش ساعت به منزل ، درعرض راه دوقطار اشتر دیدیم صندوقها بار داشتند از ظروف قاب و قدح چینی سفارشی، سیصد پارچه‌بودمال حضرت ظل‌السلطان که به‌طهران می‌آوردند .

دراین منزل نیز شخصی ملاقات‌شد ، شرحی نقل‌نمود در باب

---

۱ ـ لنجرود.

تقویم ازسیئات اعمال شخص خوش‌فطرت! ترا چه مناسبت باتقویم، اگر ادعای تو مقبول باشد طبیبی هستی اصطلاحدان بی‌عمل ترا چه حالت درمعقولات، شبانروزی تاری میتنی‌ناصیدی‌بدام‌آوری[۱].

حوض سلطان‌سابق خالصه‌دولت از قرار فرمان وا گذار فرموده‌به‌حاجی‌علی‌تاجرمرحوم وتا کنون ملك‌آنهابوده، حال‌دیوانیان درصدد استرداد برآمده‌اند ولی برای‌دولت پسندیده نیست.

درحوض‌سلطان وضع غریبی‌دید اصحاب چاپارخانه وقراسوران الواط وکسبهٔ نانوا وبقال وچای‌پز که انجا جمع‌شده‌اند از اشرار و اوباش‌اند، مترصد نشسته‌اند که طفل یا زن بی‌صاحب ازآن سمت عبور کند تا بهروسیله و اسباب و بهانه‌باشد اورا آنقدر نگاهدارند و عقب بیندازند تا قافله برود و رباط خالی و خلوت‌شود، دیگر نعوذبالله آن بیچاره استخلاص نخواهدداشت تا آنها خود چشم‌ازو بپوشند.

رباط معتبری در دوفرسخی حوض سلطان است بطرف مغرب افتاده، گویند تاریخ بنا قبل ازهجرت بوده خیلی معتبر جز چند باب همه‌اش خراب‌شده.

این اوقات مباشرین راهساز آنجا را دستی خراب نموده محض سنگش که آهك بپزند این شد مثل هفت مدرسهٔ اصفهان و دو برج

۱ـ کسی درحاشیه بخطخوش نوشته: «هو. هر کس چنین‌سعایتی کرده یقین ازاهل کذب و دروغ بوده و حسن خدمتی تحویل خواسته است بدهد آن شخص اعتنائی باین اعمال و این اشغال ندارد والسلام». اما نویسنده و آن‌شخص‌ساعی که‌سخن‌ازوی‌میرود هیچیك معلوم نیست که بوده‌اند.

خرابهٔ ری .

شب شنبه سیزدهم حرکت‌نمود بسمت کناره گرد درسه ساعت رسید به‌صدرآبادخرابه درشش ساعت ، به سرپل‌حاجی میرزابیك که فی‌الجمله تعمیر نموده‌اند و درهفت ساعت ونیم واردشد .

این رباط خیلی خراب‌است و کثیف تعمیری لازم دارد . آنجا دید راهی تازه ازطهران ساخته‌اند درخارج جادهٔ معمـول منتهی شده است در کنار آب‌کرج بفاصلهٔ یك میدان بالای رباط، آنجا پلی بنا نموده‌اند وآن پل‌راچندمرتبه آب‌برده وخراب‌شده، بازمیسازند .

ازتغییردادن جاده خیلی حیرت‌نمود که باوجود دخالت مهندس چرا باید ملتفت این‌نکته نشده باشد .

اولین شرط راه‌سازی اینست که تا ممکن‌شود نبایدعدول نمود ازجادهٔ کوبیدهٔ چندهزارساله و راه‌ساخت دربیابان سست که تابستان از خشکی و گردوغبار نمیتوان ازآن عبور کرد و زمستان از کثرت گل‌وباتلاق . خوب جادهٔ قدیم که چندان اعوجاجی نداشت و برفرض قلیل اعوجاج هزاران‌مرتبه ترجیح داشت براین راههای تازه ، بعلاوه آبادیهائی که در کنار این‌راه افتاده باید ازهمگی چشم‌پوشید وتازه‌در کنار راه‌جدید آبادی‌ها ساخت وخسارتها کشید. این‌فقره چون خیلی ازقاعدهٔ راهسازی خارج‌بود لابد اشاره نمود .

شب‌یکشنبه ۱٤ از کناره گرد حرکت نمود و یك ساعت رسید بپای گردنه و طول گردنه را در یکساعت پیمود و از آنجا هفتاد

دقیقه رسید بحسن آباد ویکساعت از آنجا تا کهریزک و یکساعت و بیست دقیقه تاشهر، شش فرسخ است درشش ساعت و نیم طی شد.

صبح یکشنبه چهاردهم رمضان ۹۹ [۱۲] بسلامتی وارد طهران گشت. مدت تمام سفر هشت ماه و بیست روز شد[1].

۱ــ «م» افزوده است : تمت ــ درخاتمهٔ نسخهٔ «ن» است :

تمت بالخیر و السعادة فی شهر ذی قعدة الحرام ۱۳۱۵

فهرست نامهای کسان و جاها و طوایف[1]

---

(۱) اسامی جغرافیایی بافرهنگ جغرافیایی ایران و تاریخ بختیاری وهمچنین نقشهٔ ایران ترسیمی مهندس عبدالرزاق بغایری که بنظر نجم الملك نیز رسیده است وشرحی تمجیدآمیز از ترسیم کننده ذیل آن نگاشته، مقابله شده است و بااختلافات احتمالی در حاشیهٔ این فهرست اشارت رفته، از خوانندگان عزیز خواهشمندم این موارد اختلاف وهمچنین اغلاط چاپی را بمتن نسخهٔ خود نقل فرمایند تامتن کتاب نیز مانند این فهرست منقح شود.

ب

(١) در تاریخ بختیاری : بابادی .

(١) دراین‌صفحه بغلط بادی چاپ شده‌است اصلاح‌فرمائید.
(٢) دراین‌صفحات بغلط بادیه چاپ‌شده‌است اصلاح‌فرمائید.
(٣) درتاریخ بختیاری: بختیاروند .
(٤) دربن‌صفحه‌بغلط‌اروجن‌چاپ‌شده‌است‌اصلاح‌فرمائید.
(٥) دراین‌صفحات بغلط بستیین چاپ شده‌است اصلاح و با« ستان» هنگ‌جغرافیائی(ج٦) مقایسه فرمائید .

(۱) درفرهنگ‌جغرافیائی ج٦: بنه‌ور .
(۲) دراین‌صفحه بغلط بنی‌اسد چاپ‌شده‌است اصلاح‌فرمائید.
(۳) در نقشه و فرهنگ‌جغرافیائی(ج۱۰) : بلارت .
(٤) در نقشه : تورة .

۹

ج

چ

ح

(١) در نقشه : حران .
(٢) در نقشه : حسینی .

---

(١) در فرهنگ جغرافیائی ایران (ج ٦) خلف آباد ضبط است ، و در نقشه خلیفه آباد .

(٢) بغلط خواجه چاپ شده است اصلاح فرمائید .

---

(۱) درفرهنگ جغرافیائی (ج ۱۰): دهق.
(۲) در نقشه : ده‌در.
(۳) در این صفحه بغلط زحمت چاپ شده است اصلاح فرمائید .

(۱) در تاریخ بختیاری : رزدرود آمده‌است .
(۲) بغلط رزنین چاپ شده‌است اصلاح فرمائید .
(۳) اینجا بغلط سگلاوی چاپ شده‌است اصلاح فرمائید .

(١) در نقشه : سوریان.
(٢) در نقشه : شاور .

(۱) بنابر آنچه در مقدمه (ص هفت) گفته ایم بجای کلمهٔ عربستان باید خوزستان باشد اصلاح فرمائید.

(۲) در تاریخ بختیاری: عبدالله خان است و نام چهار پسر دیگر: امان الله خان حشمت الممالك، علیمحمد خان، بهرام خان واسد خان.

---

۱ ـ در تاریخ بختیاری: حاجی علی قلیخان سردار اسعد آمده و صحیح است.
۲ ـ در نقشه: گبر آباد.
۳ در نقشه: گتوند.
۴ ـ اینجا بغلط کیرن چاپ شده است اصلاح فرمائید.

---

(۱) درنقشه : گیالان.
(۲) اینجا بغلط کر کرچاپ شده است اصلاح فرمائید.
(۳) اینجا بغلط کله‌رود چاپ شده است اصلاح فرمائید.

در تاریخ بختیاری : محمد رضاخان معین همایون.

(۱) در این دو صفحه بغلط مزغل‌خان چاپ شده است اصلاح فرمائید.

---

(۱) در این صفحه بغلط تیکا چاپ شده است اصلاح کنید .
(۲) در تاریخ بختیاری : رزنان .

از مصحح کتاب حاضر

۱ـ **دیوان استاد منوچهری دامغانی**ـ باحواشی وتعلیقات وتراجم احوال و فهرست لغات (چاپ اول بسال ۱۳۲۶ چاپ دوم بسال ۱۳۳۸).

۲ـ **دیوان استاد فرخی سیستانی**ـ باحواشی و تعلیقات و فهرست اعلام و لغات.

۳ـ **شاهنامهٔ حکیم ابوالقاسم فردوسی** ـ براساس چاپ ترنر ماکان وچاپهای دیگر.

۴ـ **ترجمان القرآن**ـ شامل لغات قرآن کریم بامعانی فارسی آن. تألیف میر سید شریف جرجانی. ترتیب دادهٔ عادل بن علی. بافهرست الفبائی معانی ولغات فارسی.

۵ـ **سفرنامه ناصرخسرو**ـ باحواشی وتعلیقات وفهارس اعلام ولغات، (چاپ اول ۱۳۳۵ ـ چاپ دوم ۱۳۴۰).

۶ ـ **گنج بازیافته** ـ (بخش نخست) مجموعهٔ احوال واشعار: لبیبی، ابوشکور، دقیقی، ابوحنیفهٔ اسکافی، غضایری رازی، ابوالطیب مصعبی.

۷ ـ **تذکرة الملوك** ـ دربارهٔ تشکیلات اداری ومشاغل و مناصب دوران صفوی با حواشی وامعان نظر در کتاب **سازمان اداری**

حکومت صفویه ، باترجمهٔ تعلیقات پرفسور مینورسکی بر تذکرة‌الملوك .

۸- **جشن‌سده** - باشرکت چندتن ازاعضاء انجمن ایران‌شناسی.

۹- **لغت‌فرس‌اسدی طوسی** - براساس چاپ پاول هرن. باحواشی و تعلیقات‌وفهارس.

۱۰- **نزهة‌القلوب حمدالله مستوفی** - باحواشی وتعلیقات .

۱۱ - **فرهنگ‌آنندراج** - (درهفت مجلد).

۱۲- **فرهنگ‌غیاث اللغات** - بامقابله وحواشی .

۱۳ - **فرهنگ‌چراغ هدایت** -بامقابله وحواشی .

۱٤- **فهرست‌اسماء اعلام واماکن وکتب‌وقبایل‌تاریخ‌حبیب‌السیر** (چاپ کتابخانهٔ‌خیام) .

۱۵-**زراتشت‌نامه**-براساس‌چاپ‌رزنبرگ‌بامقدمه وفهارس.

۱٦-**مجمع‌الفرس‌سروری‌کاشانی**(تحریرکامل) - بامقابلهٔ‌نسخ کامل معتبر وحواشی‌وفهارس درچهارمجلد(جلد اول در ۱۳۳۹انتشار یافته‌ومجلدات دیگر زیرچاپست) .

۱۷-**دیوان‌حکیم‌عنصری بلخی**- با حواشی وتعلیقات وفهارس ولغات و مقابلهٔ نسخ معتبر خطی(زیرچاپ).

۱۸- **السامی‌فی‌السامی**- تألیف میدانی مهمترین‌لغت‌دستگاهی تازی بپارسی بامقابلهٔ اقدم‌نسخ وفهرست‌الفبائی لغات‌تازی بامعادل فارسی آن (باشرکت دوست دانشمند آقای دکترشهیدی) (زیرچاپ) .

۱۹- **کشف آلایات قرآن کریم**- براساس کشف الایات فلوگل.

۲۰- **ترجمهٔ تاریخ احمدبن اعثم کوفی**- با مقابلهٔ نسخه های خطی کهن و مطابقه بامتن عربی اصل کتاب (زیر چاپ).

۲۱- **کلیات دیوان شاه داعی شیرازی**- ومثنویات ستهٔ او - باحواشی وتعلیقات ومقابلهٔ اقدم نسخ موجود.

۲۲- **شانزده رساله** - ازشاه داعی شیرازی.

۲۳- **جامع التواریخ رشیدالدین فضل الله** - (بخش اسماعیلیه) با حواشی وتعلیقات وفهارس.

۲۴- **جامع التواریخ**- رشیدالدین فضل الله (بخش تاریخ غزنویان و سامانیان) باحواشی وفهارس.

۲۵- **جامع التواریخ**- رشیدالدین فضل الله - (بخش تاریخ افرنج) باحواشی وفهارس.

۲۶- **دیوان مسعود سعدسلمان** - باحواشی وتعلیقات وفهارس ولغت (آمادهٔ چاپ).

۲۷- **گنج بازیافته**- بخش دوم - شامل احوال و اشعار: (کسایی. شهید. رودکی. عسجدی. بهرامی و چندتن دیگر ازشاعران قرن چهارم وپنجم هجری) (آمادهٔ چاپ).

۲۸- **سفرنامهٔ خوزستان**- (کتاب حاضر).

خواهشمنداست پیش از مطالعهٔ کتاب غلطهای چاپی واستدراکهای زیرین را در متن کتاب اصلاح فرمائید

صفحه	سطر	نادرست	درست
پنج	۱۰	بانصد	پانصد
هفت	۸	نام	بانام
صفحهٔ دوازده وسیزده باشتباه بجای هم چاپ شده است توجه فرمائید			
۱	۸	آنست	نسخهٔمجموعهٔناصری:دانست
۱	۹	برداشت	نسخهٔمجموعهناصری:بردارد
۱۳	۸	تیکا	بیکا
۲۱	۹	شیادان	شبادان
۲۳	۱۵	دذفول	دزفول
۲۵	۱٦	بطاهر	بظاهر
۲۹	۱٤	کر کر	گر گر
۳۲	۱۷ و ۱۸	دردودز	و رود دز
۳۹	٦	زحمت	رحمت
٤۱	۱۱	رالزالك	زالزالك
٤۳	۱۲ و ۱۳	بادی	باوی
٤۳	۱٦	بادیه	باویه
٤٤	٦	دولت(؟)	دولت
٤٥	۸	میکذرد	میگذرد
٤٦	٥و۹و۱۲و۱٦	بادیه	باویه
٤۷	۲	ود	ورد
٤۸	۱٦	درنسخهٔ	مجموعهٔ ناصری : همگی

تفنگ دارندجز بندرت نزدشیوخ تفنگ فشنگی نیز یافت میشود.

٤٨	٢٠	باشی	باشد
٤٩	١	ندارد	ندارند
٥٠	١ حاشیه	بنی‌اسد	بنه‌اسد
٥٢	١٠	عنافچه	نسخهٔ مجموعهٔ ناصری: عنافجه
٥٤	١٦	مزغل	مزعل
٥٥	١٤	کیرن	کرن
٥٦	١	اعراب	اعراب و
٥٦	١٢	سگلاوی	سکلاوی
٥٩	١١	بستیین	بسیتین
٥٩	١٨	متولی	متمولی
٥٩	١٩	الفت	الفلت
٦٠	٢	گرد	کزو
٦٠	١٨	مزغل	مزعل
٦٣	٥ و آخر	بستیین	بسیتین
٦٥	٥	محض خورد	در نسخهٔ مجموعهٔ ناصری: برای خوردن
٦٧	٦	عربستان	خوزستان
٦٩	١٣	بستیین	بسیتین
٧٠	آخر	ملبغ	مبلغ
٧٣	٣	بستیین	بسیتین
٧٤	٦	مسیح	مسبح
٧٥	٦	مانکچی	در نسخهٔ مجموعهٔ ناصری: مانکجی
٧٦	١٢	مزغل	مزعل
٧٧	٢٠	بادیه	باویه
٨٢	آخر	بلیع	بلیغ
٨٤	٨	کهزار	یکهزار

۸۷	۸	درعی	ذرعی
۸۹	۱۶	عربستان	خوزستان
۱۰۴	۱۸	چهارم‌به	چهارم
۱۱۸	۲	عقربی	عقرب
۱۳۰	۹	بعدو	وبعد
۱۳۲	۹	الاری	الاخری
۱۳۳	۱۰	ه مم	معمم
۱۳۴	۱۵	عربستان	خوزستان
۱۳۷	۶	زوز	روز
۱۳۷	۱ حاشیه	ذردیح	ذرایح
۱۴۰	۹	آب‌نفت	آب‌ونفت
۱۴۰	۱۳	مفید	سفید
۱۴۳	۷	مسحد	مسجد
۱۴۴	۱۶	شدی	شد
۱۴۵	۱۳	رزنین	زرین
۱۵۹	۳	وارسبزه	رازسبزه
۱۶۱	۱۵	پردنگون	پردنگون۲
۱۷۰	۲	ممیونه	ممیوند
۱۷۰	۱۵	حاجی‌قلیخان‌در تاریخ بختیاری: حاجی علیقلیخان	
۱۷۲	۱	عربستان	خوزستان
۱۷۵	۲	۷۶۱	«۷۶۱»
۱۷۶	۸	خواجه	خواجو

۱۹۶ حاشیهٔ ۲ اول سطر اضافه‌شود: بنابراین در صفحات ـ ۶۷ و ۸۹ و ۱۳۴ و ۱۷۲

مؤسسه مطبوعاتی علی اکبر علمی

شعب: خیابان جمهوری اسلامی تلفن ۳۱۸۷۰۹
خیابان ناصرخسرو تلفن ۵۳۱۶۵۱

مرکز: خیابان پامنار، کوچه حاجیها
تلفن ۳۹۰۵۰۲ – ۳۹۴۲۸۳

مؤسسه مطبوعاتی علمی

بها: ۳۰۰ ریال